



آداب المضيفين وزاد الأكلين

تأليف: سلطان محمود بن محمد بن محمود

(گویا از نیمه دوم قرن نهم)

به کوشش: ایرج افشار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سرشناسه : سلطان محمود بن محمد، قرن ۹۱۰ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : آداب المضيفين و زادالاکلين / تأليف سلطان محمود بن محمد بن محمود؛ به کوشش ایرج افشار.
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
- مشخصات ظاهری : بیست و شش، ۹۸، ۵ ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۱۸۸. رسایل؛ ۷
- شابک : ۲۸۰۰۰ ریال: 978-964-8700-78-7
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیفا
- موضوع : سفره - آداب و رسوم اسلامی
- موضوع : سفره - آداب و رسوم - احادیث
- موضوع : اخلاق اسلامی
- شناسه افزوده : افشار، ایرج، ۱۳۰۴ -
- شناسه افزوده : مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۸ آ ۸ س / ۲۵۲ BP
- رده‌بندی دیویی : ۲۹۷ / ۶۳۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۴۲۶۴۹

آداب المُضیفین و زادالاکلین

تألیف

سلطان محمود بن محمد بن محمود

(گویا از نیمهٔ دوم قرن نهم)

به کوشش

ایرج افشار

آداب المُضیفین و زاد الاکلین

تألیف

سلطان محمود بن محمد بن محمود

(گویا از نیمه دوم قرن نهم)

به کوشش

ایرج افشار

ناشر

میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

ترجمه مقدمه به انگلیسی مصطفی امیری

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملو فرد

حروفنگار و صفحه آرا: سیما اداره چی

چاپ اول: ۱۳۸۸ هـ

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

بها: ۲۸۰۰ تومان

شابک: ۷-۷۸-۸۷۰۰-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: نقره آبی؛ صحافی: سیاره

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی مرکز: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین،

شماره ۱۳۰۴، طبقه دوم، واحد ۹، شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹، صندوق پستی: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵،

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

نشانی فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران،

پاساژ فروزنده، شماره ۲۱۷، تلفن: ۶۶۹۵۵۸۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم

دریابی از فرهنگ پربایه اسلام و ایران در خمی‌های خطی موجود می‌نماید. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نام‌های ایرانیان است. برعمده هر یکی است که این میراث پراچ را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایسته‌کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین آن‌ها انجام گرفته و صد کتاب در سال از دانشمندان آثاریافته هنوز کارناکرده بسیار است و هزاران کتاب در سال خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر شده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیاء و نشر کتاب و در سال‌های خطی و خطی‌های است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد خادّه شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سعی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای از دانشمندان از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اهمیت و ضرورت احیاء و انتشار رساله‌های خطی ما را بر آن داشت تا در کنار آثار منتشر شده به انتشار این گونه رساله به صورت مستقل بپردازیم و مجموعه‌ای از دانشمندان در موضوعات مختلف در اختیار محققان و پژوهشگران قرار دهیم.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

با یاد دکتر یوسف میر
پزشک انسانی مقام و آداب‌دان
و پیشکش به فرزندان او
جراحان نامور و دوستان روزگار مدرسه
دکتر علی محمد میر و دکتر محمد علی میر

فهرست مندرجات

گزارش	۱
معرفی کوتاه مأخذ مؤلف	بیست
خطبه	۱
باب اول - در بیان معنی حلال و حرام	۵
فی معنی التقوی والورع	۱۱
مراتب ورع پنج است	۱۱
اول: ورع عموم مسلمانان	۱۱
دوم: ورع نیک مردان و صالحان	۱۲
سیم: ورع پرهیزگاران (متقیان)	۱۲
چهارم: ورع صدیقان	۱۲
پنجم: ورع مقربان و موحدان	۱۴
باب دوم - در بیان فضایل و مشوبات حلال خوردن و رذایل و عقوبات حرام خوردن	۱۷
فصل در بیان آفات و اسقام بسیار خوردن طعام	۲۳
آفت اول: بر موجب فسردگی و مردگی	۲۳
آفت دوم: بر مقتضی تقویت قوای شهوانی	۲۴
آفت سیم: بر مورث وهم و موجب قلت فهم	۲۵

- آفت چهارم: مورث قَلَّتْ عبادت و طاعت ۲۵
- آفت پنجم: موجب فقد وجد و کم شدن حالات طاعت ۲۵
- آفت ششم: خطر افتادن در شبهه و حرام ۲۶
- آفت هفتم: موجب مشغولی باطن و ظاهر ۲۶
- آفت هشتم: موجب شدت سكرات موت ۲۶
- آفت نهم: موجب نقصان ثواب اخروی ۲۷
- آفت دهم: موجب حبس است و حساب یا سرزنش و عذاب ۲۷
- باب سیم - در بیان فضیلت و ثوابت طعام دادن مسلمانان و رعایت حال اخوان ۳۱
- فصل: در بیان ثوابت مهمانداری و آدابی که رعایت آن بر میزبان لازم است ۳۳
- باب چهارم - در بیان آدابی که لازم است رعایت آن بر مهمان ۳۹
- ادب اول: چون به زیارت کسی رود قصد طعام خوردن نکند ۳۹
- حقّ اول: با مال خود به وی مضایقه نکنی ۴۰
- [حقّ] دوم: حقّ نفس است ۴۱
- حقّ سیم: حقّ زبان است ۴۱
- حقّ چهارم: حقّ عفو است ۴۱
- حقّ پنجم: حقّ وفا است ۴۱
- حقّ ششم: حقّ اخلاص است ۴۲
- حقّ هفتم: حقّ دعا است ۴۲
- [حقّ] هشتم: حقّ تخفیف است (ترک تکلف) ۴۲
- باب پنجم: در بیان آداب طعام خوردن ۴۷
- فصل اول: در بیان آدابی که پیش از طعام خوردن رعایت آن از لوازم است ۴۷
- فصل دوم: در بیان آدابی که در وقت طعام خوردن رعایت آن باید کرد ۵۶
- فصل سیم: در بیان آدابی که بعد از طعام خوردن مرعی باید داشت ۷۰

نمایه‌ها	۷۹
۱. آیات	۸۱
۲. احادیث و روایات	۸۲
۳. عبارتهای دعایی و سخنان بزرگان	۸۵
۴. اشعار فارسی	۸۷
۵. اشعار عربی	۸۸
۶. اشخاص	۸۹
۷. کتابها	۹۲
۸. خورده‌نیها، ابزارهای سفره، واژه‌های مهجور	۹۴
۹. مکانها و طایفه‌ها	۹۸

گزارش

در آن بساط که منظور میزبان باشد
شکم پرست کند التفات بر مأکول
(سعدی)

این رسالهٔ پارسی‌نِیشت که شاید در نوع خود یگانه باشد تألیف نویسندهٔ ناشناخته‌ای است. مؤلف خود را در خطبه، سلطان محمود بن محمد بن محمود نامیده است. تا کنون نشانی و خبری از او به دست نیاورده‌ام ولی از اشرافی که بر کتابهای معتبر قدما داشته و بدانها استناد جسته، خوب مشخص است که «مردی ملاً» بوده است. مجموعهٔ اطلاعات مندرج درین رساله خوب می‌نماید که مؤلف در محیط فرهنگی ماوراءالنهر پرورش یافته زیرا بیشتر به نوع کتبی که در آن خطّه رواج می‌داشته ارجاع داده است و آن هم از اهمّ متون کهن.

او این رساله را به نام خواجه جمال‌الدین عطاءالله پرداخته. این شخص که به مناسبت عنوان «خواجه» می‌تواند صاحب مقام دیوانی بوده باشد به مانند مؤلف پیرو یکی از سلسله‌های متصوّفه می‌بوده است. زیرا از او به عبارت «سرخیل حلقهٔ فقرا، اعنی جناب قدوة العارفين، محبّ الفقراء والمساكين» نام برده شده است (صص ۲-۳). اما مُراد سلسله‌ای که مؤلف چند بار از او به عنوان «مخدومی» یا «مخدومی

مولوی» یاد می‌کند برای من عارف گمنامی است به نام صفی‌الدین شیخ علی صوفی که در زمان تألیف این رساله درگذشته بوده است. به همین مناسبت همه جا از او با دعا‌های مربوط به درگذشتگان یاد می‌شود. نامه‌ای خواجه جمال‌الدین عطاءالله و مخدومی مولوی و صفی‌الدین شیخ علی صوفی و شیوه نگارش متن یادآور کسی است که در قرن دهم می‌زیسته است و اگر یکی از مآخذ او را که کتاب سراجیه (فتاوی) تألیف عالم بن علا (قرن سوم هجری) باشد ناظر به تلخیصی بدانیم که از آن در قرن نهم شده بود و بیشتر به تاتارخانیّه شهرت دارد در چنین صورت باید زمان تألیف این کتاب را اواخر قرن دهم هجری بدانیم. اما چون مؤلف در متن، نام کتاب مورد استناد خود را به عنوان سراجیه آورده است محتمل است نظرش به همان متن اصلی (قرن سوم) بوده است. درین صورت قضیه فرق می‌کند. ناچار با توجه به سایر منابع مؤلف که متأخرترین همه از مؤلفی درگذشته ۷۵۸ (سیر سعدالدین) می‌باشد تألیف کتاب می‌تواند نزدیکتر به این زمان بشود ولی زبان نوشته چنان نیست. اگر چه در فهرست‌نگاری کتابخانه کتابت نسخه از قرن هشتم دانسته شده است.

نام کتاب در خطبه مصرحاً آداب المضيفين و زاد الآكلين است. ولی در صدر صفحه اول فرد دیگری به احتمال نام رساله را «رسالة فی باب الضیف والضيافة والمیزبان» قید کرده است که قطعاً نامی بر ساخته و برافزوده و «من درآوردی» از سوی چنان کسی است. تصور می‌شود نباید ارتباطی با مؤلف داشته باشد.

نام کتاب به خوبی گویای موضوع آن است. یعنی در اخلاق و آداب خوردن و مهمانی رفتن و مهمانی کردن است. درین کتاب آنچه بر قلم مؤلف رفته است اغلب بر اساس مبانی و موازین و معیارهای مذکور در کتب احادیث و احکام و فتاوی و مآخذ و معارف دینی و قسمتی هم مبتنی بر امّهات عمده متون متصوّفه است.

منابعی که از آنها ذکر می‌کند (نزدیک به پنجاه تا) از کتب مؤلفان اهل سنت و مخصوصاً بیشتر بر مذهب حنفی و گاه شافعی است. بنابراین مؤلف پای‌بندی به

طریقه حنفیه داشته و در چنان مشرب و محیط می زیسته است. قرینه نسبتاً قوی که درین باره می توان بیان کرد ذکر عقیده خاص شافعی در مورد قابل تملیک بودن غذا است. اما مؤلف آن نکته را به گونه ای آورده است که دلالت دارد بر این که خود پیرو آن طریقه نیست. زیرا نوشته است «پیش علمای شافعیّه تملیک است». (ص ۶۴)

درین رساله احکام و آداب آن مذاهب مندرج ساخته شده است. فهرستی ازین کتابها در پایان تنظیم شد و چون همه آثاری است که مربوط به پیش از سال ۹۵۶ هـ است می توان زمان میان سالی مؤلف را با توجه به زبان و سبک نگارش رساله اواخر قرن دهم دانست.

تاکنون ازین کتاب همین یک نسخه شناخته شده و آن نسخه در کتابخانه آیه الله مرعشی در قم نگاه داری می شود.^۱ خط نسخه نسخ است و نسخه جزو مجموعه ای است به شماره ۱۳۲۱۲/۱۵ و در اوراق ۲۰۷ ب تا ۲۵۰ ب آن قرار دارد. (خریداری سال ۱۳۷۸). از حضرت آقای دکتر سید محمود مرعشی سپاسگزارم که عکسی از آن را به من مرحمت کردند.



چون در زمینه آداب خوردن و نوشیدن از نظر مطالعه تاریخ اجتماعی و پی بردن به گونه های زندگی روزانه ضرورت به بررسی و سنجش در متون مشهود است چاپ کردن هرچه ازین گونه نوشته ها به دست آید، به هر صورت و از آن هر گروه و تیره ای که باشد مفید تواند بود. به همین ملاحظه است که این رساله مستند چاپ می شود.

درین نوشته بجز احکامی که درباره حلال و حرام بودن نوع طعامها آمده تعیین شبهه ها در مورد طعامهایی ایراد شده است که از راه غضب، ظلمه، سلاطین، عطیه،

۱. فهرست آنجا، جلد ۳۳ (قم ۱۳۸۴)، صص ۳۹۷ - ۳۹۸. (رساله یکم این مجموعه مورخ ۹۴۱ است) درین چاپ سعی شده است که حتی المقدور رسم الخط کاتب حفظ شود از قبیل «درو»، «ازین»، ولی گاهی آنها را به صورت امروزی نوشته است که همان طور نقل شده است.

هدیه، تحفه، وظایف، عشر، خراج، بیت المال برآمده و ساخته شده باشد. نیز مطالب گوناگونی در آداب دست شستن، لیسیدن انگشت، خلال کردن، صحبت داشتن به هنگام غذا خوردن (از جمله حکایات صالحان را گفتن) در بردارد. حتی نوشته است که خاموش بودن بر سر سفره فعل مجوس است (ص ۶۱). و طرز همکاسگی با دیگران و طرز تعارف نسبت به بزرگ و کوچک بر سر سفره و ادب غذا برداشتن از سفره و رویه‌ای که صاحب‌خانه باید نسبت به خادم سفره رعایت کند و نوشتن نام غذاها بر کاغذ برای اطلاع مهمان - که می‌تواند مورد اعجاب باشد (زیرا یادآور رسوم درباری و اعیانی فرنگ است) - در آن مندرج است که شاید همه آنها را نتوان یکجا و در یکی از کتب اخلاق یا آداب مذهبی یافت. درین متن به نگاه‌داشت پاکیزگی توجه مخصوص شده است. از جمله آنکه پاک کردن دست را حتی به مندیل شخصی منع کرده، آداب دست شستن میان جمع و طرز آب ریختن را به گویایی آورده و حتی اشارتی به مرسوم مجوس کرده است که نباید به آن‌گونه رفتار کرد.

مطالبی هم جای‌جای از آن به دست می‌آید که مربوط به قلمرو فرهنگ مردم (عامه) است، مانند اینکه خوردن غذا را اول به نان باید آغاز کرد و سپس نمک. طبعاً و قطعاً سنتی بوده است بسیار کهن که هنوز در میان بعضی از طوایف ایرانی رعایت می‌شود و ترتیبی است گنانه، شناخته و پسندیده بشری.

این نکته را هم نباید فراموش کرد که مباحث مربوط به حرام و حلال در طعام و رعایت جوانب فقهی در اغلب متون فقه ذیل اطعمه و آشربه یا کتاب ولیمه هست و از اهم آنها تذکرات شیخ طوسی (درگذشته به سال ۴۶۰) در النهایه است که خوشبختانه ترجمه کهن فارسی هم از آن در دست است. مراد کتاب هفتم به نام «الأطعمه والأشربه» است که باب سومش آداب خوردن و نوشیدن است.

شاید آداب الطعام شهاب‌الدین احمد بن عماد بن یوسف مصری شافعی (درگذشته به سال ۸۰۸) نیز در همین مقوله باشد و من آن را ندیده‌ام و هنوز نمی‌دانم که نسخه‌اش را کجا می‌توان یافت.

اما در عده‌ای از متون اخلاقی و تدبیر منزل به زبان فارسی این مباحث آمده است. حتی در کتابهایی که زمینه داستانی دارد هم می‌توان شواهد خوبی استدراک کرد. به طور مثال باب آداب خوردن در رکن معاملات احیاء العلوم و کیمیای سعادت محمد غزالی، باب یازدهم قسم دوم از جوامع الحکایات عوفی (قرن هشتم) است که «فضیلت ضیافت» عنوان دارد و بیست و هفت حکایت در آن مندرج است، یا فصل سیزدهم از انیس الناس تألیف شجاع (ظاهراً شیرازی) در سال ۸۳۰ ه. که «در آداب مهمانی و شرط آن» نام دارد. باز از همین مقوله است «فصل فی الاضیاف و الاطعام و اصناف الطعام» در کتاب «همه فن حریف» شبستان نکات و گلستان لغات در باب هفتم آن تألیف یحیی سبیک فتاحی نیشابوری (درگذشته ۸۵۲)، یا مقاله چهارم از کتاب شیرین و خواب‌آور محبوب القلوب (از اواخر قرن دهم) تألیف برخوردار بیک فراهی ترکمان که عنوانش «آداب فواید ضیافت» است.



با آوردن یادداشت درباره قصیده‌ای که در آن آداب و معایب میزبانی و مهمانی به طرفگی مطرح است این نوشته را به پایان می‌آورم. نام سراینده قصیده مظهر کره‌ای است از مردم هندوستان (درگذشته به سال ۷۹۱ ه.). تصویر این قطعه از نسخه چاپی را فاضل گرامی آقای نادر مطلبی کاشانی که از آن آگاه می‌بود به من لطف کرد.

شاعر درین قصیده پنجاه و سه بیتی موجود چهل و دو عیب رفتاری مهمان و سیزده عیب کرداری میزبان را بیان کرده است. ولی بر روی هم ابیات مربوط به چهل و نه عیب در چاپ فاضل هندی دیده می‌شود و اکنون درین جا کمتر، به مناسبت آنکه ابیات معیوب غیر قابل تصحیح را نیاوردم. دلپسندم آن بود که تمام قصیده را به صورت پیوست در پایان می‌آوردم ولی چون طبعی^۱ که از آن هست مغلوط و گاه نامفهوم است و نسخه‌بدهای زیر صفحه هم هیچ کمکی نمی‌کند،

ابیاتی از آن را که درست می‌نماید یا کمتر عیب دارد درین جا برای آگاهی می‌آورم. امیدوارم فضیله‌ی هندوستان عکس نسخه‌ها را بفرستند تا در موقعی دیگر سراسر آن را به چاپ برسانم.

قصیده مطهر کره‌ای

پنجاه و پنج عیب شمر دست ز اهل خوان
 کاندکتاب نزهة...^۱ کند بیان
 زان جمله عیبهاست چل دو از آن ضیف
 باقی از آن.... سیزده عیب میزبان
 بشنو کنون اسامی اصحاب آن عیوب
 تا چون بدانی آن نکنی باز...
 حگاک آن بود که بخارد به پشت دست
 تن را به پیش از آن که برد دست سوی نان
 دقاق آن بود که چو خوان در میان نهند
 پیش از همه رود بنشینند فراز خوان
 لفاف آن بود که ز هر نان نواله‌ای
 پیچد برای خویشان، نه از بهر میهمان
 نقّاخ آن که لقمه سوزان برآورد
 وان که دمد نفس که کند... در بنان
 ممتد آن بود که کند دست خود دراز
 در کاسه‌ای که دور بود سخت از آن مکان

۱. نقطه چینه‌ها مرادری است که کلمه مخدوش و نامشخص بوده است.

مَصّاف آن که چون نگرد استخوان و مغز
گه کوبدش به دست، گهی نوشد از لبان
لَمّاس آن بود که بلیسد میان اکل
انگشتهاش، تا ببرد چربی از میان
بَقّار آن بود، پی لیسیدن لبش
هر دم چو گاو پیر برون آورد زبان
... آن که خنده زند سخت کز دهانش
خائیده نان بریزد و لقمه شود عیان
دُقّاع آن که لقمه نهد در دهن بزرگ
وان گه برد به قوّت انگشت در کران
معطاش آن که لقمه برآرد به کله‌ای
پس آب نوشد و خورد آن لقمه بعد آن
... کسی است که حق همسایه در طعام
نارد به جای، خوب ندارد به پیش خوان
عایب کسی بود که کند عیب چون زنی
کین شور و آن بیمزه، آن خام، آن دُخان
بر کاسه‌ها کند به حیل گردنش دراز
از بیم آن که تر نشود درع و طیلسان
وان گه... آن که زنان چمچه آکند
تا خوردنی بدان خورد آن مرد ناتوان
وان گه منقّط آن که کند از سرشکِ آش
آلوده جامه‌ها و رخ و ریش پُر نشان

وان گه مبلّغ آن که نخائیده لقمه‌ها
هر دم فرو برد که بود معده را زیان
وان گه مخرب آن که چو در کاسه دست زد
هیچ اندرورها نکند جز که استخوان
وان گه مسابق آن که یکی لقمه در دهان
دیگر به دست ساخته دارد همان زمان
وان گه طفیل، آن که ز ناخوانده می‌رود
دنبال مهتری که به قهرش دهد امان
باز آن مدّمع است که چون لقمه گرم خورد
آب آیدش به دیده و سوزد دل و دهان
باز آن مقطع است که چون لقمه شد بزرگ
بزد به نیم و باز درش افکند همان
باز آن مشلّع است که چون مرغ و میوه خورد
آن استخوان و خسته^۱ نهد پیش دیگران
باز آن مبعّع است که چون در سخن شود
بعبع کند که لقمه بود در دهن کلان
باز آن مفرّجی است که از خوان نواله‌ای
بر اهل خصم^۲ خانه دهد کایدش روان
باز آن کسی بود متثائل که دیر کرد
چندان [در] انتظار شود، خلق در فغان

... آن بود که چو مردم کشید دست
دستش بود به مائده در کار همچنان
هر دم به جانبی نظری ملتفت کند
کاید ز در طعام به خوان، چون برند^۱ خوان
چون عیب میهمان چل و دو تمام شد
عیب آن میزبان که بود سیزده، بخوان
اول محدّث آنکه ز گفتار...
مشغول دارد از خورش اکل...
پس مشتکی که در بر مهمان کند حدیث
نایابی طعام و گرانیِ کاردان
زان پس موخّش آن که کند در حضور ضیف
تندی و خشم بر خدم و خیل بیکران
زان پس منقّی آن که کشد پیش میهمان
چیزی قلیل و بر همه چیزست...
عصّاص آن که بر سر خوان، آب خوردنی
حاضر نکرده باشد و بیم اوفتد به جان
زان پس موخّر آن که نخست آتش برکشد
واخر برای خاص... زعفران

ناگفته نگذرم که پیش از این رساله‌ای به نام مجالس الاحباب / مهمانیه نوشته
عبدالفتاح موسوی مراغه‌ای از دانشوران و شعرای دوره قاجاری (احتمالاً دوره
محمد شاه) در آداب مهمانی و میزبانی مربوط به عراق و خراسان و آذربایجان را در

آینه میراث شماره ۲۴ (بهار ۱۳۸۳) به چاپ رسانیده‌ام که بیشتر جنبه ادابی و تشریفاتی دارد و مندرجاتش برین موازین است:

مجلس اول: در ترغیب و تحریض بر دعوت مهمان

مجلس دوم: در مذمت بخل و مدح احسان و ترک ضیافت و انقسام ضیافت

مجلس سوم: مجلس علما و فضلا

مجلس چهارم: مجلس حکام و سلاطین

مجلس پنجم: مجلس وزرا و ارباب قلم و ارباب مناصب

مجلس ششم: مجلس اعزّه و اهل ثروت

مجلس هفتم: مجلس اواسط الناس

خاتمه در بیان احوالی که متعلق به خود مهمان است.

معرفی کوتاه ماخذ مؤلف

آداب [المريدین]: ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی درگذشته ۵۶۳

احیاء العلوم: محمد غزالی درگذشته ۵۰۵

اذکار نووی موسوم به حلیۃ الابرار (حدیث): محیی الدین یحیی نووی شافعی درگذشته ۶۷۶

ارشاد: عبدالله بن محمد بن ابی بکر قلانسی نسفی (اوایل قرن ششم)*

انس الثاقبین: احمد نامقی، پیر جام درگذشته ۵۳۶

اوراد: بهاء الدین زکریا: شناخته نشد (برای من) مگر منظور همان کتاب مشهور حدیث امام

محیی الدین ابی زکریا نووی شافعی درگذشته ۶۷۶ باشد که ذیل اذکار نووی یاد شد.

بستان [العارفین]: ابوليث سمرقندی درگذشته ۳۷۵

بیان الاحکام: شناخته نشد (برای من)

*. این کتاب در سالهای اخیر شناخته شد. دکتر عارف نوشاهی متن روشنی از آن را در سلسله انتشارات میراث

مکتوب انتشار داده است (تهران ۱۳۸۵).

تاریخ یافعی (یا) مرآة الجنان: ابو محمد عبدالله یافعی یمنی درگذشته ۷۶۸

تحفة الصلوات، یک بار هم به نام تحفه آمده، ولی نمی تواند تألیف حسین کاشفی سبزواری واعظ شیعه به فارسی و تألیف ۷۹۹ باشد. به قرینه منظور کتاب دیگری است که شناخته نشد.

تفسیر تیسیر [التیسیر فی التفسیر]: محتملاً از ابو القاسم عبدالکریم قشیری شافعی درگذشته ۴۶۵ یا از نجم الدین ابی حفص عمر نسفی درگذشته ۵۳۷

الجامع الصحيح = صحيح

حیرة الفقهاء: عبدالغفار بن لقمان کردی حنفی درگذشته ۵۶۲

خزانة (نامشخص): شاید [خزانة الفتاوی] از آن طاهر بن احمد بخاری سرخسی درگذشته ۵۴۲

خلاصه (نامشخص) شاید خلاصه الفتاوی از طاهر بن احمد بخاری درگذشته ۵۴۲

رسالة قشیری: ابو القاسم عبدالکریم قشیری شافعی درگذشته ۴۶۵

زاهدی: به قیة المینة مراجعه شود.

سراجیة [فی الفتاوی] از عالم بن علاء حنفی (قرن سوم - معجم المؤلفین) همان است که تلخیصش

به تاتارخانیة و زادالمسافر شهرت دارد و به دستور تاتارخان توسط امام ابراهیم بن محمد

حلبی (درگذشته ۹۵۶) خلاصه شده است.

سنن ابن ماجه (حدیث): ابو عبدالله محمد بن قزوینی درگذشته ۲۷۳ که بعداً توسط چند تن در

قرون مختلف به تلخیص و تحریر جدید درآمده است.

سنن نسائی معروف به السنن الکبیر: از ابو عبدالرحمن احمد نسائی درگذشته ۳۰۳ و پس از او به

تلخیص و تحریرهای دیگر درآمده.

سیر سعدالدین (نسخه: سعیدالدین) کازرونی: مراد سیرة النبی است به نام الممتقی فی السیرکه مؤلف

در کشف الظنون سعیدالدین محمد بن مسعود است درگذشته ۷۵۸

شرح اسماء الله (مخدومی): تألیف مُراد مؤلف: شیخ صوفی الدین علی.

شرح صحيح بخاری: ابن حجر عسقلانی درگذشته ۷۵۲

شرح مختصر وقایه ← وقایه

شرح مسلم: صحيح مسلم از مسلم بن حجاج نیشابوری

شرعة [الاسلام]: ركن الاسلام محمد امام زاده حنفی درگذشته ۵۷۳

شعب الایمان: حافظ احمد بن حسین شافعی بیهقی خسروجردی درگذشته ۴۵۸. نام کتابش جامع المصنف فی شعب الایمان هم ذکر شده.

شمایل [النبی]: محمد ترمذی درگذشته ۲۷۹

صحیح بخاری = الجامع الصحیح ابو عبدالله محمد بخاری درگذشته ۲۵۶

صحیح مسلم = الجامع الصحیح ابوالحسین مسلم درگذشته ۲۶۱

عوارف المعارف: شهاب الدین ابوحفص عمر سهروردی درگذشته ۶۳۲

فتاویٰ ظهیری معروف به الفتاویٰ الظهیریہ: از ظہیرالدین ابوبکر محمد قاضی بخاری حنفی درگذشته ۶۱۹

فتاویٰ قاضی خان: فخرالدین حسن اوزجندی فرغانی درگذشته ۵۹۲

فردوس (نامشخص): ظاهراً فردوس الاخبار در حدیث از ابوشجاع شیرویه همدانی دیلمی درگذشته ۵۰۹

فنیۃ [المنیۃ علی مذهب ابی حنیفہ]: ابوالرجاء نجم الدین مختار زاهدی حنفی درگذشته ۶۵۸

قوت القلوب: ابوطالب محمد مکی درگذشته ۳۸۶ در تصوف

کتاب ابن السنی: احمد بن محمد دینوی محدث کہ سنن نسائی را مختصر کرد درگذشته ۳۶۴ کتر السنن: شناخته نیست (برای من)

کنز العباد [فی شرح الاوراد]: شهاب الدین سهروردی درگذشته ۶۳۲

کیمیای سعادت: محمد غزالی درگذشته ۵۰۵

مثنوی مولانای بلخی درگذشته ۶۷۲

مختار الفتاویٰ (نامشخص): شاید المختار فی فروع الحنفیۃ از ابوالفضل مجدالدین عبدالله حنفی موصلی درگذشته ۶۸۳

مختصر وقایہ: وقایۃ الراویۃ فی مسائل الہدایۃ از برهان الشریعۃ محمود محبوبی حنفی درگذشته حدود ۶۷۳

مشکوۃ: سه بار از آن یاد شده است. می تواند مشکوۃ الانوار محمد غزالی باشد.

مضمرات: از شروح مختصر قدوری (جامع المضمرات). مختصر قدوری از ابوالحسین احمد قدوری

بغدادی حنفی درگذشته ۴۲۸

ملتقط: ظاهراً الملتقط فی الفتاوی الحنفیة از ناصرالدین ابوالقاسم محمد حسینی سمرقندی

درگذشته ۵۵۶

منهاج العابدین: محمد غزالی درگذشته ۵۰۵

میزان الاعتدال [فی نقد الرجال]: حافظ شمس الدین ابو عبد الله محمد ذهبی درگذشته ۷۴۸

نوادر الفتاوی: شناخته نشد (برای من)

واقعات حسامی: موسوم به الاجناس از حسام الدین عمر بخاری حنفی درگذشته ۵۳۶

وقایه: شرح مختصر وقایه دیده شود.

هدایه (نامشخص): شاید فی الفروع از برهان الدین علی مرغینانی حنفی درگذشته ۵۹۳

ینایع (نامشخص): شاید از ابوالقاسم احمد بن حسین بیهقی حنفی درگذشته ۴۵۸



شایسته است که از کوشش‌های دوست فاضل گرامی آقای محمد باهر و همکارانشان بانوان زهرا طاوسی و معصومه حسینی از ویراستاران مرکز پژوهشی میراث مکتوب سپاسگزاری کنم که در بهبود متن مرا یاری داده‌اند.

هفدهم مرداد ۱۳۸۶

ایرج افشار

و مسامحه نماید و در هر ساله ای که میسر باشد

مهرش بخشنم - تم - یا ایها

رساله فی باب الضیفه السنیة و المسیر باد
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْإِعْقَابُ بِكُمْ الْعَمِيمِ
 خدای نعمت‌های حق کویم بخش . تا شود این نامه با نامش در دست
 شکر منعم نیز واجب می‌شود . و نه بکشد در خشم و هراس
 شکر جان نعمت و نعمت چو پیوست . ز آنکه شکر آرد ترا تا کوی دوست
 شکر میکنم خدا را در نعم . نیز میکنم شکر و ذکر خواجهم
 چه میدانی چقدر با ذوقی را که غذای خلوت نشینان مجالس ذوق از خوان
 عطاء اوست و شکر بی حد خالق را که بر آه نوای بی نوا یان محافل شوق
 از دیوان قضاء اوست حکیمی که بحکمت کامله لقمه سفلی ظلماتی
 بر آید قوای علوی نورانی گردانید . کبری که بقدرت شامله طبع شهوانی را
 معاون قوای روحانی ساخت سُبْحَانَكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ
 كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ . آنگاه که کمال کبرای تو بود
 عالمی از بحر عطای تو بود . ما را چه حد حمد و ثنای تو بود
 هم حمد و ثنای تو سزای تو بود . و صلوات نامعدود و تحیات
 نامحدود نثار بارگاه سلطان مهمان سرای دیانت میزبان عالیشان

مخزون نباشد که حق سبحانه هر دیساری با صد هزار عوض دهد
 و روایت کنند که ملکی است در آسمان که در حق متفقان
 این منادی میکند که بیست کای خدایا متفقان را نیک دار
 هر دهم شان را عوض ده صد هزار و یقین باید دانست که هر چه
 دهد است او ست فائز است و آنچه در راه خدای تعالی صرف نموده
 باقی است بحکم کریمه، مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ
 و در فرمندی از پیغمبر رضی الله عنهما روایت کرده که شایسته
 پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که چه باقی مانده از شانه
 من گفتیم که باقی نمانده مگر شانه رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمود که تمام باقی مانده مگر شانه حق سبحانه
 مذاق جان همگنان را بجلالت انفاق شیرین

کناد و همه را تو فیق نعمت همانندای

ذیفق کرد اندام بجزیه عجمی

والله الامجاد

وقف کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی
 موسی شبیری قمی - ارباب

آداب الْمُضِيفِينَ وَزَادَ الْأَكْلِينَ^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْإِعْتَصَامُ بِكَرَمِهِ الْعَمِيمِ

تا شود این نامه با نامش درست	حمدِ نعمتهای حق گویم نخست
ورنه بگشاید در خشم و هراس	شکر منعم نیز واجب می شناس
زان که شکر آرد ترا تا کوی دوست	شکر جان ^۲ نعمت و نعمت چو پوست
نیز می کن شکر و ذکر خواجه هم	شکر می کن مر خدا را در نعم

حمد بی حدّ رازقی را که غذای خلوت نشینان مجالس ذوق از خوان عطای اوست،
و شکر بی عدّ خالق را که برات نوای بی نوایان محافل شوق از دیوان قضای
اوست.

حکیمی که به حکمت کامله لقمه سفلی ظلمانی را ممدّ قوای علوی نورانی گردانید،

۱. اگرچه نام کتاب در خطبه چنان آمده است و از آنجا در عنوان آورده شد، ولی در آغاز نسخه و پیش از بسم الله... عنوان دیگری (رسالة فی بابِ الصَّیْفِ وَ الصَّیَافَةِ وَ الْمِیزَانِ) برای آن (ظاهراً از سوی دیگری) الحاق شده است.

۲. اصل: کذا، شاید خوان نعمت.

کریمی که به قدرت شامله طعمه شهوانی را معاون قوای روحانی ساخت.
 سُبْحَانَكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ.

رباعی

آنجا که کمال کبریای تو بود عالم نمی از بحر عطای تو بود
 ما را چه حد حمد و ثنای تو بود هم حمد و ثنای تو سزای تو بود
 و صلوات نامعدود و تحیات نامحدود نثار بارگاه سلطان مهمان سرای رسالت،
 میزبان عالی شأن بساط [۲۰۷ ب] با انبساط نبوت، عالی شأنی^۱ که قرص قمر بر
 سفره زنگارین زرک نشان آسمان شکسته بنان معجز بیان اوست،
 ملیح نشانی که طبقچه زرین آفتاب عالمتاب نمکدان خوان نوال و احسان
 اوست،

پاک فرجامی که کواکب طاس فلک جام مایده پر فایده با احتشام اوست،
 عالی مقامی که طبقات سموات طباق مطبخ انعام و اکرام اوست،

بیت

در بزم احتشام تو سیّاره هفت جام وز مطبخ نوال تو افلاک نه طبق

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ رَفَقَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.
 اما بعد بر رای ارباب صفا و ضمیر منیر اصحاب ذکا مخفی نیست که متابعت
 خواجه کاینات - علیه أفضل الصلوات و اکمل التحیات - سرمایه حصول جمیع
 سعادات و وسیله وصول به تمامی مرادات است.

لاجرم عالی جناب سعادت ایاب، مظهر صفات ربّانی، مُظْهَرِ اخلاق سبحانی،
 صاحب ذکر و فکر و ورد و دعا بلکه سرخیل حلقه فقر، اَعْنَى جناب قدوة العارفين،

محبّ الفقراء والمساكين، معین عبادالله خواجه جمال الملة والدين عطاءالله - متعنا الله ببقائه و ادام بركات بقاءه - به برکت صحبت و صحت ارادت و نسبت به عالی حضرت ولایت منقبت شیخ الشیوخ الأعظم مرشد طوائف الأمم، قطب دایره فلک استقامت، مدار آسمان [۲۰۸ الف] شریعت، مرکز دایره طریقت، محیط نقطه حقیقت، موضح رموز ارباب انتباه، کاشف اسرار اهل الله،

بیت

آن لقای او جواب هر سؤال مشکل از وی حلّ شده بی قیل و قال
 أعنی شیخنا و أستاذنا و علیه اعتمادنا و استنادنا،

بیت

صوفی صافی دل عالی جناب کاشف اسرار خدا بی حجاب
 المختص بإفاضة الولاية من الله العلي صفي الملة والحقيقة والدين شيخ صوفي
 علی - رَوْحُ الله تعالی روحه و نور ضریحه - که در سلوک شیوه استقامت و رعایت
 طریقه متابعت و احیای سنت حضرت رسالت - علیه افضل الصلوات و اکمل
 التحیات - یگانه جهان و متفرد زمان بوده اند.
 جناب خواجه مشارّ الیه همگی همت و تمامی امنیت را در عادت و عبادت
 صرف متابعت آن حضرت کرده، در باب ریاضات این طایفه و مجاهدات این طبقه
 و کارسازی ضعفا و عجزه دقیقه ای نامرعی نمی گذارد.
 و چون به مقتضای فحوای کریمه ﴿و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَ
 أَسِيرًا﴾ علی الدوام مایده احسان و انعام و خوان عطا و اکرام گسترانیده، حاتم وار
 منادی مهمانخانه نعمت و دعوت بی منت وی ندای عام به گوش خواص و عوام
 رسانیده این ندا می کرد که:

شعر

«و خبزی مُباحٍ لِمَنْ قَدْ أَكَلَ [۲۰۸ ب] وَ داری مُناخٍ لِمَنْ قَدْ نَزَلَ»

یعنی:

بیت

طعام ما مباح انس و جان است سرا بهر نزول میهمان است
ازین فقیر بی بضاعت و حقیر بی استطاعت، شکسته غم فرسوده سلطان محمود
بن محمد بن محمود - بصره الله بعیوب نفسه و جعل یومه خیراً من أمسه - که به
عزت خدمت و شرف ملازمت عالی حضرت مخدومی - قدس سره - مشرف گشته
و بعضی از سنن و آداب مجلس رفیع ایشان اطلاع یافته، و از لفظ مبارک ایشان
شنیده بود استدعا نمود به تألیف رساله‌ای که جامع آداب و سنن مهمانداری و
ضیافت باشد، اشارت فرمود:

بر حسب اشارت شریفه طریقه المأمور معذورٌ منظور داشته این رساله که مسمی
به آداب المضيفين و زاد الآكلين گشته سمت تحریر یافت مشتمل بر پنج باب.
مأمول از مکارم اخلاق و مراسم اشفاق مقربان مهمانسرای قدس و ساکنان
مجالس انس آنکه چون بر خوان مواهب احسان مهمان شده، حلاوت شربت عیناً
يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ کام جان ایشان شیرین گردانند، جامع این رساله را از گوشه
خاطر فرونگذارند و به دعای خیر یاد آورند، وَ التُّكْلَانُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ عَلَى
الْمُهَيِّمِينَ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ.

باب اوّل

در بیان معنی حلال و حرام به حسب فتوای فقها و تقوای ارباب هدی و

فضیلت [۲۰۹ الف] حلال خوردن و فواید آن، و مذمت حرام

خوردن و وعید آن و مراتب ورع و تقوی

بدان اَیْدک الله و اِیْثانا که اساس سلوک سالکان و مدار نجات طالبان و وصول به اشرف احوال و حصول اصلح اعمال منوط به لقمه حلال است، و حق سبحانه در خلال کتاب حمید به جلال خطاب مجید عبید خود را به خوردن حلال می فرماید: ﴿کُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾، یعنی: از حلالها بخورید و عملهای صالحه کنید، امر فرموده: اوّلًا به خوردن طیبیات و ثانیًا به اعمال صالحات، و درین اشارت می تواند بود. بدان که مدار اعمال صالحات بر خوردن طیبیات است.

و رسول - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَمَ - فرموده که عبادت ده جزو است. نه جزو آن طلب حلال است و طلب کردنِ فَرِیضَه است بر هر مسلمانی. قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ - صَلَّعَمَ - : «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِیضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»، و در حدیث دیگر وارد شده که «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». بعضی از محققان برآنند که مراد ازین

علم، علم حلال است و حرام.

و بدان که در حلال طیب علما را خلاف است. در تفسیر تیسیر آورده که حسن بصری - رحمه الله - گفته که حلال طیب آن است که روز قیامت از وی سؤال نکنند و آن از مأکول و ملبوس و مسکن آن مقدار است که آدمی را از آن چاره‌ای نباشد. [۲۰۹ ب] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّعَ - إِنَّ اللَّهَ وَهَبَ لِابْنِ آدَمَ مَا لَا يَبْدُ مِنْهُ ثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ خَبْزٌ يَرُدُّ جَوْعَتَهُ وَ بَيْتٌ كَعَشِ الطَّيْرِ. فقيل يا رسول الله وكيف الملح. فقال الملح ممّا يُحَاسِبُ فِيهِ، یعنی: به درستی که حق سُبْحانه بخشیده آدمی را و حساب نخواهد کرد به چیزی که وی را از آن چاره نیست؛ جامه‌ای که بپوشد عورت او را و طعامی که دفع کند جوعت او را و مسکنی که دفع کند از وی سرما و گرما را.

پس بعضی از اصحاب سؤال کردند که یا رسول الله چگونه است حال نمک. رسول - صلعم - فرمود که نمک حساب کرده خواهد شد.

و ابن عباس - رضی الله عنه - گفته است که حلال طیب آن است که آن را مطالبه عباد نباشد در دنیا و عتاب و عقاب مولی نباشد در عقبی.

و بعضی گفته‌اند: الحلالُ مَا أَفْتَاكَ الْمُفْتَى أَنَّهُ مُبَاحٌ وَالطَّيِّبُ مَا أَفْتَاكَ قَلْبُكَ، أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِ جُنَاحٌ. یعنی: حلال آن است که مُفْتی فتوی دهد ترا که آن حلال است، و طیب آن که دلی تو گواهی دهد که تصرف آن بی وبال است.

و بعضی گفته‌اند که حلال آن است که عالمان اهل فتوی گویند درو قصوری نیست، و طیب آنکه زاهدان اهل تقوی گویند درو فتوری نیست.

سهل بن عبدالله گوید: حلال آن است که در حاصل کردن آن [۲۱۰ الف] به خدای تعالی عاصی نشود، و طیب آن که در حصول آن هیچ گونه معصیت واقع نشود. و همو گوید که حلال صافی آن بود که اندرو خدای را فراموش نکند.

و در بیان حرام نیز علمای اعلام را کلام است. بعضی گفته‌اند: هرچه متیقن شود که منهی عنه است در شرع لذاته یا به واسطه غیر. مثل آن که ملک غیر باشد حرام

محض است، و آنچه متیقّن نباشد که منهی^۱ عنه است در شرع ولیکن غالب ظنّ بر آن است که منهی^۲ عنه است شرعاً شبهه است.

و جمعی از علما گفته‌اند: هرگاه متیقّن شود با غالب ظنّ حرام محض است؛ زیرا که غلبه ظنّ حکم علم یقین دارد در بسیاری از احکام، و شبهه آن است که علامت حلّ و حرمت درو متساوی باشد و یکی از طرفین حلّ و حرمت به دیگری ترجیح نداشته باشد.

و بدان که اجتناب از حرام محض واجب است و اجتناب از شبهه از ورع است و تقوی.

و امام همام حجة الاسلام فخر الانام ابو حامد محمد الغزالی - رُوِّحَ اللّٰهُ فِی الْجَنَّةِ درجته المعالی - در منهاج العابدین که آخرین مصنفات آن عالی صفات است این قول را اقرب اقوال داشته.^۱

تنبيه: باید دانست که آدمی مأمور نیست به خوردن چیزی که در علم خدای تعالی حلال بود، زیرا که [۲۱۰ ب] طاقت کس بدان وفا نکند. بلکه مأمور است به خوردن چیزی که در علم وی حلال بود و بر حرمت آن علامتی ظاهر نباشد. دلیل برین آن که رسول - صلعم - از مطهره^۲ مشرکی^۳ وضو ساخت و امیر المؤمنین عمر - رضی الله عنه - از سبوی زن ترسایی طهارت کرد.

و اگر تشنه بودندی آب نیز خوردندی و پلید خوردن حلال نبود، و غالب آن بود که دست ایشان پلید بود. بنابر آن که مردار و خمر می‌خورند، لیکن چون در علم ایشان پلید نبود و پلید ندانستند به ظاهر طاهر فرا گرفتند.

و صحابه کبار - رضوان الله علیهم اجمعین - چون به شهری رسیدندی بی تفحص طعام خریدندی و معامله کردند، با آن که در روزگار دزد و رباخواره و خمر فروش بودندی.

اگر سؤال کنند که در باب انعام سلاطین زمان و جوایز و وظایف و سایر اموال ایشان چه می‌گویی، جواب آن است که درین مسئله علما را خلاف است. در خلاصه و بعضی دیگر از کتب فقه آورده [اند] که اگر غالب مال عطاکننده حرام است سزاوار نیست قبول هدیه و مهمانی وی و خوردن طعام وی مادام که خبر نکند که آن هدیه و آن طعام حلال است.

و اگر غالب مال عطاکننده حلال است در قبول هدیه وی و خوردن لقمه وی باکی نیست مادام که [۲۱۱ الف] ظاهر نشود حرمت آن.

و هم در خلاصه از شیخ ابوالقاسم الحکیم - رحمه الله - روایت کرده که یکی بود که وظایف سلطان می‌گرفت و از برای جمیع حوایج خود قرض می‌کرد و از آن جایزه و وظیفه قرض باز می‌داد، و حيله در امثال این اموال آن است که اولاً نسیه بخرد، پس از آن از آن مال باز دهد.

و از امام ابویوسف - رحمه الله - مروی است که از امام اعظم سؤال کردم از حيله این اموال، به طریق مذکور جواب فرمود.

و نیز از امام اعظم - رحمه الله - سؤال کردند از خوردن طعام سلاطین و ظلمه و گرفتن هدیه و وظیفه ایشان جواب فرمود که سزاوار آن است نزد آخذ و آکل آن تحرّی کند. اگر در دل وی افتد که حلال است بگیرد و اگر حلیت آن در دل وی قرار نگیرد، نگیرد و نخورد.

و در [فتاوی] قاضی خان آورده که اگر سلطان پیش کسی طعامی حاضر سازد اگر نمی‌داند که غصب کرده یا می‌داند که خریده آن را، حلال است خوردن آن.

ولیکن جمعی از علما گفته‌اند که سزاوار نیست که فقیه طعام سلطان خورد هرچند حلال باشد؛ زیرا که موجب فتنه عوام می‌گردد.

و بعضی دیگر از علما برآنند که هر چیزی که حرمت آن معین و متیقّن نیست گرفتن آن رواست مر غنی و فقیر را و مؤاخذه آن متعلّق به عطاکننده آن است؛ زیرا

که رسول - صلعم - قبول فرموده هدیۀ مقوقس ملک اسکندریه را.
و نیز امام بخاری روایت کرده که [۲۱۱ ب] آن حضرت - صلعم - درع مبارک به رهن یهودی کرده و سی من جو به جهت عیال حمیده خصال قرض فرموده، با وجود آن که در شأن یهود ورود یافته که ﴿أَكَاوُنَ لِلْشُّحِّ﴾. یعنی: سُحت حرامی است که حلال نیست کسب آن خورندها^۱ مر حرام را. فاما چون حرمت اموال ایشان متیقّن نیست انتفاع ازان مباح است.

و امام غزالی در منهاج العابدین آورده که جمعی از صحابۀ عظام مثل ابوهریره و ابن عبّاس و ابن عمر ادراک ایام ظلم ظلمه کرده اند و هدیه و عطیۀ ایشان گرفته اند. و در کیمیای سعادت مذکور است که عبد الله مبارک را وکیلی بود به وی نوشت از بصره که شنیده ام که با کسانی معامله کرده ای که ایشان با سلاطین و حکام معاملت می کنند. اگر جز با سلاطین معاملت ندارند با ایشان معاملت مکن، و اگر با دیگران نیز معاملت می کنند با ایشان معاملت روا باشد. پس معلوم شد که انعام و عطایای حکام و معامله با سایر انام مادام که حرمت آن متیقّن نگردد مباح لا کلام است.

و جمعی دیگر از علما برآنند که هرچه حرمت آن متیقّن نباشد حلال است مر فقرا و علما و جمعی را که امری از امور دین وابسته بدیشان است چون قاضی و مفتی و غیر ذلک نه اغنیا را، و مرین جماعت را در برگرفتن این اموال و تصرّف در آن و بال نیست، زیرا که این اموال اگر ملک شاه است این طایفه را چه گناه است، و اگر اموال غنایم و عشر و خراج است [۲۱۲ الف] این طبقه را به آن احتیاج است. پس از حقّ خود می گیرند.

و حجّة الاسلام از امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - روایت کرده که فرموده که هر کس درآید در اسلام طایعاً و بخواند قرآن را ظاهراً، بر والی لازم است که از بیت المال هر سال آن کس را دویست درم نقره و در روایتی دینار زر سرخ اعطا کند،

و اگر در دنیا ادا نکند در عقبی جواب خواهد گفت و به آن مؤاخذه خواهد یافت، و ظاهر این روایت آن تقاضا می کند که میان فقیر و غنی در اخذ تفاوت نباشد.

و در کتب فقه مثل ملتقط^۱ و غیره مسطور است که واجب است بر سلطان که اعطا کند طالب علم و کسانی را که امور دین بدیشان وابسته است هر سال مبلغ دو یست دینار از طلای احمر به اعیاد، و اگر در دنیا مؤدی نشود در عقبی مطالبه و مؤاخذه آن خواهد یافت.

و بدان که طعام بازاریان و هدیه و تحفه ایشان و سایر برادران و جمعی که قلّت نظر ایشان در باب معاملات و کم اهمّی در صدق محاورات و مکالمات و عدم اجتناب از مفاسد بیع و شری و احتراز ناکردن ایشان از مکاسب ربا مجملّاً محقّق و معلوم است مادام که علامت حرمت در آن به تفصیل ظاهر نباشد و این جماعت به صلاح و مستور الحال باشند، در خوردن طعام ایشان و قبول هدیه و تصدّق ایشان باکی نیست. چنانچه در مصنفات امام حجّة الاسلام مسطور است.

و ملاحظه کردن فساد زمان [۲۱۲ ب] و حکم کردن به حرمت اموال اخوان از قبیل سوء ظن است به حال مسلمانان و همه مسلمانان به نسبت یکدیگر به حسن ظنّ مأمورند.

بر رای ارباب دانش پوشیده نماند که آنچه به تفصیل سمت تحریر یافت نظر بر فتوی و ظاهر شرع است. زیرا که مدار ظاهر شرع شریف بر سهولت و آسانی است. قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بُعِثْتُ بِالْخَفِيفَةِ السَّهْلَةِ.

فامّا حکم تقوی و باطن شرع که عبارت است از ورع آن است که هیچ چیز از هیچ کس نگیری و تصرف ننمایی مگر بعد از تحقیق تمام و تفتیش لاکلام تا آن که مبرهن و معین گردد که طیب است و حلال و درو شبهه نیست به حالی از احوال، و این مقام

۱. اصل: ملتقط. می باید الملتقط فی الفتاوی الحنفیه تألیف امام ناصرالدین ابو القاسم محمد بن یوسف السمرقندی در گذشته ۵۵۶ منظور باشد که در سال ۵۴۹ گرد آورد و حاجی خلیفه متذکر آن است.

در غایت صعوبت و شدت است و مدار این مقام بر تحمل مشقت و محنت است. و بعضی از محققان گفته‌اند. الْأَمْرُ عَلَى الْمُتَّقِينَ أَضْيَقُ مِنْ عَقْدِ التَّسْعِينَ. و ازین جهت بسیاری از اهل ورع از متقدمان و متأخران در جبل لبنان و غیر آن ساکن و متوطن گشته از کثرت و انبوهی محترز شده‌اند و به گیاه و میوه‌های کوهی قناعت نموده‌اند.

و در حدیث وارد شده که حَقُّ سُبْحَانِهِ فرموده که شرم دارم از متورعان که حساب کنم با ایشان روز قیامت.

فی معنی التقوی و الورع

بدان که در معنی تقوی و ورع [۲۱۳ الف] این طایفه را اختلاف است. بعضی گفته‌اند: الْوَرَعُ تَرْكُ مَا يُرِيْبُكَ وَ نَفْيُ مَا يَعْيبُكَ. یعنی: ورع ترک کردن چیزی است که درو شک است و ریب و نفی کردن امری که موجب شین است و عیب، یعنی متخلّق شدن به اوصاف حمیده و صفات پسندیده.

و بعضی دیگر گفته‌اند: الْوَرَعُ النَّظَرُ فِي الْمَطْعَمِ وَ اللَّبَاسِ وَ تَرْكُ مَا بِهِ بَأْسٌ. یعنی: ورع تأمل کردن و ملاحظه تمام نمودن است در لقمه و کسوت که از شوب شبهه خالی و از دغدغه حرمت عاری باشد، و ترک کردن چیزی که عندالله موجب عقوبت و عندالناس سبب ملامت گردد.

و بعضی گفته‌اند: الْوَرَعُ مَجَانِبَةُ الشُّبُهَاتِ وَ مَرَابَّةُ الْخَطَرَاتِ. یعنی: ورع اجتناب کردن است از شبهات و پاسبانی کردن و نگاه داشتن دل را در سفر و حضر از خواطر خیر و شر.

و مراتب ورع پنج است:

اول

ورع عموم مسلمانان است و آن آن است که هرچند فتوای شرع آن را حرام دارد

از آن دور و یا نفور باشند و این کمترین درجات و فروترین مقامات است، و هر که ازین ورع دست بدارد عدالت ندارد و وی را فاسق گویند و عاصی خوانند.

دوم

ورع نیک مردان و صالحان است که هر چه مفتی گوید حرام نیست ولیکن درو شبهتی باشد، از آن دست بدارد و تصرف ننماید. [۲۱۳ ب.]

سیم

ورع پرهیزگاران یعنی متقیان است و ایشان گروهی اند که آنچه او را نه حرمت باشد و نه شبهت، بلکه از مباح مطلق و حلال متفق است دست بدارند به توهّم آن که مبادا در حرمتی یا شبهتی درافتند.

و رسول - صلعم - فرمود که بنده به درجه متقیان نرسد تا آن گاه که از چیزی که بدان هیچ باک نبود دست بدارد از بیم آن که بدان باک بود.

و امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - گوید از هفتاد گونه حلال دست بداشتن از بیم آن که مبادا در یک حرام افتم.

و امیرالمؤمنین عمر را - رضی الله عنه - زنی بود که وی را به غایت دوست داشتی. چون خلافت به وی رسید زن را طلاق داد از بیم آن که نباید در منکری شفاعت کند و خلاف وی نتواند کرد.

چهارم

ورع صدیقان است و ایشان جماعتی اند که از چیزی که به حلالی مقرر باشد و به حرامی منجر نشود، ولیکن در سببی از اسباب حاصل شدن آن معصیتی رفته باشد محترز و مجتنب باشند. مانند آن که بشر حافی - رحمه الله - آب نخوردی از جویی که سلطان کنده بودی، و گروهی انگور نخوردند از باغی که از جوی سلطان آب خورده بودی، و جمعی در راه حج از حوضها که سلاطین ساخته بودند آب نخوردند. ضعیفه ای دوک می رشت [چون] مشعل سلطان می بردند [۲۱۴ الف]

باز ایستاد تا در آن روشنائی نرشته باشد.

ذوالنون مصری را - رحمه الله - چند روز در زندان محبوس ساختند چیزی نخورد. زنی بود پارسا که به وی ارادتی داشت. [چون] از آن حال وقوف یافت از ریسمان حلال خود جهت وی طعامی مهیا ساخته فرستاد، ازان طعام نخورد. بعد از آن زن با وی گفت که دانستی که از کسب حلال خود طعام فرستادم چرا نخوردی. گفت از آن جهت که بر طبق ظالمی بود، یعنی دست زندانبان.^۱

در ترجمه رساله امام قسیری - رحمه الله - آورده که حق سبحانه به موسی - علیه السلام - وحی فرستاد که هیچ بنده‌ای به هیچ چیزی به من تقرّب نیابد چنانکه به ورع. ابوهریره - رضی الله عنه - گوید که اهل ورع همنشینان خدای تعالی خواهند بود. گویند مقداری مُشک از غنایم به نزد عمر عبدالعزیز - رحمه الله - آوردند. دماغ از شنیدن بوی آن فرا گرفت و گفت منفعت این بوی است، همه مسلمانان درین شریکند، من تنها نشنوم.

ابوبکر وراق گوید - رحمه الله - که در تیه بنی اسرائیل پانزده روز مانده بودم. چون به کنار آمدم یکی از لشکریان فرا پیش آمده شربت آبی به من داد بخوردم. تاریکی آن تا سی سال با من بماند.

رابعه را پیراهنی پاره شده بود به روشنائی چراغ سلطان بدوخت. [۲۱۴ ب] به روزگاری دلش گم شد. تا در یادش آمد آن درز باز کرد تا دل باز یافت.

مِسْعَر - رحمه الله - گفته نمی شناسم درین روزگار حلال طیب مگر آن که مردی به کنار دجله رود و به کف خود آب خورد.

از سفیان ثوری - رحمه الله - شخصی سؤال کرد که فضیلت صَفّ اوّل زیاده است یا صَفّ آخر. جواب داد که لقمه خود پاکیزه ساز و در هر صَفّ که خواهی نماز گزار.

یعنی اهتمام در طیب [بودن] لقمه اهمّ است از اهتمام در قیام صَفّ اوّل. این است ورع صدّیقان و ایشان در کلیّات و جزئیّات امور اقصی غایت احتیاط مرعی می‌دارند. لاجرم به اعلی درجات مشرّف گشته به اکمل سعادات مستسعد می‌گردند.

پنجم

ورع مقربان و موحدان است که هرچه جز خدای تعالی بود از خوردن و گفتن و خفتن همه بر خود حرام گردانیده‌اند.

از شبلی - رحمه الله - سؤال کردند از ورع. گفت: ورع اجتناب است از چیزی که ترا چشم بر هم زدنی از خدای تعالی باز دارد.

از [ابراهیم] خواص سؤال کردند از ورع. گفت: ورع آن است که تکلم نکند بنده در حال رضا و غضب، مگر به چیزی که رضای حق تعالی در آن است.

و این طایفه را مادام که نیت خیری پیش نیاید حرکت نکنند، و اگر خورند آن مقدار خورند [۲۱۵ الف] که عقد حیات بدان وابسته است، و اگر گویند چیزی گویند که در دین ایشان را مهمّ باشد و هرچه جزین بود حرام دانند.

آورده‌اند که وهب بن وَرْد دو روز و سه روز طعام نمی‌خورد. بعد از آن گرده‌ای بر کف نهاده می‌گفت: خداوند! می‌دانی که قوّت ندارم و از ضعف می‌ترسم و اگر نه طعام نمی‌خوردم.^۱ اگر درین طعام حرمت و شبهت هست مرا بدان مؤاخذه مکن. این است طریقه اهل ورع، اگر چه سلوک این شیوه و روش این طریقه تعدّر تمام و صعوبت لا کلام دارد.

فأما طالب صادق باید که علی الدوام عاجزی و بی‌بضاعتی خود [را] نصب عین داشته در سرّ و علانیه کمال انقطاع از تمامی اشغال و اتزوای تمام از جمله امانی و

آمال و وصول به اعلی درجات تقوی از مهیمن متعال - تعالی شأنه - مسألت نماید.
إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَالْأَمَلِ مِنْ كَمَالِ كَرَمِهِ لَا تُخَيَّبُ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ
الصَّالِحِينَ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ الْمُتَّقِينَ الْمُتَوَرِّعِينَ، بِكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

باب دوم

در بیان فضایل و ثوابت حلال خوردن و رذایل و عقوبات حرام خوردن

و فواید کم خوردن و مفساد پر خوردن [۲۱۵ ب] و نتایج آن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَعَمْ- مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبُهُ وَ أُجْرِي يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. یعنی: رسول -صلعم- فرمود که هر کس چهل روز حلال خورد حق سبحانه دل او را منور گرداند و چشمه های حکمت از دل او بر زبان او روان سازد.

و در حدیث دیگر آمده که رسول -صلعم- فرموده که عبادت در خزاین حق تعالی مستور است و کلید او دعاست و دندانه های آن کلید که مدار گشادنِ خزاین بر اوست لقمه حلال است.

و نیز در حدیث وارد شده که هر کس از کسب حلال صرف عیال خود نماید همچنان است در ثواب که با کفار قتال کرده.

و روایت کرده اند که سعد -رضی الله عنه- سؤال کرد از حضرت -صلعم- که از حق سبحانه درخواه که مرا مستجاب الدعوة گرداند. حضرت فرمود که پاکیزه ساز

لقمه خود تا مستجاب الدعوة گردی.

و در حدیث آمده که خدای تعالی را فرشته‌ای است در بیت المقدس که هر شب ندا می‌کند که مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ. یعنی: هر کس حرامی خورد نوافل و فرایض وی نزدیک حق تعالی مرتبه قبول نیابد.

و در حدیث آمده که هر کس جامه‌ای بخرد به ده درم و یک درم از آن [۲۱۶ الف] حرام بود حق سبحانه قبول نکند نماز او را، مادام که آن جامه در بر وی باشد. و در حدیث آمده که هر گوشت که از لقمه حرام روید آتش دوزخ به آن سزاوارتر. و در حدیث آمده که هر کس مال حرام تصدّق کند در راه خدای تعالی روز قیامت او را به آن مال جمع کرده در آتش اندازند.

و ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت کرده که قبول نمی‌کند خدای تعالی نماز کسی را که در درون وی حرام بود.

سفیان ثوری - رحمه الله - گفته که هر کس حرام تصدّق کند و بدان طمع ثواب کند چنان است که جامه به بول شوید و بدان طهارت قصد کند.

و مشایخ گفته‌اند: هر کس چهل روز طعام شبهه خورد دل او تاریک شود. سهل [بن] عبد الله - رحمه الله - گفته: هر کس حرام خورد جوارح و اعضای او در طاعت حق تعالی عاصی شوند، خواه او را علم باشد به حرمت آن خواه نباشد. و حلال خوردن برعکس این است، چنانچه در مثنوی معنوی مولوی فرموده:

مثنوی

علم و حکمت زاید ^۱ از لقمه حلال	عشق و رقت آید ^۲ از نور جلال
زاید از لقمه حلال اندر دهان ^۳	میل خدمت عزم رفتن آن جهان
لقمه‌ای کو نور افزود و کمال	آن بود آورده از کسب حلال [۲۱۶ ب]

چون ز لقمه تو حسد بینی و دام
 جهل و غفلت زاید او را دان حرام
 لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها
 لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا مِنْ حَلَالِكَ بِنُورِ جَلَالِكَ وَ اجْتَنِّبْنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا يُورِثُ الْكَسَلَ
 وَالظَّلَامَ بِحُرْمَةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.

فصل

بدان ای سالک مسالک یقین و ای ناسک مناسک دین که سعادت دو جهانی و
 حیات جاودانی در مخالفت نفس و هوا و مجانبت اهل دنیا است.

و اهمّ و اقربّ وسایل در حصول این خصایل کم خوردن است، و گفته‌اند: الْجُوعُ
 غِذَاءُ الرُّوحِ وَ شِفَاءُ الْقَلْبِ الْمَجْرُوحِ، و مولوی در مثنوی فرموده:

نظم

جوع خود سلطان داروهاست هین
 جوع در جان نه چنین خوارش مبین
 جوع مر خاصان حق را داده‌اند
 تا شوند از جوع شیرا زورمند
 جوع رزق جان خاصان خداست
 کی زیون همچو تو گیج گداست
 نفس، فرعونی است هین سیرش مکن
 تا نیارد یار لذات^۳ کهن
 لب فروبند از طعام و از شراب
 سوی خوان آسمانی کن شتاب
 این دهان^۴ بستی دهانی باز شد
 کو خورنده لقمه‌های راز شد
 زین خورشها اندک اندک باز بُر
 کین غذای خر بود نی آن خُر^۵ [۲۱۷ الف]
 چون ملک تسبیح حق را کن غذا
 تا دهی همچون ملائک از ادا^۵

۳. اصل: کذا، در چاپها: کفر.

۲. اصل: کنج دعا.

۱. اصل: سیر و.

۵. این ابیات بطور متفرق از مثنوی کنار هم قرار گرفته‌اند.

۴. اصل: دهن.

و در کلام حضرت عیسی - علیه السلام - وارد شده که اَمْتُ خود را فرموده: جُوعُوا بُطُونَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ يَرَى رَبَّكُمْ، و قال أيضاً: أَجِيعُوا أَكْبَادَكُمْ وَ اغْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ يَرَى رَبَّكُمْ. یعنی: گرسنه دارید شکمهای خود را و برهنه دارید تنهای خود را شاید که بینند دلهای شما پروردگار شما را، و این اشارت به مراتب تعیین می تواند بود.

و سید انبیا - علیه افضل التَّحِيَّةِ وَالْثَنَاءِ - فرموده که سَيِّدُ الْأَعْمَالِ الْجُوعُ وَ ذُلُّ النَّفْسِ وَ لِبَاسُ الصُّوفِ، یعنی: مهتر و بهتر اعمال کم خوردن و کم آشامیدن و خوارداشتن نفس و پوشیدن پشمینه است.

و در حدیث آمده که مجاهده کنید با نفس خود در کم خوردن و کم آشامیدن. زیرا که اجر این مثل اجر مجاهده است در راه خدای تعالی و نیست هیچ عمل محبوب تر نزد حق سبحانه از گرسنگی و تشنگی.

و از حضرت رسالت - صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سؤال کردند که از آدمیان که افضل. فرمود که کسی که کم بود خوردن او و اندک بود خندیدن او و راضی بود بدان چه بپوشد عورت او را.

و در حدیث آمده که خدای تعالی [۲۱۷ ب] مباحثات می کند ملائکه را به سبب کسی که کم است خوردن او در دنیا.

از ابوهریره روایت کرده اند که گفت: در آمدم به نزد حضرت رسالت - صَلَّعَم - که نشسته نماز می گزارد. پرسیدم که یا رسول الله! چه رسیده است ترا که نشسته نماز می گذاری. فرمود: جوع. پس در گریه شدم. فرمود: مگری که شدت قیامت نمی رسد گرسنه ها را.

و در حدیث آمده که می رانید دلها را به بسیاری طعام خوردن و آب خوردن. پس به درستی که دل همچون کشت است، می میرد به بسیاری آب.

یحیی معاذ گوید: اگر شفیع سازی نزدیک نفس ملائکه مقرب و انبیای مرسل را

در ترک شهوت هرآینه قبول نکند، و اگر به گرسنگی توسّل جویی هرآینه مطیع و منقاد گردد.

و روایت کرده‌اند که سفیان ثوری و ابراهیم ادهم - رحمهما الله - در هر سه روز یک بار طعام خوردندی.

و امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - در هر شش روز یک بار طعام خوردی.

و عبدالله بن زبیر - رضی الله عنه - در هفته‌ای یک بار طعام خوردی.
و حضرت شیخ - قدّس سرّه - در عوارف آورده که شخصی بود که ما زمان او را دریافته ولیکن وی را ندیده‌ایم که در هر یک ماه یک مغز بادام می‌خورد.

و در ترجمه رساله امام قشیری آورده که سهل بن عبدالله - رحمه الله - در هر بیست روز و کسری طعام خوردی و چون ماه رمضان درآمدی [۲۱۸ الف] تا ماه شوال از هیچ طعام نخوردی. هر شب روزه به آب گشادی و از برای طعام وی در سال درهمی بسنده بودی.

و لیکن در تاریخ امام یافعی از یکی از مشایخ روایت کرده که زنی بود در نواحی مصر سی سال بر یک جای اقامت کرد که در سرما و گرما از آن جانرفت و درین سی سال هیچ نخورد و نیاشامید.

و هم امام یافعی در تاریخ خود از یکی از علما نقل کرده که گفت: در خوارزم زنی دیدم که زیاده از بیست سال هیچ نخورده بود و هیچ نیاشامیده.

و از حکیمی سؤال کردند که نفس را به چه چیز بند کرده شود، گفت: به گرسنگی. ابوسلیمان [دارانی] گفت: یک لقمه که از شام خود کم کنم فاضل تر است نزد من از قیام شب تا صبح.

یحیی معاذ - رحمه الله - گوید: اگر گرسنگی در بازارها بفروختندی اصحاب آخرت هیچ دیگر نخریدندی مگر آن را.

ابوعلی رودباری - رحمه الله - گفته هر صوفی که پیش از پنج روز از گرسنگی بنالد وی را به بازار باید فرستاد تا کسب کند که وی را طاقت این کار نیست.

ابراهیم ادهم را گفتند: چون فقیر یک روز طعام نخورد چه کند. گفت: یک روز جوع نمی باشد. گفتند: اگر دو روز طعام نخورد. گفت: دو روز نیز داخل جوع نیست. گفتند: اگر سه روز طعام نخورد. گفت: بعد از سه روز صبر کند. گفتند: اگر بمیرد. گفت: دَيْتَهُ عَلَى قَاتِلِهِ.

و در ترجمه رساله امام قشیری [۲۱۸ ب] مذکور است که احمد صغیر - رحمه الله - گوید که [ا] ابو عبدالله خفیف - رحمه الله - می فرمود که هر شب ده دانه مویز به نزدیک من آر تا روزه گشایم. من از راه شفقت یک شب پانزده دانه به نزدیک وی بردم. به هیبت تمام در من نگریست و گفت: تو را این که گفت. ده دانه مویز بخورد و باقی بگذاشت.

در عوارف آورده که بعضی از مشایخ گفته اند که حدّ جوع و گرسنگی آن است که فرق نکند میان نان و غیر آن از خوردنیها، و هر که نانخورش معین می سازد از برای خوردن گرسنه نیست.

و بعضی دیگر گفته اند حدّ گرسنگی آن است که چون آب دهن بیندازد مگس بر آن نشیند. زیرا که این علامت خالی شدن معده است از دسومت طعام.

این است طریقه سلوک سالکان راه و معامله مقربان درگاه و هرآینه چنین می باید. زیرا که مدار این کار و درآمدن در سلک محرمان اسرار و رسیدن به مقامات علیّه ابرار وابسته به تحمل کلفت و الم و صبر کردن در محنت و غم است و معین است که گنج بی رنج میسر نمی شود و گل بی خار طلب کردن شیوه احرار نیست.

نظم

لذّت و ذوق این جهان نار است	می نماید چو گل ولی خار است
شهوات جهان چو طوفان است	هر که زوج است او مسلمان است

نوش شهوات دان که پرنیش است مرهمش سر به سر همه ریش است [۲۱۹ الف]
از تن و از غذای او بگذر چون که جانی غذای جان می‌خور
وصل حق در فنا شود حاصل هر که فانی شود بود واصل
بی‌مرادی، چو شد مراد تُرا رسد بعد از آن وصال خدا

فصل

در بیان آفات و اسقام بسیار خوردن طعام

بدان ای طالب صادق و ای رفیق موافق که امام همام حجة الاسلام در منهاج العابدین آورده که بسیار خوردن هر چند از حلال باشد آفت عباد و بلیه اهل اجتهاد است و دروده آفت که اصول سایر آفات است.

[آفت] اول

آن که پر خوردن موجب فسردگی و مردگی و مورث تباهی و سیاهی دل است. لما رَوَى عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ. یعنی: ممیرانید دل را به بسیار خوردن طعام، و حکمت درین آن است که معده مثل دیگ است که در تحت دِل می جوشد و بخارات آن به جانب دل مرتفع می شود و تردد نیست که کثرت بخارات موجب تیرگی و کدورت است.

و بعضی دیگر از حکما گفته اند که دماغ به مثابه خانه ای است که در وی نور چراغ عقل افروخته اند. هرگاه^۱ که این خانه به واسطه بخور متصاعده از جوف معده ممتلی گردد چراغ عقل در آن تاریک گردد و ادراک امور غامضه^۲ نتواند نمود. و ابوسلیمان دارانی گفته [۲۱۹ ب] لِكُلِّ شَيْءٍ صَدَاءٌ وَ صَدَاءُ نُورِ الْقَلْبِ الشَّبَع. یعنی:

هرآینه که هر آینه را زنگی است که مانع انطباع رنگها^۱ و مزاحم انتقاش نقوش اشیا می‌گردد.

و زنگ آینه دل که محل ظهور علوم و عوارف لاکلام است بسیار خوردن طعام است.

آفت دوم

آن که پر خوردن مقتضی تقویت قوای شهوانی و سبب تحریک شهوات نفسانی است، بلکه مفضی به انقضای شهوت و منجر به انواع معصیت می‌گردد و ضررگفتن و شنیدن و خطر رفتن و دیدن متصور است، مگر اولیاء الله و مقربان درگاه که ایشان من عند الله مؤیدند به نفوس قدسیه، و احوال شریفه ایشان [را] به سایر ناس قیاس نمی‌توان کرد، و خورش ایشان حضور مطلق و محض نور می‌گردد. چنانچه در مثنوی معنوی حضرت مولوی بدین معنی اشارت نموده.

نظم

هر دو گون زنبور خورد از یک محل ^۲	لیک زان شد ^۳ نیش و زین دیگر غسل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب	زین یکی سرگین شد و زو مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آب‌خور	این یکی خالی و آن یک نیشکر ^۴
این خورد گردد پلیدی زو جدا	آن خورد گردد همه نور خدا
این خورد زاید همه بخل و حسد	و آن خورد زاید همه عشق احد [۲۲۰ الف]
صاحب دل را ندارد آن زیان	که ^۵ خورد او زهر قاتل را عیان
زان که صحت یافت وز پرهیز رست	طالب مسکین، میان تب درست

و استاد ابو جعفر گفته عجب عضوی است شکم که گرسنگی وی سبب سیری و

۱. اصل: زنگها. ۲. چاپها: خوردند از محل. ۳. چاپها: شد زان.
۴. چاپها: دیگر شکر. ۵. چاپها: گر.

تسکین سایر اعضاست و سیری وی موجب گرسنگی و ببقاراری باقی اعضاست.

آفت سیم

آن که پر خوردن مورث وهم و موجب قَلَّتِ فهم است و بعضی از حکما گفته‌اند: **الْبَطْنَةُ تَذْهَبُ الْفُطْنَةَ**، یعنی: پر خوردن می‌برد زیرکی و دانایی را. و بعضی دیگر گفته‌اند: **الْأَكْلُ يُغَيِّرُ الْعَقْلَ**، یعنی: کثرت اکل تغییر کننده عقل است.

آفت چهارم

آن که کثرت اکل مورث قَلَّتِ عبادت و طاعت است. زیرا که بسیار خوردن موجب گرانی بدن و سستی تن است و جز خواب از وی امری صواب متصور نیست. و بعضی از محققان گفته‌اند: **إِذَا كُنْتَ بَطْنًا فَعُدْ نَفْسَكَ زَمِينًا**. یعنی: هرگاه سیر خوردی نفس خود را بر جا ماندی. یعنی از وی هیچ کاری و عمل سزاواری چشم مدار.

و سفیان ثوری - رحمه الله - گفت که **الْعِبَادَةُ حِرْفَةُ حَائِثُوتِهَا الْخَلْوَةُ وَ آلتُهَا الْمُجَاعَةُ**، یعنی: عبادت پیشه‌ای است که پیشه آن خلوت است و آلت و سبب حصول آن مجاعت، یعنی گرسنگی. [۲۲۰ ب]

آفت پنجم

آن است که پر خوردن موجب فَقْدِ وَجَد و کم شدن حالات طاعت است. و امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - فرموده: **مَا شَبِعْتُ مُنْذُ أَسْلَمْتُ لِأَجْدَ خَلَاوَةٍ عِبَادَةِ رَبِّي**، یعنی: تا در اسلام در آمدم سیر طعام نخورده‌ام؛ زیرا که خلوت عبادت پروردگار خود را در گرسنگی یافته‌ام. ابوسلیمان دارانی گوید - رحمه الله - **أَحْلَى مَا يَكُونُ الْعِبَادَةُ إِذَا التَّرَقُّ بَطْنِي بِظَهْرِي**،

یعنی: شیرین ترین اوقات عبادت من وقتی است که شکم من بر پشت من چسبیده.

آفت ششم

آن است که در پر خوردن طعام خطر افتادن است در شبهه و حرام؛ زیرا که چون [به] پر خوردن عادت کند بر اندک قناعت نتواند کرد و تحصیل کثرت مال از وجه حلال محال می نماید. زیرا که رسول - صلعم - فرموده که إِنَّ الْحَلَالَ لَا يَأْتِيكَ إِلَّا قُوْتًا وَالْحَرَامَ يَأْتِيكَ جَزَافًا، یعنی: در غالب احوال مال حلال به دست نمی آید مگر [به] مقدار قوت و کفاف و از حرام حاصل می شود بسیار و به گزاف. پس ناچار به طعام حرام و لقمه شبهه گرفتار گردد، نعوذ بالله من ذلک.

آفت هفتم

آن است که پر خوردن موجب مشغولی باطن و ظاهر است و سبب تعلق خاطر. اولاً به حاصل کردن قوت، و ثانیاً به پختن و مهیا ساختن آن، و ثالثاً به خوردن و آشامیدن آن، [۲۲۱ الف] و رابعاً به خلاص شدن از آن که مبدا موجب مرض و علت گردد.

و در حدیث آمده که اصل همه دردها پر خوردن است و اصل همه دواها کم خوردن است، و تردّد نیست که این اشغال سبب وبال و تضییع وقت و مورث مقت است و هر آینه مستلزم طلب دنیا و طمع در اموال احبّاست و سالک راه را درین گناه عظیم و عذاب الیم است.

آفت هشتم

آن است که پر خوردن و ادراک لذّات حیات موجب شدّت سكرات موت است. و در بعضی اخبار وارد شده که شدّت و سختی سكرات موت به قدر و اندازه

لَذَاتِ حَيَاتٍ وَ تَمَتُّعَاتِ دُنْيَا، اللَّهُمَّ وَهِنُ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ احْفَظْنَا مِنْ التَّأْسِفِ بَعْدَ الْقَوْتِ.

آفت نهم

آن است که پر خوردن موجب نقصان ثواب اخروی است؛ زیرا که مؤمنان به قدر دریافت لذت دنیا، از نعيم عقبی محروم و مأیوس خواهند بود.

روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین عمر -رضی الله عنه- روزی به غایت تشنه بود. از شخصی شربت آبی طلب نمود. آن کس قدحی شربت از شیرۀ خرما ساخته در غایت خنکی و شیرینی حاضر گردانید. چون امیر به نزدیک دهن برده مزۀ آن معلوم کرد از دهن بازداشته نخورد. آن شخص گفت: یا امیرالمؤمنین! واللّٰه که در شیرینی این شربت تقصیر نکرده‌ام. [۲۲۱ ب] امیر فرمود که شیرینی و خنکی این شربت مرا از خوردن مانع شد، و اگر نه آن بودی که خوردن این موجب نقصان از مستلذات جنان شدی هرآینه من هم با شما در خوردن این نوع شربت موافقت نمودی.

این است شیوۀ دُردی‌کشان خمخانه وصال که جام مالا مال وحدت زلال از دست ساقی باقی نوشیده از لذات نفس و هوا و نعيم اهل دنیا اغماض و اعراض نموده چشم پوشیده‌اند. پس هرآینه به مراتب سَنِيَه و درجاتِ عَلِيَه مشرّف گشته‌اند.

شعر

أَحَبُّ إِلَهُ قَوْمًا فَاسْتَقَامُوا عَلَى طَرَقِ الْوَدَادِ فَمَا يَنَامُوا
سَقِيَهُمْ شَرِبَةً مِنْ كَأْسٍ وَدَّ فَصَاحُوا فِي مَحَبَّتِهِ وَ هَامُوا

آفت دهم

آن است که پر خوردن موجب حبس است و حساب یا سرزنش و عذاب؛ زیرا که

حلال دنیا را شمار است و حساب و حرام او را عقاب و عذاب.
و بدان که حبس عبادت از نگاه داشتن بنده است در حسابگاه تشنه و گرسنه، به
انواع خوف و ترس مبتلا و از بهشت عنبرسُرشت مانده جدا.
بر رای صواب اولوالالباب پوشیده نماند که حبس و حساب و اکثر آفات و
عقوبات که مذکور شد مخصوص بر پر خوردن نیست، بلکه اسراف در همه لذات و
افراط در جمله شهوات نفسانی موجب خسران و یا عقوبت [۲۲۲ الف] جاودانی
است.

و از مصنفات شیخ علاء الدولة - قدس سره - چنین فهم می شود که در سه دیوان
فردا حساب بندگان خواهند کرد، و امام در احیان نیز به این تصریح فرموده.
دیوان اول دیوان لم است. درین دیوان از نیت پرسند.

بیت

کاین القمه چرا خوردی، وین کار چرا کردی وین راه چرا رفتی، وین حرف چرا گفتی
علی هذا القیاس، اگر از عهده جواب بیرون آمدی و ازین جمله هیچ به هوا آلوده
نبوده ای ازین دیوان خلاصی یافتی و آسوده گشتی.
دوم دیوان کیف است. آنجا از علم پرسند که این کار چگونه کردی، به علم کردی
یا به جهل، تا تمامی اقوال و افعال پرسیده شود. اگر حساب آن درست باز دادی و
همه بر وفق علم کرده ای و به طریق سنت بوده ای ازین دیوان نیز خلاص شدی.
سیم دیوان لمن است. درین دیوان مناقشه عظیم خواهد بود و از اخلاص
خواهند پرسید که اقوال و اعمال خالص از بهر خدا بوده یا مکدر به شمع و ریا
بوده. اگر درین دیوان اخلاص حساب باز دادی خلاصی کلی یافتی، و اگر نه نعوذ
بالله تعالی همه طاعات و عبادات بی اخلاص هباء منثورا باشد.

بیت

نماز مرائی به نانی نیرزد چه نانی که با استخوانی نیرزد

پس عمده درین کار آن است که یک نفس از مراقبه غافل نباشی و یقین دانی که هر نفس [را] بر تو حقی است. [۲۲۲ ب] و ترا در هر نفس حظّی. حظّ تو از نفس حیات و سرور است و حقّ نفس از تو آنس و حضور است با حقّ سُبْحانه. اگر حقّ خود بستانی و حقّ او ندهی ظلم کرده باشی و مستحقّ عقوبت گردی، و اگر داد مراقبه داده باشی به تشریف مشاهده مشرّف گردی.

و اگر نعوذ باللّه در مراقبه نقصانی افتد باید که از محاسبه باری غافل نباشی، یعنی چون انفاس خود را حساب کنی که به چه چیز خرج می شود و از دخل و خرج استفسار تمام نمایی در روز قیامت به عذاب مناقشت مُعَذَّب نگردی.

به مقتضای فرموده سرور کاینات - عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَ أَكْمَلُ التَّحِيَّاتِ - حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا، یعنی: حساب خود کنید در دنیا پیش از آن که حساب شما کنند در عقبی.

اللَّهُمَّ ثَبِّتْنَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ زَيِّنَّا بِالْإِخْلَاصِ فِي عِبَادَتِكَ وَ حَاسِبْنَا حِسَاباً يَسِيراً.

باب سیم

در بیان فضیلت و ثوابِ طعام دادن مسلمانان
و رعایت حال اخوان و نشستن با ایشان و آدابی که
التزام آن از لوازم است بر میزبان

بدان أَیُّهَا الصَّادِقُ - زَادَ اللَّهُ لَكَ التَّوْفِيقَ - که طعام دادن به مسلمانان و خوردن و
آشامیدن با ایشان اجر بی شمار و ثواب بسیار دارد.

و در حدیث وارد شده که: [۲۲۳ الف] ثَلَاثٌ لَا يُحَاسَبُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ أَكْلُهُ السُّحُورِ
وَمَا أَفْطَرَ عَلَيْهِ وَ مَا أَكَلَ مَعَ الْإِخْوَانِ، یعنی: سه طعام است که بنده را بر آن حساب
نخواهد بود: طعامی که صایم در اسحار بخورد، و طعامی که روزه دار بر آن افطار
نماید، و طعامی که بر برادران دینی ایثار کند و با ایشان^۱ بخورد.

و رسول - صلعم - فرموده که هر کس سیر سازد برادر مسلمان را از آب و طعام
دور گرداند خدای تعالی وی را از آتش دوزخ به هفت خندق، از خندقی تا خندقی

پانصد ساله راه.

و رَوَى عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّعَم - أَنَّهُ قَالَ: لُقْمَةُ فِي كَيْدٍ جَائِعٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ. فقال: عمر - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ - صَلَّعَم - مِنْ رَكَعَاتِكَ يَا عُمَرُ، يَعْنِي: لُقْمَةُ أَى از طعام كه به گرسنه‌ای انعام كنى و به جگر گرسنه‌ای رسانی بزرگتر و فاضل تر است به نزدیک پروردگار از هزار ركعت نماز. پس اميرالمؤمنين عمر - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - از روى تعجب سؤال كرد^۱ از هزار ركعت نماز، اى رسول خدا. رسول - صَلَّعَم - فرمود كه از هزار ركعت نماز تو اى عمر.

و در حديث آمده كه در بهشت غرفه‌هاست كه مى‌نمايد باطن او از ظاهر او و ظاهر او از باطن او، و اين غرفه‌ها از كسى است كه نرم گرداند با مسلمانان كلام خود را و بخوراند آدميان را از طعام خود [۲۲۳ ب] و نماز كند به شب در حالى كه آدميان به خواب باشند.

و اميرالمؤمنين على - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فرموده كه جمع شدن با برادران مسلمان بر صاعى از طعام محبوب تر است نزد من از آزاد كردن رقبه‌اى.

و از جعفر بن محمد - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - روايت كرده‌اند كه گفت: وقتى كه بنشينيد با برادران به طعام خوردن درنگ كنيد كه در آن ساعت عمر شما را بر شما حساب نخواهد بود.

و حسن بصرى - رَحِمَهُ اللَّهُ - گفته كه حق شُبْحانه شرم مى‌دارد كه حساب كند طعامى را كه بنده با دوستان خورده باشد.

و از رسول - صَلَّعَم - سؤال كردند كه چيست اسلام. فرمود كه إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ بَذْلُ السَّلَامِ.

و از حَجَّ مبرور سؤال كردند، فرمود كه إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ طَيِّبُ الْكَلَامِ، يعنى: ثواب

طعام دادن و سخن خوش گفتن مثل ثواب حجّ مبرور است.
و رسول - صلعم - فرموده: خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، یعنی: بهترین شما آن کس است که طعام می دهد مسلمانان را.
و در حدیث آمده که روز قیامت حقّ سبحانه به فرزند آدم خطاب کند و گوید: ای فرزند آدم! گرسنه شدم مرا طعام ندادی. مریض شدم مرا نپرسیدی. بنده گوید: خداوندا! از گرسنگی و مرض مُتَزَّهی. حقّ سبحانه فرماید: راست می گویی، فَأَمَّا فلان برادر مسلمان تو گرسنه بود. اگر او را طعام می دادی چنان بودی [۲۲۴ الف] که مرا طعام داده بودی، و فلان مریض بود اگر او را پرسیدی چنان بودی که مرا پرسیده بودی. و ثبوتِ طعام دادن و با اخوان نشستن زیاده از آن است که در حیّز بیان توان آورد.

فصل

در بیان ثبوتِ مهمانداری و آدابی که رعایت آن بر میزبان لازم است

بدان که در فضیلت مهمانداری آثار و اخبار بسیار واقع شده قدری از آن آورده می شود.

رسول - صلعم - فرموده که کسی که مهماندار نیست در وی خیر نیست.
وانس - رضی الله عنه - گفته: كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُهُ ضَيْفٌ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ، یعنی: هر خانه ای که در وی مهمان در نمی آید فرشته در نمی آید.

و بدان که مهمان تا سه روز مهمان است.
و بعضی از علما بر آنند که مهمانداری مهمان تا سه روز بر میزبان واجب است، و بیشتری از علما بر آنند که سنّت است.
و طریقه معامله با مهمان آن است که اگر مهمان آشنا و دوست است و ناخوانده به زیارت وی آمده هیچ تکلف نکند و ماحضر هر چه باشد پیش آورد، و اگر چیزی

نداشته باشد وام نکند، و اگر بیش از آن ندارد که نصیب عیال وی است هیچ پیش مهمان نیاورد.

کسی امیرالمؤمنین علی را - کرم الله وجهه - استدعای مهمانی کرد. گفت: به سه شرط قبول کنم، یکی آن که [۲۲۴ ب] از بازار هیچ نیاوری، و از آن چه در خانه داری چیزی بازنگیری و نصیب عیال بگذاری.

فضیل عیاض - رحمه الله - گفته که مردمان از یکدیگر بریده شده‌اند به جهت تکلف. اگر تکلف از میان برخیزد گستاخ‌وار از روی فراغت با یکدیگر صحبت توانند داشت.

مصراع

تکلف گر نباشد خوش توان زیست

سلمان - رضی الله عنه - گفته که رسول - صلعم - ما را فرموده که تکلف نکنیم و ما حاضر نیز باز نگیریم، و اگر مهمان را خوانده و به دعوت طلب نموده هر چند تکلف کند ممنوع نیست.

و مشایخ گفته‌اند: چون مهمان بیاید تکلف مکن، و چون بخوانی هیچ باز مگیر. و اگر مهمان غریب است برای وی تکلف کردن و وام کردن روا باشد.

و ابو رافع مولای رسول - صلعم - گفته که مهمانی رسید و چیزی حاضر نبود. رسول - صلعم - مرا فرستاد که فلان جهود را بگوی تا ما را آرد وام دهد که مهمان فرارسیده. آن جهود گفت: ندهم تا گروی نباشد. باز آمدم و بگفتم. رسول - صلعم - گفت: من در زمین امینم و در آسمان نیز. اگر بدادی باز دادمی. اکنون زره من ببر و گرو کن. ببردم و گرو کردم و آرد جو ستانیدم.

و ابراهیم - علیه السلام - که طریقه اطعام خواص و عوام التزام نموده بود بدین واسطه به مقام خلّت رسیده بود گاهی که مهمان نبودی^۱ از غایت میل به مهمان تا

۱. اصل: «گاهی که مهمان نبود» به تکرار نوشته شده.

دومیل [۲۲۵ الف] طلب نمودی و به جست و جوی رفتی، و هرگز خانه آن حضرت از سه مهمان تا صد و زیاده خالی نبود، و از صدق وی بر سر مشهد مقدّس وی هنوز آن جمعیت باقی مانده که تا این غایت هیچ شب از مهمان خالی نبوده. دیگر از آداب مهمانداری آن است که چون مهمان درآید وی را به قبله و آبخانه و جای وضو ساختن دانا گرداند.

و دیگر آن که از مهمان بپرسید که از برای شما چه آرم و جهت شما چه مهیا سازم. زیرا که آنچه به آرزوی مهمان کرده شود ثواب در آن بیشتر است. و رسول - صلعم - فرموده که هر که به آرزوی برادر مسلمان قیام نماید حضرت حقّ سبحانه هزار هزار حسنه از برای وی بنویسد، و هزار هزار سیئه از دیوان اعمال وی محو فرماید، و هزار هزار درجه از برای وی رفع نماید و او را از سه بهشت سیر گرداند: فردوس و عدن و حُلْد.

اما پرسیدن از مهمان که چیزی آرم یا ننی مکروه است. بل آنچه باشد بیاورد. اگر نخورد باز گرداند.

دیگر از آداب مهمانداری آن است که اگر طعام داشته باشد اندک پیش مهمان نفرستد و زیاده از احتیاج نیز حاضر نسازد، مگر به آن نیت که آنچه از وی زیاده آید آن را حساب نخواهد بود. و باید که نصیب عیال بگذارد تا اگر از نزدیک مهمان چیزی باز ناید زبان طعن به مهمان دراز نکنند که آن خیانت بود به مهمان.

دیگر از آداب [۲۲۵ ب] مهمانداری آن است که طعام را خاصّه از برای رضای حقّ تعالی به مهمان دهد و از ریا و شُمعِه اجتناب نماید و در آن مَنّت بر مهمان ننهد بلکه از وی مَنّت دار باشد، و اگر جایی دیگر طعامی حاضر شود زیاده از حصّه عیال به خانه نفرستد و صبر کند تا آنچه از مهمان بماند به خانه فرستد.

و امام در اِحیا آورده که در خانه یکی از اعزّه جوالِ خربوزه حاضر شد در مجلس مهمانان. خربوزه ای چند که صوفیان از آن جوال بخوردند [آن] عزیز بی طاقت شده خادم را گفت: جوال خربوزه را به جهت کودکان به خانه بر. یکی از صوفیان که ظرافت بر وی غالب بود برخاست^۱. گفتند: چرا برخاستی^۲. گفت: می روم که با کودکان خربوزه خورم.

و دیگر آن که یقین داند که مهمان رزق خود می خورد بر خوان او و شکر آن به جای آورد، و میان اغنیا و فقرا فرق نکند و به صحبت اغنیا بیشتر مایل نباشد، و کسی را که آمدن بر آن کس دشوار باشد و موجب تکلیف وی شود استدعا ننماید و نطلبد. و فاسقان و عوانان را مهمان نسازد از برای آن که مهمانداری ایشان معاونت باشد ایشان را به فسق و ظلم، بلکه ظلم است.

در اِحیا آورده که خیاطی از عبدالله مبارک سؤال کرد که من جامه حاکمان ظالم می دوزم و می ترسم که از معاونان اهل ظلم باشم. در جواب فرمود که از اعوان ظلمه آن کس است که سوزن به تو می فروشد و تو از اهل ظلمی.

و باید که در احضار طعام [۲۲۶ الف] تعجیل نماید و حضار مجلس را انتظار ندهد، و چون اکثر حاضر شوند در وقت موعود به جهت باقی تراخی جایز ندارد. دیگر از آداب مهمانداری آن است که با مهمان در وقت درآمدن و بیرون رفتن و طعام خوردن در مقام انبساط و شکفته رویی و خوش خویی و شیرین زبانی باشد، و با هیچ یک از خادمان و ملازمان در حضور مهمان درشتی نکند و اگر جرایم و ناملایم از ایشان واقع شود از اعراض اعراض نماید. و ازین جهت گفته اند که تمام الإکرام فی الإطعام طلاقة الوجه و لین الکلام. یعنی: تمامی گرامی [داشتن] در مهمانداری شکفته رویی و خوش سخنی است.

دیگر از آداب مهمانداری آن است که در حضور مهمان به ادب نشیند و وی را گرامی دارد و در اعزاز و اکرام وی دقیقه ای نامرعی بنگذارد. قال رسول الله - صلعم :-

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، یعنی: هر کس ایمان دارد به خدا و به روز جزا باید که بزرگ دارد مهمان خود را.

دیگر از آداب مهمانداری آن است که به نفس خود به خدمتگاری قیام نماید. ابوقتاده - رضی الله عنه - روایت کند که رسولان نجاشی پیش رسول - صلعم - آمدند. آن حضرت در وقت مهمانداری آن جماعت برخاسته^۱ به نفس مبارک خود به خدمت ایشان قیام و اقدام نمود و به استدعای صحابه کبار متقاعد نگشت و خدمت به ایشان نگذاشت و فرمود که ایشان اصحاب مرا به اکرام و احترام می دارند من مکافات آن را خود به خدمت [۲۲۶ ب] ایشان قیام می نمایم.

و در احیاء این روایت تصریح نموده و شیخ الاسلام شیخ احمد الجامی النامقی - قدس سره - در اُسس التائین آورده که رسول - صلعم - به نفس مبارک خدمتگاری اصحاب صفه می کرده.

دیگر از آداب مهمانداری آن است که در وقت بیرون آمدن به مشایعه مهمان تا در خانه بیرون آید، و این سنت آن حضرت است - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

باب چهارم

در بیان آدابی که لازم است رعایت آن بر مهمان

ادب اوّل

آن که چون به زیارت کسی رود قصد طعام خوردن نکند که در حدیث وارد شده که هر کس قصد طعام کسی کند ناخوانده که بر وی اعتماد نداشته باشد در رفتن فاسق گردد و در خوردن حرام خورد و از ثواب زیارت محروم گردد. و اگر بی اختیار بر سر طعامی رسد بی دستوری نخورد، و اگر گویند بخور و داند که از دل نمی گویند نخورد. بلکه تعلّلی کند و به تلطّف دست بدارد. اما اگر به خانه دوستی رود که بر وی اعتماد دارد و میانه ایشان محبّت و وداد است روا باشد، بلکه میان دوستان این سنّت است. و رسول - صلعم - و ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - در وقتی که گرسنه بوده اند به خانه ابویوب انصاری و ابو الهیثم^۱ بن التیهان رفته طلب طعام نموده اند.

و بعضی از بزرگان را [۲۲۷ الف] سیصد و شصت دوست بوده هر شب در خانه یکی بودی چنانچه سالی نوبت دیگری شدی.

و بعضی دیگر را سی دوست بوده در ماهی هر شب مهمان یکی بودی و این دوستان ماده توکل ایشان بودی به جای کسب و ضیاع، و سبب فراغت این جماعت بودی. بلکه چون دوستی [را] دینی افتاد روا بود که اگر در خانه نباشد طعام وی بخورند.

رسول - صلعم - در خانه‌ای بریده شد و در غیبت وی طعام وی خورد، زیرا که دانست که بدین وی شاد شود.

بو محمد بن واسع از بزرگان اهل ورع بوده با اصحاب به خانه حسن بصری - رحمه الله - شدی و آنچه یافتندی بخوردی. چون وی بیامدی بدان شاد شدی. و گروهی در خانه سفیان ثوری چنین کردند. چون درآمدی گفتی اخلاق سلف به یاد من دادند که ایشان چنین معامله کنند، و باید که با هر کس طعام خوری و دوستی کنی، حقوق صحبت و اخوت به جای آری. زیرا که با هر کس صحبت داشتی و عقد دوستی بستی او را بر تو هشت حق است که رعایت آن از لوازم است.

حقّ اوّل

آن که با مال خود به وی مضایقه نکنی و آن سه مرتبه دارد: [مرتبه] ادنی^۱ آن است که برادران را در اموال خود همچو فرزند و بنده خود دانی و مؤنت ایشان بر خود لازم شناسی.

مرتبه متوسط آن است که [۲۲۷ ب] ایشان را به جای نفس خود اعتبار کنی و چنانچه خود تصرف در اموال خود می‌کنی بر تصرف ایشان راضی باشی.

مرتبه اعلی آن است که ایشان را و حاجت ایشان را بر خود مقدم داری و این مرتبه صدیقان است که خدای تعالی در حق ایشان فرموده که ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾، یعنی: این جماعت ابرار با وجود قلت احوال و کمال

اضطرار، اموال خود را بر برادران ایثار می نمایند.

حق [دوم]

حقّ نفس است و آن عبارت است از آن که به نفس خود در حاجت وی قبل از آن که استدعا نماید سعی و اهتمام تمام نمایی.

حقّ سیم

حقّ زبان است و آن به اعتبار نطق است و سکوت. یعنی با وی درشت سخن نگوید و از معایب وی ساکت باشد و ستر احوال وی کند و افشای محاسن وی نماید و ذکر خیر و نیکویی وی بسیار کند و در سرّ و علانیه آن گوید که موجب فرح و سرور وی شود، نه چنانکه کذب گوید.

حقّ چهارم

حقّ عفو است. یعنی چون از وی زلّت و تقصیری واقع شود از وی عفو کند، و اگر امری باشد که عذری گوید عذر وی مسموع دارد.

حقّ پنجم

حقّ وفا است و معنی وفایات است بر دوستی و لازم داشتن رعایت آن تا وقت فوت وی و بعد از فوت وی با اولاد و اصحاب و خادمان وی، [۲۲۸ الف] و ازین جهت گفته اند: قَلِيلٌ مِنَ الْوَفَاءِ بَعْدَ الْوَفَاتِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِي حَالِ الْحَيَوَةِ. یعنی: اندک از وفا بعد از فوت بهتر است از بسیار از وفا در حال حیات. زیرا که بعد از فوت وفا مصفاً به صفا و مبرا از ریاست.

حقّ ششم

حقّ اخلاص است و آن عبارت از آن است که میان غیبت و حضور تفاوت نکند و در باب رعایت محبّت و مودّت دقیقه‌ای نامرعی نماند.

حقّ هفتم

حقّ دعا است و آن عبارت از آن است که در حیات و ممات او را و اولاد و اصحاب و احباب او را دعای خیر کنی و آنچه برای خود دوست داری و به حاجت طلب می‌نمایی از برای ایشان طلب کنی.

[حقّ] هشتم

حقّ تخفیف است و آن عبارت است از ترک تکلف، یعنی نوعی معامله کنی که موجب ثقل و گرانی برادر تو نشود و او را در تکلف نیندازد.

ادب دیگر

آن که بر میزبان تحکم نکند که شاید آن بروی دشوار آید، و اگر مخیر گرداند میان دو طعام آسان‌تر [را] اختیار کند که رسول - صلعم - چنین کردی در همه کارها. عزیزی به نزدیک سلمان شد - رضی الله عنه - پاره‌ای نان جوین و تره فرپیش آورد. مهمان نانخورش طلب نمود، سلمان چیزی نداشت. مطهره به گرو کرد و نانخورش پیدا ساخت. چون طعام بخورد [۲۲۸ ب] گفت: الحمد لله الذی قَنَعَنَا بِمَا رَزَقْنَا. یعنی: حمد خداوندی را که قانع ساخت ما را به آنچه روزی ما گردانید. سلمان گفت: اگر ترا قناعت بودی مطهره من در گرو نشدی.

اما جایی که داند که بر میزبان دشوار نیست بلکه شاد می‌شود روا بود که آرزو خواهد.

حکایت - امام شافعی - رحمه الله - به خانه زعفرانی به مهمانی رفت. هر روز زعفرانی چند رنگ طعام به طبّاخه فرمودی که مهیا سازد. یک روز شافعی به خط خویش یک نوع طعام درافزود. چون زعفرانی خطّ شافعی به دست کنیزک دید آن کنیزک را از شادی آزاد کرد.

ادب دیگر

آن است که چون وی را به مهمانی خوانند اجابت کند و اجابت طعام بر خود لازم داند و حقارت طعام را مانع نسازد.

و رسول - صلعم - فرموده: لو دُعِيتَ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجِبْتَهُ. یعنی: اگر مرا به پاچه بخوانند قبول نمایم و رد نکنم.

و بعضی گفته‌اند: کُرَاع اسم موضعی است دور از مدینه. یعنی: اگر مرا به آن موضع دور به مهمانی خوانند اجابت کنم.

و باید که فرق نکند در اجابت میان فقیر و غنی که رسول - صلعم - استدعای مساکین را اجابت کردی و از دعوت ایشان خوردی.

حکایت - حسین علی - رضی الله عنهما - با جمعی درویشان می‌گذشت. نان پاره‌ای در پیش داشتند و می‌خوردند. گفتند: یابن رسول الله موافقت کن. از اسب فرود آمد و موافقت کرد و روز دیگر ایشان را [۲۲۹ الف] مهمان ساخت و با ایشان طعام خورد.

و باید که دوری راه را مانع نسازد، زیرا که در توریّت مذکورست که تا سه میل دعوت را اجابت کند و تا چهار میل به زیارت برادر مسلمان رود و به عذر آن که روزه‌دار است در اجابت دعوت مخالفت ننماید، بلکه حاضر شود.

پس اگر داند که افطار وی موجب سرور و حضور برادر وی می‌شود و روزه نفل

باشد و در افطار شره نفس نباشد روزه بگشاید که ثواب این به مراتب از ثواب روزه زیاده است.

و در همه حال اجابت دعوت بر خود لازم شناسد مگر آن که داند که میزبان بر وی منت خواهد کرد،

یا آن که طعام حرام باشد یا شبهه،

یا آن که داند که خانه‌ای که در وی طعام می‌خورند به ظلم گرفته‌اند، یا مانع شرعی دارد غیر ازین.

یا گلیم و بساطی که بر وی می‌نشینند حرام است یا شبهه،

یا آن که در آن موضع منکری است از فرش دیباج یا ظروف طلا و نقره، یا صورت حیوانی بر سقف یا بر دیوار،

یا حضور جمعی از زنان اجنبیه یا مردان اهل فتنه یا جماعت هزل و مسخره،

یا استماع ملامی مثل نی و دف [و] جلاجل و غیر اینها از ملامی و منکرات،

یا آن که میزبان ظالم است یا مبتدع یا فاسق یا شریر،

یا آن که طعام به جهت مباهات و تفاخر دهد که درین صورت بر وی اجابت دعوت

لازم نمی‌شود و این همه بر تقدیری است که [۲۲۹ ب] قبل از حاضر شدن علم [حاصل] شود به این منکرات.

اما اگر بعد از آن که به مجلس حاضر شده بر بعضی ازین منکرات اطلاع یابد،

پس اگر مقتدا نیست و در آن طعام شبهه نیست در آن مجلس بنشیند و از آن طعام بخورد باکی نیست.

و از امام اعظم - رحمه الله - مروی است که قبل از آن که مقتدا شود به مجلسی

حاضر شد که در آن مجلس نی و بعضی منکرات بود صبر فرمود و عبارت ایشان چنانچه در هدایه آورده است که قَدْ ابْتَلِیْتُ مَرَّةً فَصَبِرْتُ.

و اگر مقتداست باید که تغییر کند و اگر نتواند در آن مجلس بنشیند که نشستن در

آن مجلس شین است در دین و فتح باب معصیت است بر مسلمین.

ادب دیگر

آن است که در اجابت دعوت قصد قضایی نکند، بلکه نیت وی در اجابت متابعت حضرت رسالت باشد - صلعم - و حذر کردن از معصیت. چون در حدیث آمده که هر کس اجابت دعوت نکند نزد حق تعالی عاصی است. و نیز در اجابت دعوت قصد اکرام و احترام و خوشدلی برادر مسلمان کند، بلکه در هر عملی از اعمال خود نیت خیری کند. زیرا که در حدیث وارد شده که نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، یعنی: نیت مؤمن بهترست از عمل وی. چون عمل بی نیت را ثواب نیست و نیت بی عمل را ثواب است.

ادب دیگر

آن است که چون به مجلس حاضر شود اگر فرصت باشد و موجب تکلیف نشود [۲۳۰ الف] و جای نماز گزاردن خالی باشد رکعتین نماز بگذارد، زیرا که رسول - صلعم - چنین کردی. و در نشستن صدر مجلس تلاش نکند، بلکه در هر مکان که میزبان اشارت نماید بنشینند.

و در نشستن تواضع شعار خود سازد، و میان دو کس که راضی نباشند ننشیند. زیرا که ترمذی روایت کرده که قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَفْرُقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا.

و باید که اگر برادر مؤمن در مجلس درآید جهت اکرام وی برخیزد. و ائله بن الخطّاب روایت کند که رسول - صلعم - در مسجد نشسته بود. مردی درآمد، پس رسول - صلعم - از جای خویش برخاسته^۱ به طرف دیگر نشست. آن مرد

گفت: ای رسول خدا! جای گشاده است. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرمود: به درستی که هر مسلمان را برادر مسلمان حقیقی است که چون وی را ببند جهت اکرام وی از مکانی که نشسته به یک سو رود.

و در مشکوٰۃ^۱ و شعب الایمان بیهقی به این حدیث تصریح نموده، و عبارت حدیث این است: قال رسول الله - صلعم - إِنَّ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ لِحَقًّا إِذَا رَأَاهُ أَخُوهُ أَنْ يَتَزَحَّزَحَ.

و نیز رسول - صلعم - در حق سعد فرموده جماعت انصار را قُومُوا لِسَيِّدِكُمْ، یعنی: برخیزید از برای مهتر خود.

اگر سائلی سؤال کند که میان این دو حدیث و حدیث [۲۳۰ ب] لَا تُعْظَمُونِي فِي الْمَسَاجِدِ، یعنی: مرا تعظیم نکنید در مساجد منافات است، جواب آن است که برخاستن^۲ در آن دو حدیث از جهت اکرام بوده نه از جهت تعظیم و آنچه نهی واقع شده، برخاستن^۳ است از جهت تعظیم.

و شیخ ابن حجر در شرح بخاری تصریح نموده که قیام به جهت تکریم منهی عنه نیست و از جهت تعظیم منهی عنه است و فرق کرده میان تعظیم و تکریم.

دیگر باید که در مقابله خانه‌ای که عورات باشند ننشیند، و بسیار نظر نکند به خانه‌ای که از آن جا طعام بیرون می آورند. و باید که بی اذن صاحب خانه کسی را همراه خود به مجلس دعوت حاضر نسازد مگر آن که اعتماد داشته باشد بر صاحب دعوت.

و چون بنشیند کسی را که به وی نزدیکتر باشد تحیت کند و بپرسد. وَاللَّهِ اعْلَم

باب پنجم

در بیان آداب طعام خوردن

و درین سه فصل است

فصل اوّل: در بیان آدابی که پیش از طعام خوردن رعایت آن از لوازم است.

فصل دوم: در بیان آدابی که در وقت طعام خوردن رعایت باید کرد.

فصل سیم: در بیان آدابی که بعد از طعام خوردن مرعی باید داشت.

فصل اوّل

بدان که جهد باید کرد که تنها طعام نخورد، بلکه به تنها^۱ طعام خورد.

و چون مجلس طعام خوردن منعقد می سازد باید که بالشت جهت مهمان

بیندازد که این سنّت است. [۲۳۱ الف]

و باید که از میان آن جماعت کسی را که متقی تر و عالمتر و عاقلتر باشد مقدّم و

مرجعُ اليه سازد. پس از آن هر کس که درین صفات به وی نزدیکتر باشد. و باید که مجرّد نسب و سن را منظور ندارد، زیرا شرف مرد به اصل و به نسب نیست. در معرفت و علم و تمیز است کمالش.

و حقّ سبحانه فرموده که ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ﴾، یعنی: بزرگترین شما نزد خدای تعالی پرهیزگارترین شماست، و دیگر فرموده که ﴿هَلْ يَسْتَوِی الَّذِینَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا يَعْلَمُونَ﴾، یعنی: در مرتبه برابر نیست دانا و نادان.

و چنانچه در حدیث وارد شده که لیلینی اولوالأحلام والنهی، یعنی: حضرت رسالت - صلعم - فرموده که نزدیک من باز ایستند صاحبان دانش و خرد.

و اگر جمعی که در مرتبه مؤخرند مقدّم جا گرفته اند رواست که صاحب خانه ایشان را برخیزاند و بزرگتر را به جای ایشان بنشاند. زیرا که در حدیث آمده که رسول - صلعم - در صفة تنگی نشسته بود. [چون] از اهل بدر درآمدند و جای نبود که بنشینند آن حضرت فرمود آن جماعت را که از بدر نبودند که برخیزید و اهل بدر را به جای ایشان نشاند.

و شیخ ابوالنجیب - قدّس سرّه - در آداب خود به این تصریح فرموده، و اگر در حلقه جا نباشد در پس پشت یکدیگر نشینند. زیرا که در مجلس آن حضرت - صلعم - چنین کردند.

و باید که کسی را که راست تر و مشفقتر و مهربانتر باشد [۲۳۱ ب] بر مسلمانان خادم سازد.

و شیخ ابوالنجیب شهروردی - رُوحُ الله روحه - فرموده اند که باید که کسی بر خادمی درویشان قیام نماید که از آن جماعت امانت و دیانت وی بیشتر باشد. و نیز قوی دل تر و شکسته نفس تر باشد، و اهتمام وی به شأن درویشان زیاده از نفس وی و عشایر و اقارب وی باشد، و منظور وی در آن خدمت ننگ و نام و تحسین خواصّ و عوام نباشد که اگر یکی ازین اشیای مذکوره منظور وی گردد هرآینه آن خدمتگاری

وبال و نکال وی خواهد بود و او خادم هوای خود خواهد بود. و بدان که خادمی درجهٔ دویم است از شیخی.

و خدای تعالی وحی کرد به داود - علیه السلام - که ای داود! خادم باش کسی را که طالب من باشد.

و رسول - صلعم - فرموده: سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ.

پس باید که خادم طریقهٔ مهتران و شفقت و مرحمت بر کهتران مرعی دارد و ایثار بر اخوان شعار و دثار خود ساخته از...^۱ نفس مگاره اجتناب نماید.

و باید که در وقت طعام خوردن به حرمت تمام به دو زانو بنشیند و این بهتر است، یا زانوی راست برآرد و بر زانوی چپ نشیند و مندیل بر روی هر دو زانو پوشد و آستینها برمالد.

و رسول - صلعم - فرموده که من بنده‌ام بنده‌وار طعام می‌خورم.

و تکیه کرده طعام خوردن علما را خلاف است در کراهت^۲ آن.

در شرح مختصر وقایه گفته اصحّ روایات آن است که مکروه نیست.

و در خزانه [۲۳۲ الف] و فیه و واقعات حسامی آورده که باکی نیست، زیرا که رسول

- صلعم - در خیبر تکیه کرده طعام خورده.

و باید که در احضار طعام تعجیل نماید که حاتم اصم - رحمه الله - گفته: تعجیل

از شیطان است مگر در پنج چیز: اطعام طعام و تجهیز موتی، و تزویج بکر، و توبه از گناه، و ادای قرض.

و باید که تنبیه کند مهمان را به طعامهایی که مهیا ساخته تا از یک طعام رغبت را

ساقط نسازد در وقت تعدّد طعام، و نیز رغبت نگاه ندارد در وقت طعام واحد.

و امام در احیا از بعضی سلف نقل کرده که طعامی که مهیا می‌شده بر کاغذ نوشته

به مهمان عرض می‌کرده‌اند.

و نیز امام حکایت کند که عزیزی جماعت صوفیان را مهمان ساخته از برای ایشان کله‌های بریان مهیا ساخته حاضر گردانید. ایشان به امید آن که مگر دعوت متعدد است از آن کله‌ها کمتر تناول کردند. بعد از طعام میزبان استدعای دعا نمود. یکی از صوفیان که ظرافت بروی غالب بود فرمود که همه حمدها و ستایشها قادری را که این همه سرببی تنه به وجود آورده.

و باید که میان طعامها ترتیب نگاه دارد و میوه را بر سایر طعامها تقدّم کند چنانچه در کلام مجید مقدّم مذکور شده. قال الله تعالی: ﴿وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾. بعد از آن هر طعام که الطّف باشد مقدّم دارد.

و خادم باید که اولاً میان بریندد و آستینها درنوردد و طعام بر سفره حاضر سازد [۲۳۲ب] نه بر خوان، زیرا که این به تواضع نزدیکتر است.

انس - رضی الله عنه - روایت کرده که رسول - صلعم - طعام بر سفره خوردی نه بر خوان، و گاه طعام خوردی بر زمین بی سفره، چنانچه بعضی علما به این تصریح نموده‌اند. و نهی که واقع شده در طعام خوردن بر خوان کراهت آن تنزیهی است نه تحریمی، چنانچه در احیاء به این تصریح نموده.

و باید که خادم سفره در زیر بغل چپ گیرد و نمکدان در دست چپ گیرد؛ زیرا که از مشایخ چنین مأثور است.

و با طعام تره و سرکه حاضر سازد؛ زیرا که ذر خبر وارد شده که مایده‌ای که بر بنی اسرائیل نازل شده از آسمان در آن مایده یک ماهی پخته بوده و نزدیک سروی سرکه و به نزدیک دم او نمک و هفت گرده نان و زیتون و انار شیرین داشته و از هر سبزی داشته به غیر از گندنا.

و نیز مروی است که ملائکه حاضر می‌شوند بر مایده‌ای که بر روی سبزی باشد. و رسول - صلعم - در شأن سرکه فرموده که بهترین نانخورشها سرکه است.

و باید که نمکدان بر بالای نان نهد که در ظهیری از یکی از مشایخ نقل کرده که گفته به دعوت به این نیت حاضر شوم که منع کنم از نمکدان نهادن بر بالای نان. فأمّا نمک بر بالای نان نهادن مکروه نیست چنانچه در خزانه مسطور است.

و در قیّه گفته کاغذ که نمک داشته باشد و سبزی، نیز بالای نان توان نهاد.

و چون طعام حاضر سازد دستها بشویند که [۲۳۳ الف] رسول - صلعم - فرموده که *الْوَضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّيْمَ*. یعنی: دست شستن پیش از طعام دفع می کند فقر و فاقه را و بعد از طعام دفع می کند گناه را.

و شیخ ابوطالب مکی در قوت القلوب آورده به روایت ابوهریره - رضی الله عنه - که رسول - صلعم - فرموده که هر کس پیش از طعام خوردن دست بشوید بیامرزد خدای تعالی همه گناهان وی را، و بنویسد از برای وی به عدد هر آیت قرآن یک ساله عبادت و به عدد هر مویی که بر تن وی است شهری از برای وی در بهشت بنا کند، و مفتوح گرداند بر وی ابواب رحمت را.

و هر کس بعد از طعام دست بشوید بنویسد خدای تعالی به عدد هر لقمه ای که خورده ثواب عبادت یک ساله و به عدد هر قطره که از دست وی بچکد عطا کند خدای تعالی او را شهری در بهشت، و این و صد چندین از فضل و رحمت حق تعالی بعید و غریب نیست.

بدان که دست شستن تا رُسع یعنی بند سر دست سنت است پیش از طعام و بعد از طعام چنانچه در خزانه و خلاصه و بسیاری از کتب فقه مسطور است.

و در قیّه آورده در باب کراهت فی الأکل^۱ که شستن یک دست و یا شستن انگشتان هر دو دست کافی نیست در سنت دست شستن، زیرا که سنت شستن است تا بند هر دو دست.

و حکمت دست شستن پیش از طعام آن است که دست [۲۳۳ ب] از آلودگی گناه ملوث شده. پس شستن وی هرآینه موجب نظافت و پاکیزگی است.

فایده دیگر آن که خوردن طعام به قصد قوت بر طاعت و استعانت بر عبادت هرآینه طاعت است، پس سزاوار آن است که به طهارت اقدام نماید بر عبادت.

و شیخ الاسلام شیخ شهاب الدین شهروردی در عوارف آورده که دست شستن پیش از طعام استقبال کردن نعمت است به ادب و این از شکر نعمت است و شکر نعمت ضرورت است، و چون شکرگزاری موجب زیادتی نعمت است هرآینه دست شستن موجب زیادتی برکت و دافع فقر و حاجت می‌گردد.

بدان که در کیفیت دست شستن پیش از طعام علما را خلاف است.

در سراجیه گفته سنت آن است که پیش از طعام ابتدا کند در دست شستن از کهتران و ختم کند بر مهتران، و بعد از طعام ابتدا کند از مهتر پس از آن کهتر. در نوادر الفتاوی حکمت این که گفته که اگر پیش از طعام ابتدا از مهتران کند انتظار مهتران در طعام خوردن لازم آید از برای کهتران و پس از طعام انتظار نیست.

و در احیاء العلوم آورده که پیش از طعام صاحب‌خانه پیش از قوم دست بشوید و بعد از طعام بعد از قوم دست بشوید و انتظار برد که شاید کسی برسد که با وی طعام باید خورد؛ زیرا که چون امام شافعی مهمان امام مالک شد معامله ایشان در دست شستن [۲۳۴ الف] چنین بود.

اما عمل مشایخ - رحمهم الله - در دست شستن. چنانچه در مجلس حضرت مخدومی - رَوَّحَ الله روحه - معلوم شده آن است که خادم پیش از طعام ابتدا از دست مقدّم کند بر دست راست، مقدّم هر کس باشد خرد یا بزرگ. و بعد از طعام ابتدا از دست مقدّم کند و از یمین مقدّم بر یسار وی ختم کند و اگر مقدّم جهت تعظیم و تکریم کسی طشت پیش وی فرستد باید که قبول نماید و رد نکند.

و در احیا مذکور است که انس مالک - رضی الله عنه - و ثابت بنانی در مجلس

طعامی حاضر شدند. در وقت دست شستن انس جهت تکریم ثابت طشت پیش وی فرستاد. ایا نمود. انس فرمود: إِذَا أَكْرَمَكَ أَخُوكَ فَأَقْبِلْ كَرَامَتَهُ وَلَا تَرُدُّهَا فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، یعنی: چون بزرگ دارد ترا برادر تو قبول کن بزرگ داشتن او را، زیرا که چون از برای خداست - جَلَّ و علا - پس خدای تعالی را بزرگ می دارد.

و در احیا آورده که بعضی گفته اند خادم نشسته آب ریزد که به ادب نزدیکتر است، و صحیح تر آن است که ایستاده به احتیاط و رفق تمام آب ریزد که آسان تر است و عمل اکثر اهل سلف و خلف برین بوده.

و در وقت آب ریختن باید که انگشت ابهام پای راست بر بالای انگشت بزرگ پای چپ نهد تا از تشبّه به عبادت دورتر باشد.

و باکی نیست که برگرد یک طرف جمع شده دست بشویند، زیرا که این اقرب است به تواضع و انتظار درین [۲۳۴ ب] کمتر است.

و اگر طشت بگردانند باید که آب دست هر یک بریزند.

در بستان شیخ ابواللیث آورده که مکروه است خالی ساختن طشت هربار، زیرا که فعل مجوس است.

و رسول - صلعم - فرموده که اِمْلُوا الطُّسُوسَ وَ خَالِفُوا الْمَجُوسَ، یعنی: پارسا سازید ظروف دست شستن را از آب دست شو و مخالفت کنید مجوس را که ایشان آب دست شو در یک ظرف جمع نساژند.

و از آن که در بعضی آثار وارد شده که رسول - صلعم - از شانه گوسفند خورد و دست به گلیمی که در زیر قدم مبارک ایشان بود پاک کرد. لازم نمی آید که دست شستن سنّت نباشد. زیرا که سنّت چیزی را گویند که آن حضرت بر آن مواظبت نموده و گاهی ترک فرموده.

و یکی از خلفای حضرت شیخ بزرگ - قدّس سرّه - در بعضی از مصنفات خود نوشته که گمان من این است که حضرت شیخ بزرگ هرگز لقمه ای نخورده تا دست نشسته.

و امام در احیا آورده که آداب طشت هفت است:
 اوّل - آن که در آخر طعام طشت پیش مقدّم نهد،
 دوم - آن که خادم ایستاده آب ریزد،
 سیم - آن که از جانب راست بگرداند،
 چهارم - آن که آب دست شو در طشت جمع سازد،
 پنجم - آن که آب دهن در طشت نیندازد،
 ششم - آن که چون دهن بشوید آب از دهن در طشت ریزد،
 هفتم - آن که بر وجهی دست شوید که آب از دست وی بر بساط و جامه غیر
 نرسد.

و باید که [۲۳۵ الف] صاحب خانه خود آب در دست مهمان ریزد و به نفس خود
 خدمت اخوان کند، چنانچه در احیا تصریح نموده.
 و چون امام شافعی مهمان امام مالک شد امام مالک آب بر دست امام شافعی
 ریخت.

و از حضرت رسالت - صلعم - مثل این مروی است به نسبت رسولان نجاشی
 چنانچه واقعه آن گذشت.

و باید که پیش از طعام به سه کُرت آب ریزد و بعد از طعام به یک بار آب ریزد.
 زیرا که در صورت اوّل توهم نجاست متصور است به خلاف صورت اخیر.
 فامّا عمل بعضی از مشایخ بر آن بوده که پیش از طعام آب یکریز می ریخته اند به
 ملاحظه آن که ظاهر آن است که دستها پاک است، و در آخر طعام به جهت دسومت
 به سه دفعه آب می ریخته اند.

و در مجلس شریف مخدومی - رُوح اللّٰه رُوحه - هر دو نوع مرئی شده.
 فاما در آب یکریز بر وجهی می شستند که دستها به سه آب شسته می شد.
 و چون دستها بشویند باید که نیفشانند و از آب [که] بر دست است به چشمها

رسانند. زیرا که رسول - صلی الله علیه و سلم - فرموده که وقتی که دست شوید آب دهید چشم را و دست میفشانید.

و باید که دستها به روی منديل نگاه دارید و پاک نکنید تا برکت آبی که دست شسته‌اید به طعام منضم شود.

بعد از آن خادم سفره در پیش مقدم باز کند و اول نان قسمت نماید و ابتدا از مقدم کند و از جانب دست راست وی گیرد و به جانب دست چپ وی [۲۳۵ ب] ختم کند.

بعد از آن نمک از جانب دست مقدم قسمت نماید و نمکدان پیش مقدم نهد و عمل مشایخ برین بوده.

و بعضی از علما گفته‌اند: اول نمک قسمت باید کرد تا انتظار طعام لازم نیاید. بعد از آن خادم بگوید: آمین و مقدم این دعا بخواند: اللَّهُمَّ طَيِّبْ أَرْزَاقَنَا وَ حَسِّنْ أَخْلَاقَنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِيهِمَا رَزَقْنَا وَ ارْزُقْنَا خَيْراً مِنْهُ.

و ابن عباس - رضی الله عنه - روایت کرده که رسول - صلعم - فرموده که هر وقت یکی از شما طعام خورد بگوید: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ، و سورة فاتحه و سورة الاخلاص و این دعا که بسم الله خير الأسماء، بسم الله رب الأرض و رب السماء، بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض و لا في السماء، بر طعام خواند، چنانچه در اوارد شیخ بهاء الدین زکریا مذکور است.

و در اذکار امام نووی مصرّح است که چون طعامی به نزد حضرت رسالت - صلعم - حاضر شدی بگفتی: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِمَا رَزَقْنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ بسم الله. و اصحاب گویند و پیش از مقدم دست به طعام دراز نکنند. پس از آن باید گفت بسم الله، چون طعام حلال باشد.

و امام نووی در اذکار گفته که بسم الله گفتن کافی نیست. فَأَمَّا أَفْضَلُ آن است که بسم الله الرحمن الرحيم گوید و برابر است در گفتن تسمیه جنب و حایض و نفساء و غیرهم.

و امام در احیا آورده که با لقمهٔ اوّل بسم الله گوید [۲۳۶ الف] و با لقمهٔ دوم بسم الله الرحمن و بالقمهٔ سیم بسم الله الرحمن الرحیم گوید، و اگر با هر لقمه‌ای بسم الله گوید بهتر است، و اگر در اوّل طعام تسمیه فراموش کند باید که در میان طعام خوردن که به یادش آید بسم الله اوّل و آخره گوید، و اگر در آخر به یادش آید سورهٔ «قل هو الله أحد» بخواند، چنانچه امام نووی در اذکار از آن حضرت روایت کرده. و بدان که بهتر آن است که هریک از خوردندگان بسم الله گویند. ولیکن اگر یکی از خوردندگان بسم الله گوید بسنده است از باقی. چنانچه امام شافعی - رحمه الله - برین تصریح فرموده، و این مثل سلام است که جواب یکی بسنده است از باقی. و امام نووی در شرح مسلم آورده که اجماع علما است بر آن که تسمیه پیش از طعام خوردن مستحب است و بلند گفتن به وجهی که غیروی نیز شنود و بر آن متنبّه گردد مستحب است چنانچه در احیاء العلوم و اذکار مذکور است.

و شیخ ابن حجر در شرح بخاری بر امام نووی اعتراض کرده که اجماع نیست بر استحباب تسمیه پیش از طعام خوردن، زیرا که جمعی از علما گفته‌اند که تسمیه گفتن پیش از طعام خوردن واجب است. و از قبیل امام جواب فرموده که شاید مراد از استحباب فعل راجح باشد و آن شامل است مستحب و واجب را. و در مضمرات آورده که اگر طعام حرامی می‌خورد بگوید بسم الله کافر گردد. و اگر بعد از فراغ [۲۳۶ ب] از طعام الحمد لله گوید پیش بعضی کافر شود و پیش بعضی نشود. و اگر مهمان شرم می‌دارد مستحسن است که بگوید طعام بخورید.

فصل دوم

در بیان آدابى که در وقت طعام خوردن رعایت آن باید کرد

بدان که سنت است که ابتدا کنند به نمک و ختم طعام نیز به نمک کنند، چنانچه در خلاصه آورده و در عوارف گفته که رسول - صلعم - گفت مر امیر المؤمنین علی را

- رضی الله عنه - که ای علی ابتدا کن طعام خود را به نمک به درستی و راستی که نمک شفا است مر هفتاد بیماری را که بعضی از آن بیماریها دیوانگی و برص و خوره باد^۱ است و درد درون و درد دندان.

و سه لقمه با نمک پیش از طعام و سه لقمه بعد از طعام خوردن سنت است چنانچه در فردوس مذکور است، و حکمت سنّیت ابتدا و اختتام طعام به نمک آن تواند بود که بدایت طعام خوردن نهایت شره نفسانی است و نهایت طعام بدایت کمال اشتغال و استیلای قوای شهوانی است.

پس مناسب و لایق آن است که در ابتدا به واسطه سبّابه تمکین آن شره ولذّت را در کام نفس تلخ گرداند و در آخر طعام به همین طریقه سورت و شدّت قوای شهوانی را درهم شکنند.

و باید که نیت اکل در طعام خوردن قوّت و استعانت عبادت باشد تا طعام خوردن وی محض عبادت گردد و ازین جهت وارد شده [۲۳۷ الف] که خواب عالم محض عبادت است، چون امداد است بر طاعت.

و شیخ بزرگوار شیخ ابوالنجیب فرموده که اَنَا أَكِلُ وَأَصَلِّي. یعنی: طعام می خورم و حال آن که نماز می گزارم، و این اشارت است به آن که طعام خوردن به حضور دل چون خیر مقارن وی گردد حکم نماز دارد درین که عبادت حق تعالی است. و باید که نان به دو دست بشکنند و زیاده از آنچه خواهد خورد نشکنند و به دست راست طعام خورد.

و امام شافعی - رحمه الله - در آن که دو نسخه است از مصنّفات وی تصریح نموده که طعام خوردن به دست راست واجب است. لیکن امام غزالی و امام نووی - رحمهما الله - و اکثر شافعیه بر آنند که طعام خوردن به دست راست مستحبّ است.

و بعضی از علما برآنند که طعام خوردن به سه انگشت سنت است و به چهار انگشت و پنج انگشت طعام خوردن شره و منهی عنه است، و استدلال کرده اند به حدیث کعب بن مالک که روایت کرده که کان رسول الله - صلعم - يَأْكُلُ بِثَلَاثَةِ أَصَابِعَ وَ يَلْعَقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا، یعنی: بود رسول خدا - صلعم - که طعام می خورد به سه انگشت و می لیسید انگشتان را پیش از آن که پاک کند.

و امام نووی در شرح مسلم گفته که این حدیث دلالت می کند بر آن که طعام خوردن به سه انگشت سنت است و به چهار و پنج انگشت منهی عنه است [۲۳۷ ب] مگر از جهت ضرورت و عذری مثل آن که طعامی باشد که خوردن آن به سه انگشت دشوار باشد که درین صورت به چهار انگشت و پنج انگشت منهی عنه نیست.

و شیخ ابن حجر در شرح بخاری آورده که طعام خوردن به سه انگشت و چهار و پنج انگشت جایز است.

و از سعد بن منصور روایت کرده به طریق ارسال که کان رسول الله - صلعم - إِذَا أَكَلَ أَكَلَ بِخَمْسٍ. یعنی: بود رسول خدا - صلعم - که چون طعام خوردی^۱ به پنج انگشت، و میان این حدیث و حدیث کعب بن مالک توفیق کرده که این اختلاف بنا بر اختلاف آن حضرت است. زیرا که بعضی اوقات به سه انگشت طعام خوردی و گاه به چهار و پنج انگشت.

و منشأ این اختلاف اختلاف طعامها می تواند بود و ازین دو حدیث آن فهم می شود که هر دو صورت سنت باشد. و در سیر شیخ سعد^۲ کازرونی به سنیت^۳ هر دو صورت تصریح نموده، والله اعلم.

و باید که احتیاط نماید که دست در طعام زیاده از احتیاج فرو نبرد و به قدر

۱. اصل «طعام خوردی» تکرار شده.

۲. اصل: سعید، ظاهراً سعدالدین درست است.

۳. اصل: کذا.

ضرورت آلوده سازد، و لقمه خُرد بردارد و در جانب راست دهن بخاید و انگشت در پی لقمه در دهان فرو نبرد و نیکو بخاید، مگر آن که دندان نداشته باشد. و تا آن لقمه را فرو نبرد دست به لقمه دیگر دراز نکند که این صورت دالّ است بر شره.

و از پیش خود طعام خورد زیرا که عمرو بن ابی سلمه گوید: من خُرد بودم و در تحت تربیت رسول - صلعم - [۲۳۸ الف] بودم و دست به جوانب کاسه دراز می کردم مرا منع فرمود و گفت: کُلْ مِمَّا يَلِيكَ، یعنی: بخور از نزدیک خود.

فاما امام نووی در شرح مسلم آورده که این در طعام است، ولیکن در میوه و اجناس مختلفه رواست که دست به اطراف و جوانب آن دراز کنند.

و امام غزالی در احیای به این تصریح نموده و احتیاط آن است که در میوه نیز از پیش خود خورند نظریه ظاهر حدیث.

و باید که از حوالی طعام و کنارها خورد و تا آن زمان که تمام شود از میان طعام نخورد، زیرا که رسول - صلعم - فرموده: کُلُوا مِنْ حَوَالِیْهَا وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهَا فَإِنَّ الْبَرَکَةَ فِی وَسْطِهَا تَنْزُلُ، یعنی: بخورید از حوالی و کنارهای کاسه و مخورید از میان وی زیرا که برکت در میان کاسه نازل می شود.

و ازین جهت بعضی از فقرا در وقت طعام خوردن طبق را می گردانند تا از جوانب وی خورده شود و نیز برکت دست ایشان به تمامی طعام برسد تا آنچه باقی بماند دیگران از آن محظوظ شوند.

و باید که هر لقمه ای که بردارد آن را به نور ذکر منور گردانند.

و در شرح اسماء الله حضرت مخدومی مولوی - قدس سرّه - فرموده که هر کس در وقت طعام خوردن با هر لقمه ای بگوید «یا وَاٰجِد» حَقَّ سُبْحَانَهُ آن طعام را در درون وی نور گرداند.

و در اوارد شیخ بهاء الدین زکریا آورده که اگر برنج می خورد باید که صلوات می فرستاده باشد.

و باید که در وقت طعام خوردن در پیش خود نظر کند و در طعام خوردن دیگران و ملاحظه لقمه و احوال [۲۳۸ ب] ایشان اشتغال ننماید که مبدا [موجب] دهشت ایشان گردد.

و حضرت رسالت - صلعم - ازین منع فرموده که قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - لَا يَتَّبِعَنَّ أَحَدُكُمْ لُقْمَةَ صَاحِبِهِ، یعنی: باید که چشم یکی از شما در پی لقمه صاحب وی نباشد، و نظر کردن به طعام خوردن صاحب التزام ننماید.

و باید که طعام گرم نخورد چنانچه در خلاصه مذکور است، و در طعام گرم نفخ نکند به وجهی که آب دهن وی به آن منضم شود.

در خلاصه از نوادر نقل کرده که فضل بن غانم گفت از امام ابو یوسف از کراهت^۱ نفخ کردن در طعام سؤال کردم جواب گفت که مکروه نیست مگر آن که آوازی ظاهر شود مثل أف، و نهی که در حدیث وارد شده مقید است به آنکه آوازی ظاهر شود یا آب دهن منضم شود به طعام.

در عوارف آورده که نفخ در طعام برکت از طعام می برد.

و اگر طعام به چمچه خورد باید که به نوبت خورد. خواه چهار چمچه خواه یک چمچه به چهار نوبت، آنچه در وقت گنجد بر وجهی که به نسبت رفیق وی حیفی نشود، و اگر شربت خورد به سه نوبت خورد بر وجهی که از زیادتى و تعدی شرکا احتراز نماید و از شره طعام خوردن و پر خوردن بپرهیزد.

و رسول - صلعم - فرموده که هیچ ظرفی که پر کرده شود بدتر از شکم آدمی نیست. پس اگر چاره نباشد ثلثی از برای طعام و ثلثی از برای آب و ثلثی از برای نفس رعایت نماید.

و باید که [۲۳۹ الف] در وقت طعام خوردن به ذکر صالحان و موعظت و نصیحت اشتغال نماید، چنانچه امام نووی در اذکار از امام غزالی نقل کرده و در احیا آورده که یکی از آداب طعام خوردن آن است که در وقت طعام خوردن به حکایات

صالحان مشغولی کند تا از شره طعام نجات یابد.

و شیخ ابوالنجیب روایت کرده که خاموشی در وقت طعام خوردن فعل مجوس است.

و امام در احیا آورده که در طعام خوردن به رفیق خود سازد و قصد نکند که زیاده از وی بخورد. زیرا که آن زیادتی حرام است اگر همکاسه وی راضی نباشد، بلکه سزاوار آن است قصد ایثار کند.

و اگر رفیق وی طعام می خورد ترغیب کند وی را بر طعام و [به] تصریح بگوید: «بخور». اما زیاده از سه بار نگوید و سوگند ندهد که «بخور» که روا نیست، و غیر همکاسه خود را نگوید «بخور» مگر صاحب دعوت یا شیخ مجلس.

و باید که به جهت ملاحظه غیر، از آنچه تنها می خورد کم نسازد. زیرا که ریا در هر چیزی در می آید و این ریاست در طعام خوردن.

و اگر زیاده از دو کس باشند بعضی به بعضی دیگر مسازه و سرگوشی نگویند؛ زیرا که رسول - صلعم - فرموده که إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْوَاحِدِ - که مبادا رفیق ایشان را توهّم غیبت شود و سبب ایذاء وی گردد.

و در عوارف مذکور است که سنت است [۲۳۹ ب] که طعامی که از دست وی بیفتد بردارد و بخورد، زیرا که رسول - صلعم - چنین کردی.

و در احیا آورده که باید که سر در کاسه ندارد و دست در کاسه نیفشاند و آنچه رفیق وی مکروه دارد از وی اجتناب نماید.

و اگر از دهان خود طعام بیرون آورد یا او را عطسه آید یا سرفه بر وی غالب شود روی خود از طعام بگرداند و تدارک نماید.

و باید که دست چپ در زیر طعام نگاه دارد. تا اگر چیزی بچکد بر زمین نیفتد و ضایع نشود، و لقمه ای که به دندان برکنده باشد در شوربا و سرکه و طعام فرو نبرد. و آنچه ذکر وی قباحه داشته باشد در وقت طعام خوردن مذکور نسازد و از

خاراندن بینی و سایر اعضا...^۱ کند.

و باید که به نوعی طعام خورد که از چمچه و دهان وی آوازی که دلالت کند بر شره طعام خوردن مسموع نشود، و نان در زیر کاسه و طبق ننهد.
و در خلاصه و خزانه و واقعات حسامی آورده که دست و کارد به نان پاک نکند زیرا که استخفاف طعام است.

لیکن در زاهدی گفته که نزد بعضی مکروه نیست. و در ینایع آورده که اصح آن است که اگر نان را بخواهد خورد مکروه نیست، والا مکروه است.
در احیا آورده که نان چرب در سرکه نزنند.

در خلاصه و خزانه آورده که از اسراف است کناره نان گذاشتن و میانه آن خوردن.

[۲۴۰ الف]

لیکن در خزانه آورده که اگر غیر وی آن کناره نان خواهد خورد باکی نیست.
در خلاصه آورده که طعام را بوی نکند و در میان طعام خوردن آب نخورد، و اگر ضرورت شود دست چرب از کوزه نگاه دارد.

در خزانه و خلاصه آورده که چون نان حاضر شود انتظار نانخورش نبرد و طعام را انتظار ندهد، و بر پا و برهنه طعام نخورد.

فاما در خلاصه آورده که مختار آن است که بر پا طعام خوردن باکی نیست.
و باید که از طعام که پیش غیر وی نهاده اند بی اذن صاحب دعوت نخورد.
و بعضی از مهمانان بعضی دیگر را لقمه ندهند، چنانچه شیخ الاسلام شیخ ابوالنجیب در آداب خود تصریح نموده.

لیکن در خزانه و خلاصه آورده که اگر چه لقمه دادن نظربه قیاس روا نیست فاما باید که معامله ناس ملاحظه کند، یعنی چون عادت مردمان چنان است که یکدیگر

۱. کلمه‌ای شبیه انفراز و درست خوانا نیست. شاید انفراز (۴)

را لقمه می دهند رواست.

و در فتاوی ظهیری آورده که در لقمه دادن بعضی مهمانان مر بعضی را علما خلاف کرده اند.

بعضی گفته اند: روا نیست دهنده را، و نیز حلال نیست خورنده را، و اگر بستاند باید که بر طبق نهد بعد از آن بردارد و بخورد.

و از امام محمد [عزالی] چنین روایت کرده اند. اما اکثر علما بر آنند که رواست. زیرا که اذن دلالتی هست و میان مردمان متعارف شده.

و نیز روا نیست مهمان را که [۲۴۰ ب] لقمه دهد سایل را و کسی را که به جهت مهمی پیش وی آید یا به طلب کسی درآید مگر به اذن صاحب دعوت.

و در خلاصه و فتاوی ظهیری آورده که رواست مهمان را از روی استحسان که جمعی را که بر سر دعوت بر پا باشند طعام دهد، اگر چه از روی قیاس روا نیست.

و شیخ ابوالنجیب در آداب آورده که اکثر مشایخ بر آنند که لقمه دادن خادم مکروه است خاصه وقتی که لقمه دهنده مهمان باشد.

لیکن در احیاء مذکور است که اگر خادمان با قوم نشسته اند لقمه دادن سنت است. و در عوارف آورده که از عادات صوفیه است لقمه دادن خادم اگر با قوم ننشیند و

این سنت است. چنانچه ابوهریره - رضی الله عنه - روایت کرده است مهمان را که گربه ای را طعام دهد به طریق معتاد خواه از صاحب دعوت باشد و خواه نباشد.

و در خلاصه و خزانه و فتاوی ظهیری آورده که روا نیست که کلب را طعام دهد خواه از صاحب طعام باشد و خواه نباشد. زیرا که طعام دادن کلب موجب رام شدن و آلفت

گرفتن کلب غیر است به وی و ازین ضرر به صاحب کلب می رسد و طعام دادن نسبت به گربه موجب الفت وی و ضرر صاحب وی نمی شود.

و در [فتاوی ظهیری و خلاصه و بسیاری از کتب فقه مذکور است که زله^۲ کردن و برداشتن طعام بی اذن صاحب طعام حرام است. [۲۴۱ الف]

و علما را خلاف است که طعامی که پیش مهمان می‌نهند اباحت است یا تملیک. پیش امام اعظم - رحمه‌الله - اباحت است. پس آنچه بخورد او را مباح است. بر داشتن و به کسی دادن روا نباشد.

و پیش علمای شافعیّه تملیک است، و در آن خلاف است که در چه محلّ مهمان مالک طعام می‌شود.

در آداب، شیخ ابوالنجیب آورده که بعضی گفته‌اند چون طعام پیش مهمان حاضر گردانند مالک می‌شود.

و بعضی گفته‌اند به گرفتن مالک می‌شود. نظر به این دو قول تواند که از آن طعام به کسی دهد یا بردارد.

و بعضی گفته‌اند که چون در دهن نهد مالک شود، و بعضی گفته‌اند بی‌خوردن مالک می‌شود، و این دو قول خالی از بعدی نیست.

و نظریه این دو قول پیش شافعیّه نیز برداشتن و زله کردن بی‌اذن صاحب و رفیق حرام است.

بدان که در کراحت حرام مغز علما را خلاف است.

در بیان الاحکام آورده که نشاید خوردن پشت مازه، که جایگاه منی است.

و در حیره الفقها آورده که خوردن سپرز و جگر و حرام مغز^۱ حلال است نه مکروه و او «حرم مغز» است نه حرام مغز، و این از غلط عوام است.

بدان که از گوسفند هفت^۲ چیز مکروه است: ذکر و خصیه و قُبُل و دُبُر و غُدود و زهره و مثانه و خونی که از گوشت و سپرز و جگر بیرون آید و شکنبه، چنانچه در تحفه و مختار الفتاوی و ظهیری و مضمرات و بسیار^۳ از کتب فقه به کراحت این اشیا

۲. آنچه برشمرده بیش از هفت است.

۱. اصل: کذا به جای مغز حرام.

۳. اصل: بسایر.

[۲۴۱ ب] تصریح کرده.

فاما در قتیّه آورده که کراحت این اشیا تنزیهی است نه تحریمی.
و نیز در قتیّه آورده که ذکر شاة و غدود وی اگر در آتش جوشیده شود خوردن آتش مکروه نیست.

و نیز آورده که اگر رِجَم مَأْكُولُ اللَّحْمِ در حین کشتن با وی بوده حلال است خوردن وی. اما خون سایل از مذبوح حرام است به اتفاق.
و در عوادف و غیر آن از کتب معتبره آورده که بریدن نان و گوشت به کارد منهی عنه است.

و در مشکوٰۃ از ابوداود بیهقی روایت کرده که عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِّينِ فَإِنَّهُ مِنْ صُنْعِ الْأَعَاجِمِ وَ انْهَسُوهُ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَ أَمْرَأُ. یعنی: میزید گوشت را به کارد، زیرا که این دأب و عادت اعاجم است. یعنی آن جماعت که عالم نیستند به سنن و آداب، و برکنید گوشت را، پس به درستی که آن گوارنده تر است.

لیکن در صحیح بخاری و صحیح مسلم به روایت عمرو بن أمیّه روایت کرده که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شانه گوشت به کارد ریزه می کرد، مؤذّن به نماز خواند. گوشت و کارد را گذاشت و به نماز برخاست بی آنکه وضو سازد، و میان این حدیث و حدیث سابق تعارض و منافات است. زیرا که ازین حدیث فهم می شود که گوشت ریزه کردن به کارد سنّت است و از آن حضرت - صلعم - واقع شده [۲۴۲ الف] و از حدیث سابق منع آن فهم می شود.

و شیخ ابن حجر در شرح بخاری آورده که ابو داود حدیث اوّل را تضعیف کرده، و شیخ ابن جوزی حدیث اوّل را از منکرات ابومعشر داشته، و صاحب میزان الاعتدال گفته که از احادیث منکره ابومعشر است حدیث لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِّينِ.

پس معلوم شد که گوشت به کارد نیز ریزه کردن سنّت است و آن که بعضی فقرا

عادت ساخته گوشت به دست ریزه می سازند به جهت احتیاط است.

و در زاهدی گفته که مکروه نیست بریدن گوشت و نان به کارد.

و باید که طعام را بزرگ دارد و تحقیر طعام نکنند، هرچند کم باشد. زیرا که اصحاب رسول - صلعم - می گفتند نمی دانیم که گناه کسی زیاده است که طعام پیش وی آورند حقیر شمارد یا گناه کسی که طعام را از جهت حقیر شمردن پیش مهمان نیاورد. یعنی این دو فعل هیچ یک پسندیده نیست.

و در عوارف و اذکار مذکور است که رسول - صلعم - هیچ طعام را عیب نکردی. اگر خواستی بخوردی و اگر نخواستی بگذاشتی.

و در آداب، شیخ ابوالنجیب آورده که مدح گفتن طعام نیز منهی عنه است و این مشکل می شود به حدیث نعم الأذم الخلّ و به حدیثی که در باب عایشه - رضی الله عنها - واقع شده که فَضْلُ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ كَفَضْلِ عَائِشَةَ [۲۴۲ ب] عَلَى سَائِرِ النِّسَاءِ، و سایر احادیث که در مدح سایر طعام واقع شده.

و باید که سعی نماید که به اجتماع طعام خورد که رسول - صلعم - فرموده خَيْرَ الطَّعَامِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي، یعنی: بهترین طعامها طعامی است که درو دست بسیار باشد.

و روایت کرده اند از رسول - صلعم - که فرموده: شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ، یعنی: بدترین آدمیان کسی است که تنها طعام خوردن عادت ساخته باشد از جهت خست و بخل.

و در احیا آورده که حضرت رسالت - صلعم - فرموده که دوستترین^۱ طعامها پیش خدای تعالی طعامی است که درو دست بسیار باشد.

و امام نووی در اذکار آورده که اصحاب رسول - صلعم - گفتند: یا رسول الله! طعام

۱. (= دوست ترین) و در صفحه بعد این املا - برگرفته از قرون قدیم است.

می خوریم و سیر نمی شویم.

رسول - صلعم - فرمود که متفرّق طعام می خورید. گفتند: آری. رسول - صلعم - فرمود: **اجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ**، یعنی: جمع شوید در طعام خوردن و یاد کنید نام خدای را به دل و زبان تا برکت فرستد در طعام شما. و باید که با یاران و دوستان به انبساط و نشاط طعام خورید، و با بیگانگان به ادب، و با درویشان به ایثار. چنانچه بعضی از مشایخ به این تصریح نموده اند. و چون با جماعت طعام خورد از طعام خوردن باز نایستد. خاصه وقتی که مقدّم مجلس باشد، و اگر میل طعام [۲۴۳ الف] نداشته باشد تعلّل نماید و دست کشیده ندارد تا همکاسه و هم سفره وی بی دهشت طعام تواند خورد. و روایت کرده اند که چون رسول - صلعم - با جمعی طعام خوردی بعد از همه دست نگاه داشتی.

و اگر داند که به آن طعام که می خورد کسی را میل است به جهت تبرّک یا شفا یا غیر آن از آن طعام چیزی باقی گذارد و پیش از سیری ترک کند. زیرا که در حدیث وارد شده که **سُورَ الْمُؤْمِنِينَ شِفَاءً**.

و باید که بر سر سیری طعام نخورد و پیش از سیری بس کند، و لقمه آخرین که در آن شره پیشتر است ترک کند.

و در خزانه و خلاصه و بسیاری از کتب فقه مسطور است که طعام خوردن بر سر سیری حرام است مگر بر قصد قوّت بر طاعت و روزه داشتن، یا از جهت آن که مهمان شرم ندارد، یا به جهت آن که خاطر میزبان خوش شود، یا آن که سبب ایذاء وی نشود.

در خزانه آورده که رسول - صلعم - در همه عمر خود در هیچ مجلس زیاده از هفت لقمه نخورده و فرموده که **أَكْثَرُكُمْ شَبْعًا أَكْثَرُكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ**، یعنی: هر کس در دنیا سیر خوردن شعار خود سازد روز قیامت گرسنه ترین خلق باشد.

و حسن بصری - رحمه الله - گفته که بلیه آدم - علیه السلام - خوردن بوده و بلیه آدمیان نیز همان است تا روز قیامت.

و سهل بن عبدالله گفته که یک لقمه که از شام خود کم کنم [۲۴۳ ب] دوستر دارم از احیا کردن شبی.

و ابوهریره - رضی الله عنه - روایت کرده که درآمد بر رسول - صلعم - و نماز نشسته می‌گزارد. پس گفتم: یا رسول الله! چه رسیده شما را. فرمود: گرسنگی. من به گریه درآمدم. فرمود: گریه مکن، زیرا که شدت قیامت نخواهد رسید گرسنه را. و باید که بسیار ذکر طعام نکند که آن از شره طعام است.

از رویم - رحمه الله - حکایت کنند که گفت: بیست سال است که ذکر طعام به خاطر من نگذشته، مگر وقتی که حاضر شده.

و چون از طعام خوردن فارغ شود باید که انگشتان بلیسد، بعد از آن پاک کند به مندیل خود یا پسر یا غلام خود، و به مندیل اجنبی دست پاک نکند. زیرا که رسول - صلعم - نهی فرموده ازین.

و حکمت لیسیدن انگشتان آن است که رسول - صلعم - فرموده که وقتی که طعام خورد یکی از شما باید که انگشتان بلیسد، زیرا که نمی‌داند که برکت در کدام طعام است، و جهت سنیت لیسیدن کاسه و چمچه همین است.

و در حدیث آمده که هرکس طعام خورد و کاسه خود بلیسد بگرید آن کاسه، و گوید آزاد گرداند خدای تعالی ترا از آتش دوزخ چنانچه تو آزاد گردانیدی مرا از شیطان و این حدیث در مشکوة مذکور است.

و امام احمد ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند که هرکس طعام خورد و کاسه را بلیسد استغفار کند از برای وی [۲۴۴ الف] آن کاسه. و در احیا آورده که او را ثواب برده‌ای باشد که آزاد کرده.

و باید که پیش از مقدم مجلس طبق و کاسه و طعام از پیش خود بر ندارد و از

جای خود بر نخیزد تا آن زمان که سفره بردارند.

و باید که ریزهٔ طعام برچیند که در حدیث آمده که موجب فراخی معاش و سبب عافیت اولاد است.

و بدان که خوردن خیار با نمک و خوردن جوز با خرما و خوردن نان جو تنها و با شوربای عدس سنت است، چنانچه در شرع تصریح نموده.

و در مختار الفتاوی آورده که ولیمهٔ عروسی و دف زدن از برای شهرت در نکاح سنت است.

و از آرد نابیخته نان خوردن سنت است، چنانچه در ارشاد قلانسی به این تصریح نموده.

و خبروزه با نان خوردن و با خرما و نیز با شکر خوردن سنت است، چنانچه به این تصریح نموده.

و اگر میسر شود بعد از طعام شیرینی حاضر سازد، و در احیا آورده که شیرینی بعد از طعام بهتر است از الوان طعام.

و در صحیح بخاری عایشه - رضی الله عنها - روایت کرده که بود رسول - صلعم - که دوست داشتی هر شیرینی را به تخصیص غسل را.

و محبوب ترین طعامها نزدیک رسول - صلعم - گوشت بوده و محبوب ترین میوه‌ها خبروزه و انگور. چنانچه امام غزالی به این تصریح نموده و در بعضی احادیث آمده که دوست داشتی پالوده و انگبین [۲۴۴ ب] و شیرینی.

و در بعضی احادیث آمده که در درون آدمی زاویه‌ای است که پر نمی‌سازد او را مگر شیرینی.

و در روایتی پر نمی‌شود مگر به شیرینی و ترمذی روایت کرده که دوست ترین شریتها نزد رسول - صلعم - شربت خنک بوده.

آورده‌اند که کسی گفت امام حسن بصری را - رحمه الله - که همسایه‌ای دارم می‌گوید من پالوده و شربت شیرین نخورم، زیرا که به شکر وی قیام نتوانم نمود. امام حسن فرمود که همسایه تو آب سرد خورد. گفت: خورد. گفت: به شکر آن چگونه قیام می‌تواند نمود.

و باید که اگر شیرینی خرما باشد یا میوه‌ای که در جثه نزدیک به وی باشد یک یک خورد. زیرا که زیاده ازین علامت شره است. و باید که طاق خورد و خسته^۱ و جرمی که جدا شود اگر جایی باشد که از مجلس بیرون توان انداخت بیرون اندازد، و الا در پیش خود یا طبق جمع نسازد، بلکه در دست نگاه دارد یا برگوشه مندی بندد.

فصل سیم

در بیان آدابی که بعد از طعام خوردن مرعی باید داشت

چون از طعام خوردن فارغ شود اختتام به نمک نماید، چنانچه گذشت. بعد از آن خادم نمکها در نمکدان جمع ساخته سفره از پیش اهل مجلس در پیش مقدم جمع سازد و در زیر بغل چپ گیرد و در صف نعال ایستاده بگوید: آمین و مقدم حمد و شکر منعم به جای آورد، چنانچه [۲۴۵ الف] حق سبحانه فرماید: ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ﴾. یعنی: بخورید از طعامهای حلال که حضرت ذوالجلال روزی شما کرده و شکرگزاری^۲ رازق به جای آورید.

و در صحیح مسلم آمده که رسول - صلعم - فرمود که به درستی که خدای تعالی هرآینه راضی می‌شود از بنده‌ای که چون طعام خورد حمد گوید به آن طعام، و چون بیاشامد شکر گوید به آن آشامیدن.

و بعضی از ادعیه‌ای که از آن حضرت - صلعم - مروی است که بعد از طعام خوانده، تفصیل کرده می‌شود.

در صحیح بخاری از ابی امامه - رضی الله عنه - روایت کرده که آن حضرت - صلعم - بعد از طعام این دعا می‌فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا.

و در روایتی آمده که بعد از طعام این دعا می‌فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّنَا وَ أَرَوَانَا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مَكْفُورٍ.

و در سنن ابی داود و شمایل ترمذی از ابی سعید خدری - رضی الله عنه - مروی است که رسول - صَلَّى الله عليه و سلم - بعد از فراغ [از] طعام این دعا می‌خواند که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ جَعَلَنَا مُسْلِمِينَ.

و نسایی و ابوداود [ترمذی] از ابویوب انصاری روایت کرده‌اند که رسول - صلعم - بعد از طعام این دعا می‌فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَ وَ سَقَى وَ سَوَّغَهُ وَ جَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا.

در سنن نسائی و کتاب ابن السنّی [۲۴۵ ب] آورده که عبدالرحمن بن جسرالتابعی گفته: شنیدم از خادمی که هشت سال در خدمت آن حضرت بوده که چون طعام به نزدیک آن حضرت حاضر شدی می‌فرمود که بسم الله، و چون از طعام خوردن فارغ گشتی می‌فرمود که اللَّهُمَّ لَطَعْمَتٌ وَ سَقِيَّتٌ وَ أَغْنِيَتْ وَ أَقْنِيَتْ وَ هَدَيْتَ وَ أَحْيَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أُعْطِيتَ.

و در سنن ابی داود ترمذی و ابن ماجه از معاذ بن انس روایت کرده رسول - صلعم - فرمود که هر کس طعام خورد پس بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَ رَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَ لَا قُوَّةٍ، بیاورد خدای تعالی گناهان گذشته او را.

و امام در احیا آورده که چون طعام حلال بخورد بگوید: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَ تَنْزِلُ الْبَرَكَاتُ اللَّهُمَّ أَطْعَمْتَنَا طَيِّبًا وَ اسْتَعْمِلْنَا صَالِحًا اجْعَلْهُ عَوْنًا لَنَا

عَلَى طَاعَتِكَ وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى مَعْصِيَتِكَ.

و اگر طعام با شبهه بخورد بگوید: الحمد لله الذی علی کلّ حال، اللهم لا تجعله قُوَّةً لَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ.

و باید که از طعام شبهه خوردن اندوهناک باشد.

و باید که بعد از طعام سورة الاخلاص و سورة لایلاف قریش بخواند.

و چون طعام غیر بخورد باید که از برای وی دعای خیر کند و بگوید: اللهم بَارِكْ لَهُ فِيهَا [۲۴۶ الف] رَزَقْتَهُ وَ يَسِّرْ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ مِنْهُ خَيْرًا وَ قَنَعَهُ بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَ اجْعَلْنَا وَ إِيَّاهُ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

و چون روزه بگشاید نزد کسی بگوید: أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّيْتُ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ.

و باید که بعد از طعام بسیار استغفار کند.

و امام در احیای این مجموع تصریح فرموده، و در حدیث وارد شده که اگر به نسبت تو کسی احسانی کند چون در مقابله آن نیکویی بگویی: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مَكَافَاتِ آن احسان کرده باشی.

و باید که بعد از دعا جهت خشنودی خدا - جَلَّ وَ علا - و شکرگزاری^۱ نعمای صفای خاطرها و سلامتی شیخ و اولاد و اصحاب و متعلّقان وی و جهت سلامتی پادشاهان اسلام تا حقّ سبّحانه ایشان را به داد و عدل و انصاف و رعیت پروری و تقویت شرع و دین بدارد فاتحه فایحه بخواند.

بعد از آن ترویج رُوح مشایخ سلسله و جمیع اولیاء الله و سایر عباد الله اخلاص و تکبیر بخواند، و ترویج روح مبارک حضرت مصطفی صلوات فرستد.

و در تحفة الصلوات آورده که یکی از مواضع صلوات بعد از طعام خوردن است بعد از آن که باید که خلال کند و خلال کردن از چوب بید مستحبّ است، چنانچه در کتر الشّن مذکور است.

و از هشت چوب خلال کردن موجب خلل و مورث عِلل است: [۲۴۶ ب]
چوب خرما و انار و مروود^۱ و ریحان و سپست^۲ و گزو و جاروب و نئی.

در عوارف آورده که رسول - صلعم - فرموده: تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ نَظَافَةٌ وَالنَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ، یعنی رسول - صلعم - فرموده: خلال کنید به درستی که خلال کردن، سبب نظافت و طهارت و پاکیزگی ...^۳، و طهارت علامت و داعی ایمان و ایقان است و ایمان برنده صاحب...^۴ است به صدر جنان.

و باید که خادم خلال به فرجه رُتب که فرجه دویم^۵ از جانب خنصر گرفته به کسی که خلال نداشته باشد عرض کند و گیرنده به همین طریقه گرفته بگوید بَشْرَكَ اللَّهُ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ. و باید که خلال به طریقی که گرفته باز دهد.

و در خلال کردن ابتدا از جانب راست کند به مقتضی بشارت إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّيَّامُنَ.

و آنچه به زبان از بن دندان بیرون آید می توان خورد و آنچه به خلال حاصل شود نشاید خورد. چون در آن توهّم خون می تواند بود و نیز از رایحه کربیه عاری نخواهد بود.

بعد از آن مسواک کند. و در حدیث وارد شده که السَّوَاكُ مُطَهِّرَةٌ لِلْغَمِّ مَرْضَاتٌ لِلرَّبِّ، یعنی: مسواک کردن سبب پاکیزگی دهان و موجب رضای رحمان است.

و از حضرت مخدومی مرحومی - رُوحُ اللَّهِ روحه - مسموع شده که مسواک بعد از طعام افضل است از چهارصد هزار بنده که در راه خدای آزاد کند. [۲۴۷ الف]

و از استاد بزرگوار خود نقل می فرمودند که بعضی از روی تعجب از وجه این روایت از ایشان سؤال فرمودند. جواب فرمودند که فضل و رحمت حق سبحانه بسیار است، و وجه این روایت آن می تواند بود که همچنان که ادای یک فرض از

روی ثواب زیاده است از نوافل کثیره ادای یک سنت نیز از روی ثواب زیاده است از ثواب نوافل کثیره غیر مظنونه، و مراد از ذکر چهارصد هزار کثرت باشد.

بعد از آن مسواک و خلل را بشوید به طریقی که مذکور شد. دست و دهان نیز بشوید و دست به مندیل پاک کند. و بعد از آن خادم آب به دست راست گرفته پشت دست چپ بر پشت نهاده، به مقدم عرض نماید، و از جانب دست راست مقدم گرفته بر یساروی ختم کند.

و باید که دسته کوزه را به جانب گیرنده کند و از موضع شکسته کوزه آب نخورد که رسول - صلعم - ازین نهی فرموده.

و در باب آب خوردن بعد از طعام مبالغه تمام است.

و آب خوردن به تأنی سنت و به شتاب خوردن بدعت است.

و در کتالباد گفته که تف جگر از آن پیدا می شود و هر کس طعام کسی خورد و بعد از آن آب نخورد در حق صاحب طعام ظلم کرده باشد.

و حکایت کنند که یکی از بزرگان دین طعام کسی خورد و به فراموشی آب نخورد و برفت. بعد از قطع مسافت چند فرسخ راه به یادش آمد؛ برگشته به خانه وی آمد و آب خورد و عذرخواهی کرد [۲۴۷ ب] که نخواستم که در حق تو ظلم واقع شود.

و در احیا از ابوسلیمان دارانی روایت کرده که فرمود خوردن طعام ابرار سبب رضای پروردگار است و تمامی این نعمت به خوردن آب خوشگوار است بعد از آن. و نیز از بعضی بزرگان مروی است که هر کس مهمان کند برادران را و طعام لذیذ و آب خنک دهد ایشان را، پس به درستی که کامل گردانیده مهمانداری خود را.

و نیز امام در احیا حکایت کند که عزیزی جمعی را مهمان ساخت. بعد از طعام هر یک را چند درم اعطا کرد. بعضی از حکیمان گفتند که به این احتیاج نبود، إذا کان خُبْزُکَ جَیِّداً وَ مَاءُکَ بَارِداً وَ خُلُکَ حَامِضاً فَهُوَ کَفَایَةٌ. یعنی: چون نان تو خوب و آب

تو مرغوب است و سرکه تو دلکش است، همین بس است.
و بدان که از آداب آب خوردن و شیر و شربت آشامیدن یکی آن است که نشسته
بیاشامد.

و بعضی از علما برآنند که آب خوردن برپا مکروه است، مگر از سه آب: آب
زمزم و آب بقیه وضو و آب سبیل.

و بعضی برآنند که مکروه نیست، زیرا که از رسول - صلعم - واقع شده.
ادب دیگر آن است که به سه نفس بیاشامد: در اول شرب بسم الله گوید، و در
آخر شرب الحمد لله گوید، و در نفس دوم الحمد لله رب العالمین گوید، و در نفس
سیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم گوید. بعد از آن بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
جَعَلَهُ عَذَابًا مُّزَاتًا بِرَحْمَتِهِ [۲۴۸ الف] وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا أَجَاجًا يَذُوبُنَا.

دیگر آن که در درون ظرفی که می آشامد نفس نزند.
و امام قرطبی گفته که اگر نفس نخواهد زد رواست آشامیدن به یک در کشیدن.
اما بعضی از علما گفته اند که ممنوع است مطلقاً، زیرا که این طریق شرب
شیطان است.

دیگر آن که آب و شربت را از جانب راست بگرداند زیرا که در صحیح بخاری و مسلم
از انس - رضی الله عنه - روایت کرده که قدح شیر پیش رسول - صلعم - آوردند
بیاشامیدند و بر یسار آن حضرت امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق بود - رضی الله عنه - و
بر یمین او اعرابی بود. پس امیرالمؤمنین عمر - رضی الله عنه - فرمود که یا
رسول الله به ابوبکر عطا فرمای. رسول - صلی الله علیه و سلم - به اعرابی عطا
فرمود و گفت: دست راست احق است.

و هم در صحیح بخاری و مسلم از سهل بن سعد روایت شده که قدح شیر پیش
رسول - صلعم - آوردند و بر یمین آن حضرت غلامی بود خردتر اهل مجلس و بر
یسار وی خالد بن الولید و جمعی از پیران صحابی - رضی الله عنهم - ابن بطلال گفته

که آن غلام فضل بن عباس بوده، و ابن حجر گفته که صواب آن است که عبدالله بن عباس بوده. رسول - صلعم - از آن بیاشامید، پس از آن فرمود که ای غلام اذن می‌کنی که این قدح به پیران دهم. غلام گفت: یا رسول الله! هرگز فضل خورده شما به دیگری ایثار نکنم. پس حضرت رسول - صلعم - آن قدح به آن غلام انعام فرمود. و ابن جوزی - رحمه الله - گفته که حکمت در استئذان [۲۴۸ ب] آن حضرت - علیه السلام - از آن غلام و عدم استئذان از اعرابی، چنانکه در حدیث سابق گذشت، آن است که اعرابی عالم به شیر نبوده، آن حضرت به جهت استیلاف و زیادت^۱ میل اعرابی به ایمان بی استئذان آن شیر^۲ به اعرابی عطا فرمود و غلام چون از اهل اسلام و ایمان بود رعایت تعظیم و تکریم پیران نمود و بعد از استئذان به غلام انعام فرمود.

و شیخ ابن حجر - رحمه الله - در شرح بخاری سؤال کرده که اذن طلبیدن آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - از غلام دلالت بر آن می‌کند که اگر غلام اذن کردی آن شیر به پیران عطا می‌فرمود. پس لازم آید که ایثار درین قربت روا باشد، و حال آنکه قاعده کلیه مشهوره است که لا ایثار فی القرب، یعنی: روا نیست ایثار در قربتها. و امام الحرمین در ادای این معنی این عبارت فرموده که لَا يَجُوزُ التَّبَرُّعُ فِي الْعِبَادَاتِ وَ يَجُوزُ فِي غَيْرِهَا. یعنی: روا نیست تبرّع در عبادات و رواست در غیر عبادات.

و بر امام شبهه کرده‌اند که عبادت به مقصود وافی نیست زیرا که قر[بت] اعم است از عبادات.

و هم شیخ ابن حجر - رحمه الله - در شرح بخاری آورده که اگر کسی سؤال کند که ایثار قربت در بعضی مواضع واقع شده [۲۴۹ الف] مثل آن که رواست کسی را که در خلف صف اوّل تنها ایستاده در وقت جماعت کسی را از صف اوّل به صف دوم

کشد تا تنها نباشد و درین صورت ایثارِ قربت شده، زیرا که مجذوب به جهت جاذب صف اوّل را که محلّ قربت است گذاشته و ایثار نموده.

جواب آن است که درین صورت ایثار قربت نیست؛ زیرا که مراد از ایثار اعطای چیزی است که معطی مستحق است آن را به غیر خود، و درین صورت مجذوب چیزی به جاذب اعطا نکرده که خود مستحق آن بوده. غایت امر آن است که مصلحت غیر خود بر خود ترجیح کرده.

و شیخ جزری - رحمه الله - فرموده که مختار نزد محققان آن است که ایثار در قربت رواست و به همین حدیث استدلال نموده که اگر ایثار قربت روا نبودی حضرت - صلی الله علیه و سلم - از آن غلام استئذان ننمودی.

و نیز عایشه - رضی الله عنها - مدفنی را که از برای خود مقرر کرده بود در جوار آن حضرت به امیر المؤمنین عمر - رضی الله عنه - ایثار نفرمودی.

و شیخ ابن حجر سؤال کرده که میان دو حدیث گذشته که در صحیحین یکی از انس و دیگری از سهل بن سعد مروی است و میان حدیثی که از ابن عباس بسند قوی [۲۴۹ ب] روایت کرده شده بود که ^۱ [به] رسول - صلی الله علیه و سلم - ^۲ چون آب داده می شد می فرمود: ابدأوا بالکبر. یعنی: ابتدا کنید به بزرگ. به حسب ظاهر تعارض است و جواب فرموده که می تواند بود که مراد از بزرگ بزرگتر مجلس باشد، یعنی ابتدا کنید به مقدّم و بزرگتر مجلس. یا آن که ابتدا به کبیر مخصوص باشد به آن که تمامی قوم در یسار کبیر مجلس باشند، یا پس پشت وی، یا در محاذی وی. پس تعارض مندفع گشت.

بر رای صواب اولوا الألباب مخفی نماند که دو صورت دیگر باقی مانده که تعارض نیست که اگر شیخ - رحمه الله - به وی تعرّض کردی مناسب می بود: یکی

آن که بزرگان قوم همه بر دست راست مقدم مجلس باشند و خردان بر دست چپ، و صورت دیگر آن که صغیران در یمن مقدم مؤخر باشند از کبیران که درین دو صورت نیز تعارض نیست، واللّٰه تعالیٰ اعلم.

بعد از رعایت این آداب بی توقّف از آن خانه به اذن میزبان بیرون آیند. و باید که صاحب خانه به مشایعۀ ایشان تا در خانه بیرون آید زیرا که سنّت است. بعد از آن میزبان شکر توفیق نعمت مهمانداری به تقدیم رساند و به آنچه صرف شده [۲۵۰ الف] محزون نباشد که حقّ سُبْحانه هر دیناری را صد هزار عوض می دهد.

و روایت کنند که مَلِکی است در آسمان که در حقّ مُنْفِقان این منادی می کند که:

بیت

کای خدایا مُنْفِقان را نیک دار هر درمشان را عوض ده صد هزار
و یقین باید دانست که هر چه در دست اوست فانی است و آنچه در راه خدای تعالی صرف نموده باقی است، به حکم کریمه ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾.
و در ترمذی از عایشه - رضی اللّٰه عنها - روایت کرده که شاتی بکشتند. پس رسول - صلی اللّٰه علیه و سلّم - فرمود که چه باقی مانده از شاة. من گفتم که باقی نمانده مگر شانه‌ای. رسول - صلی اللّٰه علیه و سلّم - فرمود که تمام باقی مانده مگر شانه‌ای، حقّ سُبْحانه مذاق جان همگنان را به حلاوت انفاق شیرین کناد و همه را توفیق نعمت مهمانداری رفیق گرداناد.
بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ و آلِهِ الْأَمْجَادِ.

نمایه‌ها

۱. آیات
۲. احادیث و روایات
۳. عبارتهای دعایی و سخنان بزرگان
۴. اشعار فارسی
۵. اشعار عربی
۶. اشخاص
۷. کتابها
۸. خوردنیها، ابزارهای سفره، واژه‌های مهجور
۹. مکانها و طایفه‌ها

١. آیات

- ٤٨ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات (٤٩): ١٣)
- ٩ أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ (مائده (٥): ٤٢)
- ٤ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (مطففين (٨٣): ٢٨)
- ٥٦ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (اخلاص (١١٢): ١)
- ٥ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا (مؤمنون (٢٣): ٥١)
- ٧٠ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ (سباء (٣٤): ١٥)
- ٧٨ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (نحل (١٦): ٩٦)
- ٥٠ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (واقعه (٥٦): ٢٠ - ٢١)
- ٣ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (انسان (٧٦): ٨)
- ٤٠ وَيُؤْثَرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (حشر (٥٩): ٩)
- ٤٨ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر (٣٩): ٩)

٢. احاديث و روايات

- ٧٧ ابدأوا بالكبر.....
- ٦٧ اجتمعوا على طعامكم واذكروا اسم الله يبارك لكم فيه.....
- ٥٣ إذا أكرمك أخوك فأقبل كرامته ولا تردّها فإنما يكرم الله عزّ وجلّ.....
- ٥٨ إذا أكل أكل بخمس.....
- ٦١ إذا كانوا ثلاثة فلا يتناجى اثنان دون الواحد.....
- ٣٢ إطعام الطعام و بذل السلام.....
- ٥٥ اللهم بارك لنا فيما رزقنا وقنا عذاب النار بسم الله.....
- ٥٥ اللهم بارك لنا فيه وزدنا منه.....
- ٧٢ اللهم بارك له فيما رزقته و.....
- ٧١ اللهم لطعمت و سقيت و أغنيت و.....
- ٥٣ املوا الطسوس و خالفوا المجوس.....
- ٢٦ إنّ الحلال لا يأتيك إلا قوتاً و الحرام يأتيك جزافاً.....
- ٦ إنّ الله و هب لابن آدم ما لا بدّ.....
- ٧٣ إنّ الله يحبّ التّيا من.....
- ٤٦ إنّ للمسلم على المسلم لحقاً إذا رآه أخوه أن يتزخّر.....
- ٢٠ أجيّعوا أكبادكم و اغزوا أجسادكم لعلّ قلوبكم يري ربكم.....

- ۷۲ أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِثُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ
- ۶۷ أَكْثَرَكُمْ شَبَعًا أَكْثَرَكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ
- ۵۵ بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ، بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْأَرْضِ ...
- ۱۰ بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ
- ۷۳ تَحَلَّلُوا فَإِنَّهُ تَظَافَةٌ وَ النَّظَافَةُ تَدْعُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ
- ۳۱ ثَلَاثٌ لَا يُحَاسِبُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ أَكْلُهُ السُّحُورِ وَ مَا أَفْطَرَ عَلَيْهِ وَ مَا أَكَلَ مَعَ الْإِخْوَانِ
- ۷۲ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا
- ۲۰ جُوعُوا بَطُونَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ يَرَى رَبُّكُمْ
- ۲۹ حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا
- ۷۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ جَعَلَنَا مُسْلِمِينَ
- ۷۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَ رَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَ لَاقُوَّةٍ
- ۷۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَ وَ سَقَى وَ سَوَّغَهُ وَ جَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا
- ۷۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَ ...
- ۷۲ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَى كُلِّ حَالٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ
- ۷۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَيْنَا وَ أَرَوَانَا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَ لَا مَكْفُورٍ
- ۷۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَ ...
- ۶۶ خَيْرِ الطَّعَامِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي
- ۳۳ خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ
- ۷۳ السَّوَاكُ مُطَهَّرَةٌ لِلْغَمِّ مَرْضَاتٌ لِلرَّبِّ
- ۲۰ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ الْجُوعُ وَ ذُلُّ النَّفْسِ وَ لِبَاسُ الصُّوفِ
- ۴۹ سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ
- ۶۷ سُورُ الْمُؤْمِنِينَ شِفَاءٌ
- ۶۶ شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ
- ۵ طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
- ۵ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
- ۶۶ فَضْلُ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ كَفَضْلِ عَائِشَةَ عَلَى سَائِرِ النِّسَاءِ

- ٤٦ قَوْمُوا لِسَيِّدِكُمْ
- ٣٣ كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُهُ ضَيْفٌ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ
- ٥٩ كُلُّ مِمَّا يَلِيكَ
- ٥٩ كُلُوا مِنْ حَوَالِهَا وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهَا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ فِي وَسْطِهَا تَنْزُلٌ
- ٤٦ لَا تُعْظِمُونِي فِي الْمَسَاجِدِ
- ٦٥ لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِينِ فَإِنَّهُ مِنْ صُنْعِ الْأَعَاجِمِ وَ انْهَسُوهُ فَإِنَّهُ أَهْنٌ وَ أَمْرٌ
- ٢٣ لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ
- ٦٠ لَا يَتَّبِعَنَّ أَحَدُكُمْ لُقْمَةَ صَاحِبِهِ
- ٤٥ لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَفْرُقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا
- ٣٢ لُقْمَةٌ فِي كَيْدٍ جَائِعٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ
- ٤٣ لَوْ دُعِيتَ إِلَى كُرَاعٍ لَا أَجِبْتُهُ
- ٤٨ لِيَلْبِسَنِي أُولُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى
- ٦ الْمَلْحُ مِمَّا يُحَاسَبُ فِيهِ
- ١٧ مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا تَوَرَّ اللَّهُ
- ١٨ مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ
- ٣٧ مَنْ كَانَ يَوْمٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَكِرْمِ ضَيْفَهُ
- ٦٦ نَعَمْ الْأَدَمُ الْخَلُّ
- ٤٥ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ
- ٥١ الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّمَمَ
- ٥٨ يَأْكُلُ بِثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ وَ يَلْعُقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا

۳. عبارتهای دعایی و سخنان بزرگان

- ۷۴ إِذَا كَانَ خُبْرَكَ جَيِّدًا وَ مَاءَكَ بَارِدًا وَ خَلُوكَ حَامِضًا فَهُوَ كِفَايَةٌ.
- ۲۵ إِذَا كُنْتَ بَطْنًا فَعُدْ نَفْسَكَ زَمِينًا.
- ۳۲ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ طَيِّبُ الْكَلَامِ.
- ۲۵ الْأَكْلُ يُغَيِّرُ الْعَقْلَ.
- ۱۱ الْأَمْرُ عَلَى الْمُتَّقِينَ أَضْيَقُ مِنْ عَقْدِ التَّسْعِينَ.
- ۱۵ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ احْشُرْنَا.
- ۱۹ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مِنْ حَلَالِكَ بِتُورِ جَلَالِكَ
- ۲۹ اللَّهُمَّ تَبَسَّنَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ رَيْئًا.
- ۵۵ اللَّهُمَّ طَيِّبْ أَرْزَاقَنَا وَ حَسِّنْ أَخْلَاقَنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْنَا وَ ارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.
- ۲۷ اللَّهُمَّ وَهِنَ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ احْفَظْنَا مِنَ التَّأْسُفِ بَعْدَ الْقَوْتِ.
- ۱۵ إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَ الْأَمَلِ مِنْ كَمَالِ كَرَمِهِ لَا تُخَيِّبْ.
- ۲۵ أَحْلَى مَا يَكُونُ الْعِبَادَةُ إِذَا التَّرَقَّى بَطْنِي بِظَهْرِي.
- ۵۷ أَنَا أَكَلْتُ وَ أَصَلَيْتُ.
- ۵ أَيُّدِكَ اللَّهُ وَ إِيَّاَنَا.
- ۷۸ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَمْجَادِ.
- ۷۳ بِسُرَّتِكَ اللَّهُ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ.

- البِطْنَةُ تُذْهِبُ الْفِطْنَةَ ٢٥
- تمام الإكرام فى الإطعام طلاقة الوجه و لين الكلام ٣٦
- الجُوعُ غِذَاءُ الرُّوحِ وَ شِفَاءُ الْقَلْبِ الْمَجْرُوحِ ١٩
- الحلال ما أفنأك المفتى أنه مباح ٦
- الحمد لله الذى جعله عذباً فُراتاً بِرَحْمَتِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحاً أَجَاجاً يَذُّونَا ٧٥
- الحمد لله الذى قَتَعْنَا بِمَا رَزَقْنَا ٤٢
- الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ٧٥
- ديته على قاتله ٢٢
- زاد الله لك التوفيق ٣١
- سُبْحَانَكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ ٢
- صلى الله عليه و على آله و أصحابه و رفقائه و أحبائه، و سلم تسليماً كثيراً ٢
- العبادة حرفة خاتمتها الخلوة و آلتها المجاعة ٢٥
- عليه أفضل التحية و الثناء ٢٥
- عليه أفضل الصلوات و أكمل التحيات ٢٩، ٢
- قد ابتليت مرة فصبرت ٤٤
- قليل من الوفاء بعد الوفات خير من كثير فى حال الحياة ٤١
- لا ايثار فى الشرب ٧٦
- لا يجوز التبرع فى العبادات و يجوز فى غيرها ٧٦
- لكل شىء صداة و صداة تور القلب الشبع ٢٣
- ما شبعْتُ مِنْهُ أَسْلَمْتُ لِأَجْدِ حَلَاوَةِ عِبَادَةِ رَبِّى ٢٥
- نعوذ بالله من ذلك ٢٦
- و التكلان فى جميع الأحوال على المهيمن الكبير المتعال ٤
- الورع الخطر فى المطعم و اللباس و ترك ما به بأس ١١
- الورع ترك ما يريئك و نفى ما يعيبك ١١
- الورع مجانبة الشبهات و مراقبة الخطرات ١١

۴. اشعار فارسی

این خورد ... نور خدا ۲۴	این خورد ... عشق احد ۲۴
بی مرادی، چو ... وصال خدا ۲۳	این دهان ... راز شد ۱۹
چون ملک ... ملائک از اِذَا ۱۹	جوع مر ... شیر زورمند ۱۹
لقمه تخم ... گوهرش اندیشه ها ۱۹	ما را ... تو بود ۲
صوفی صافی دل ... خدا بی حجاب ۳	نماز مرائی ... استخوانی نیرزد ۲۹
لب فروبند ... کن شتاب ۱۹	از تن ... جان می خور ۲۳
هر دو گون ... مشک ناب ۲۴	زین خورشها ... آن خُ ۱۹
جوع رزق ... گیج گداست ۱۹	کای خدایا ... ده صد هزار ۷۸
حمد نِعْمتهای ... با نامش درست ۱	هر دو نی ... یک نیشکر ۲۴
زان که ... تب درست ۲۴	شکر منعّم ... خشم و هراس ۱
شکر جانِ ... کوی دوست ۱	دریزم ... نه طبق ۲
شهوات جهان ... مسلمان است ۲۲	آن لقای ... قیل و قال ۳
طعام ما ... میهمان است ۴	علم و حکمت ... نور جلال ۱۸
لَذّت و ذوق ... خار است ۲۲	لقمه ای کو ... کسبِ حلال ۱۸
نوش شهوات ... ریش است ۲۳	وصل حق ... بود واصل ۲۳
آنجا که ... تو بود ۲	هر دو ... دیگر غسل ۲۴

صاحب دل ... قاتل را عیان ۲۴	چون ز لقمه ... دان حرام ۱۹
نفس، فرعونى ... لذاتِ کهن ۱۹	شکر می کن ... خواجه هم ۱
کاین لقمه چرا ... چرا گفתי ۲۸	جوع خود ... خوارش مبین ۱۹
	زاید از ... آن جهان ۱۸

۵. اشعار عربی

و خبزی مباح ... قد نزل ۳	أحبَّ الله ... فما يناموا ۲۷
	سقیهم شربة ... محبته و هاموا ۲۷

۶. اشخاص

ابوبکر صدیق ۱۲، ۲۱، ۲۵، ۳۹، ۷۵	آدم (ع) ۳۳، ۶۸
ابوبکر وراق ۱۳	ابراهیم ادهم ۲۱، ۲۲
ابوداود ۶۵	ابراهیم خواص ۱۴
ابورافع ۳۴	ابراهیم (ع) ۳۴
ابوطالب مکی ← مکی (ابوطالب)	ابن السنی ۷۱
ابوقتاده ۳۷	ابن بطال ۷۵
ابومعشر ۶۵	ابن جوزی (شیخ) ۶۵، ۷۶
ابوهریره ۹، ۱۳، ۲۰، ۵۱، ۶۳، ۶۸	ابن حجر (شیخ) ۴۶، ۵۶، ۵۸، ۶۵، ۷۶، ۷۷
ابویوسف (امام) ۸، ۶۰	ابن عباس ۶، ۹، ۵۵، ۷۷
ابی امامه ۷۱	ابن عمر ۹
احمد الجامی النامقی (شیخ) ۳۷	ابن ماجه ۶۸
احمد صغیر ۲۲	ابن مسعود ۱۸
استاد ابو جعفر ۲۴	ابوالقاسم الحکیم (شیخ) ۸
امام اعظم ۸، ۴۴، ۶۴	ابواللیث (شیخ) ۵۳
امام الحرمین ۷۶	ابوالنجیب (شیخ) ← سهروردی
امام (ظاهراً ابوحنیفه) ۲۸، ۳۶، ۴۹، ۵۰	ابو الهیثم بن التیهان ۳۹
۵۴، ۵۶، ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶	

- سلمان ۳۴، ۴۲
 سهروردی، شهاب‌الدین ۲۱، ۴۸، ۵۲، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶
 سهل بن عبدالله ۶، ۱۸، ۲۱، ۶۸
 سیّد انبیا ← رسول‌الله
 شافعی (امام) ۴۳، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷
 شبلی ۱۴
 صوفی علی (شیخ) (مؤلف) ۳
 عایشه ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۷، ۷۸
 عبدالرحمن بن جسرالتابعی ۷۱
 عبدالله بن زبیر ۲۱
 عبدالله بن عباس ۷۶
 عبدالله مبارک ۹، ۳۶
 علاء الدولة (شیخ) ۲۸
 علی (ع) ۹، ۳۲، ۳۴، ۵۶، ۵۷
 عمر (خلیفه) ۷، ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۳۹، ۷۵، ۷۷
 عُمر عبدالعزیز ۱۳
 عمرو بن ابی سلمه ۵۹
 عمرو بن أمّیه ۶۵
 عیسی (ع) ۲۰
 غزالی (امام) ۷، ۹، ۱۰، ۲۱، ۲۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۹
 غزالی، ابو حامد محمد ← غزالی (امام)
 فرعون ۱۹
 فضل بن عباس ۷۶
 فضل بن غانم ۶۰
 فضیل عیاض ۳۴
 قاضی خان (صاحب فتاوی) ۸
 قرطبی (امام) ۷۵
 قُشیری (امام) ۱۳، ۲۱، ۲۲
 قلانسی ۶۹
 کعب بن مالک ۵۸
 مالک (امام) ۵۲، ۵۴
 مخدومی (مولوی) ۴، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۷۳
 مروی، سهل بن سعد ۷۵، ۷۷
 مُسَعَر ۱۳
 معاذ بن انس ۷۱
 مُقوقس (ملک اسکندریه) ۹
 مکی، ابوطالب (شیخ) ۵۱
 موسی ۱۳
 مولوی ۱۸، ۱۹، ۲۴
 النبّی ← رسول‌الله
 نجاشی ۳۷، ۵۴
 نسیای ۷۱
 نووی (امام) ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶
 واثله بن الخطّاب ۴۵
 وهب بن وُزْد ۱۴
 یافعی (امام) ۲۱
 یحیی معاذ ۲۰، ۲۱

۷. کتابها

- آداب (سهروردی) ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶
 آداب المضيفين و زاد الأکلين ۱، ۴
 ابن ماجه ۷۱
 احيا ← احياء العلوم
 احياء العلوم ۲۸، ۳۶، ۳۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲،
 ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳
 ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴
 اذکار (امام نووی) ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۶
 ارشاد ۶۹
 امّ ۵۷
 أنس التائبين ۳۷
 اوراد ۵۵، ۵۹
 بستان ۵۳
 بيان الاحکام ۶۴
 تاريخ (امام يافعی) ۲۱
 تحفه ۶۴
 تحفة الصلوات ۷۲
 ترجمه رساله امام قشیری ۱۳، ۲۱، ۲۲
 تفسير تيسير ۶
 توريت ۴۳
 حيرة الفقها ۶۴
 خزانه ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷
 خلاصه ۸، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۷
 زاهدی ← قنيه
 سراجیه ۵۲
 سنن ابی داود (ترمذی) ۷۱
 سنن نسائی ۷۱
 سير (شيخ سعد کازرونی) ۵۸
 شرح اسماء الله ۵۹
 شرح بخاری ۴۶، ۵۶، ۵۸، ۶۵، ۷۶
 شرح مختصر وقایه ۴۹
 شرح مسلم ۵۶، ۵۸، ۵۹

کنز العباد ۷۴	شرعه ۶۹
کیمیای سعادت ۹	شعب الایمان ۴۶
مثنوی معنوی (مولوی) ۱۸، ۱۹، ۲۴	شمایل ترمذی ۷۱
مختار الفتاوی ۶۴، ۶۹	صحیح بخاری ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۵
مشکوٰۃ ۴۶، ۶۵، ۶۸	صحیح مسلم ۶۵، ۷۰، ۷۵
مضممرات ۵۶، ۶۴	صحیحین ۷۷
ملتقط ۱۰	ظهیری ← فتاویٰ ظهیری
منهاج العابدین ۷، ۹، ۲۳	عوارف ۲۱، ۲۲، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۳
میزان الاعتدال ۶۵	۶۵، ۶۶، ۷۳
نوادر ۶۰	فتاویٰ ظهیری ۵۱، ۶۳، ۶۴
نوادر الفتاوی ۵۲	فتاویٰ (قاضی خان) ۸
واقعات حسامی ۴۹، ۶۲	فردوس ۵۷
هدایه ۴۴	قتیه ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶
ینابیع ۶۲	قوت القلوب ۵۱
	کنز السنن ۷۲

۸. خوردنیها، ابزارهای سفره، واژه‌های مهجور

آبخانه ۳۵	بساطی ۴۴
آب خنک ۷۴	پاچه ۴۳
آب خوردن ۷۴	پالوده ۶۹، ۷۰
آب زمزم ۷۵	پشت مازه ۶۴
آرد ۳۴	پشمینه ۲۰
آرد جو ۳۴	تره ۴۲، ۵۰
آرد نابیخته ۶۹	جاروب ۷۳
آش ۶۵	جامه ۱۸، ۳۶
انار ۷۳	جای وضو ۳۵
انار شیرین ۵۰	جگر ۶۴
انگبین ۶۹	جلاجل ۴۴
انگور ۱۲، ۶۹	جو ۹
بالشت ۴۷	جوال ۳۶
برخوان ۳۶	جوز ۶۹
برص ۵۷	چراغ ۲۳
برنج ۵۹	چراغ سلطان ۱۲، ۱۳

چمچه ۶۰، ۶۲، ۶۸	ذکر شاة ۶۵
چوب بید ۷۲	رجم ۶۵
چوب خرما ۷۳	ریحان ۷۳
حرام مغز ۶۴	ریزه طعام ۶۹
حوضها ۱۲	زره ۳۴
خربوزه ۳۶، ۶۹	زهره ۶۴
خرما ۶۹	زیتون ۵۰
خسته ۷۰	سبزی ۵۰، ۵۱
خصیه ۶۴	سبو ۷
خلال ۷۲، ۷۳، ۷۴	سپرز ۶۴
خلال کردن ۷۲، ۷۳	سپست ۷۳
خمر ۷	سرکه ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۷۵
خوان ۵۰	سرگوشی ۶۱
خورش ۲۴	سفره ۵۰، ۶۹، ۷۰
خوره ۵۷	شاة گوسفند ۵۳
خون ۶۵	شاة ۷۸
خیار ۶۹	شاة گوشت ۶۵
دُبر ۶۴	شراب ۱۹
درید درون ۵۷	شریت ۲۷، ۶۰، ۷۵
درد دندان ۵۷	شریت خنک ۶۹
درع ۹	شریت شیرین ۷۰
دف ۴۴	شکر ۶۹، ۷۰
دف زدن ۶۹	شکنبه ۶۴
دیگ ۲۳	شوریا ۶۱
دیوانگی ۵۷	شوریای عدس ۶۹
ذکر ۶۴	شیر ۷۵، ۷۶

شیره خرما ۲۷	گرده ۱۴
شیرینی ۶۹	گرده نان ۵۰
شیرینی خرما ۷۰	گز ۷۳
صاع ۳۲	گلیم ۴۴
صف نعال ۷۰	گلیمی ۵۳
صورت حیوانی ۴۴	گندنا ۵۰
طبّاخه ۴۳	گوشت ۶۵، ۶۶، ۶۹
طبق ۵۹، ۶۲، ۶۸، ۷۰	گیاه ۱۱
طشت ۵۳	ماهی پخته ۵۰
طعام بازاریان ۱۰	مثانه ۶۴
ظروف طلا و نقره ۴۴	مردار ۷
عسل ۲۴، ۶۹	مرود ۷۳
عوام ۶۴	مسواک ۷۳، ۷۴
غُدود ۶۴، ۶۵	مشعلۀ سلطان ← چراغ سلطان
فرش دیباج ۴۴	مُشک ۱۳
قُبَل ۶۴	مطهره ۷، ۴۲
قبله ۳۵	مغز بادام ۲۱
قدح ۲۷، ۷۶	مندیل ۵۵، ۶۸، ۷۰
قدح شیر ۷۵	مویز ۲۲
کارد ۶۲، ۶۵، ۶۶	میوه ۵۰، ۵۹
کاسه ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۸	میوه‌های کوهی ۱۱
کاغذ ۴۹، ۵۱	نان ۲۲، ۲۹، ۴۳، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۵
کلب ۶۳	۶۴، ۷۴
کَلّه‌های بریان ۵۰	نان پاره ۴۳
کناره نان ۶۲	نان جو / نان جوین ۴۲، ۶۹
کوزه ۶۲، ۷۴	نان چرب ۶۲

نان خوردن ۶۹

نانخورش ۶۲، ۵۰، ۴۲، ۲۲

نمک ۶، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۹، ۷۰

نمکدان ۷۰، ۵۵، ۵۱، ۵۰

نی ۷۳، ۴۴

نیشکر ۲۴

ولیمه عروسی ۶۹

یکریز ۵۴

۹. مکانها و طایفه‌ها

دجله رود ۱۳	اسکندریه ۹
درویشان ۴۸	اصحاب صفه ۳۷
شافعیه ۵۷، ۶۴	اعاجم ۶۵
صحابی ۷۵	انصار ۴۶
صوفیان / صوفیه ۵۰، ۶۳	اهل بدر ۴۸
قریش ۷۲	بدر ۴۸
کراع ۴۳	بصره ۹
مجوس ۵۳	بنی اسرائیل ۱۳، ۵۰
مدینه ۴۳	بیت المقدس ۱۸
مشهد مقدس ۳۵	جبل لبنان ۱۱
مصر ۲۱	جهود ۳۴
یهود ۹	خوارزم ۲۱
	خیبر ۴۹

فهرست آثار منتشر شده مرکز پژوهشی میراث مکتوب

به ترتیب شماره ردیف

۱. بخشی از تفسیری کهن به پارسی / ناشناخته
(حدود قرن چهارم هجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آیه‌الله زاده شیرازی
۲. فوائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد / محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان
۳. جغرافیای نیمروز / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله عطاردی
۴. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم / ابوالمظفر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی
۵. فواید راه آهن / محمد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد جواد صاحبی
۶. نزهة الزاهد / ناشناخته؛ تصحیح رسول جعفریان
۷. آثار احمدی / احمد بن تاج‌الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرهاشم محدث
۸. دیوان حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار
۹. تذکرة المعاصرين / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومه سالک
۱۰. فتح السبل / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدهندی
۱۱. مرآت الأکوان / احمد حسینی اردکانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبدالله نورانی
۱۲. تسلیة العباد در ترجمه مسکن الفؤاد شهید ثانی / ترجمه مجدالآباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمدرضا انصاری
۱۳. ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم / ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۴. فیض الدموع / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۱۵. مصابیح القلوب / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری
۱۶. الجماهر فی الجواهر / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الهادی
۱۷. تحفة المحبتین / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ به‌اشراف محمد تقی دانش پژوه؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار
۱۸. عیار دانش / علینقی بهبهانی؛ به کوشش دکتر سید علی موسوی بهبهانی
۱۹. قاموس البحرين / محمد ابوالفضل محمد؛ تصحیح علی اوجبی
۲۰. مجمل رشوند / محمد علی خان رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچهر ستوده و عنایت‌الله مجیدی
۲۱. شرح القیسات / میر سید احمد علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفهانی
۲۲. ترجمه تقویم التواریخ / حاجی خلیفه (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدث
۲۳. تفسیر الشهرستانی المسمی مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار / الامام محمد بن عبدالکریم الشهرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر محمدعلی آذرشب
۲۴. انوار البلاغه / محمد هادی مازندرانی، (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح محمدعلی غلامی نژاد
۲۵. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق سجادی
۲۶. تائیه عبدالرحمان جامی / تصحیح دکتر صادق خورشیا
۲۷. رسائل دهدار / محمد دهدار شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح محمد حسین اکبری ساوی
۲۸. تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الأطهار / عمادالدین طبری (زنده در ۷۰۱ هـ ق.)؛ تصحیح سید مهدی جهرمی
۲۹. شرح دعای صباح / مصطفی خوئی؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۳۰. نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب

- البداء و اثبات جدوى الدعاء / المير محمد باقر الداماد (المتوفى ١٠٤١ ق.)؛ تحقيق حامد ناجى اصفهاني
٣١. ترجمه اناجيل اربعه / مير محمد باقر خانون آبادى (١٠٧٠ - ١١٢٧ ق.)؛ تصحيح رسول جعفریان
٣٢. عين الحكمة / مير قوام الدين محمد رازى تهرانى (قرن ١١ ق.)؛ تصحيح على اوجبى
٣٣. عقل و عشق، يا، مناظرات خمس / صائن الدين تركه اصفهاني (٧٧٠ - ٨٣٥ ق.)؛ تصحيح اكرم جودى نعمتى
٣٤. احياى حكمة (٢ ج) / عليقل بن قرچناى خان (قرن ١١ ق.)؛ تصحيح فاطمه فنا
٣٥. منشآت ميبدى / قاضى حسين بن معين الدين ميبدى؛ تصحيح نصرت الله فروهر
٣٦. كيميائى سعادت / ميرزا ابوطالب زنجاني؛ تصحيح دكتور ابوالقاسم امامى
٣٧. النظامية فى مذهب الامامية / خواجگى شيرازى؛ تصحيح على اوجبى
٣٨. شرح منهاج الكرامه فى اثبات الامامه علامه حلى / تأليف على الحسينى الميلانى
٣٩. تقويم الايمان / المير محمد باقر الداماد؛ تحقيق على اوجبى
٤٠. التعريف بطبقات الامم / قاضى صاعد اندلسى (قرن ٥ ق.)؛ تصحيح دكتور غلامرضا جمشيد نژاد اول
٤١. رسائل حزين لاهيجى / حزين لاهيجى (قرن ١٢ ق.)؛ تصحيح على اوجبى، ناصر باقرى بيد هندی، اسكندر اسفنديارى و عبدالحسين مهدوى
٤٢. رسائل فارسى / حسن لاهيجى (قرن ١١ ق.)؛ تصحيح على صدرائى خوئى
٤٣. ديوان ابى بكر الخوارزمى / ابوبكر الخوارزمى (قرن ٤ ق.)؛ تحقيق الدكتور حامد صدقى
٤٤. رسائل فارسى جرجانى / ضياء الدين جرجانى؛ تصحيح دكتور معصومه نور محمدى
٤٥. ديوان غالب دهلوى / اسدالله غالب دهلوى (قرن ١٣ ق.)؛ تصحيح دكتور محمد حسن حائرى

٤٦. حكمة خاقانيه / فاضل هندی؛ با مقدمه دكتور غلامحسين ابراهيمى دينانى، تصحيح دفتر نشر ميراث مكتوب
٤٧. لطايف الأمثال و طرايف الأقوال / رشيد الدين و طواط؛ تصحيح حبيبہ دانش آموز
٤٨. تذكرة الشعراء / مطربى سمرقندى (قرن ١٠ - ١١ ق.)؛ تصحيح اصغر جانفدا، على رفيعى علامرودشتى
٤٩. روضة الأنوار عباسى / ملا محمد باقر سبزواري؛ تصحيح اسماعيل چنگيزى اردهاى
٥٠. راحة الارواح و مونس الاشباح / حسن شيعى سبزواري (قرن ٨ ق.)؛ تصحيح محمد سپهرى
٥١. تاريخ بخارا، خوقند و كاشغر / ميرزا شمس بخارايى؛ تصحيح محمد اكبر عشيق
٥٢. خريدة القصر و جريدة العصر (٣ ج) / عماد الدين اصفهاني (قرن ٦ ق.)؛ تحقيق الدكتور عدنان محمد آل طعمه
٥٣. لوح فشرده (CD) دوره سه جلدی ظفرنامه خسروى / ناشناخته (قرن ١٣ ق.)؛ تصحيح دكتور منوچهر ستوده
٥٤. تاريخ آل سلجوق در اناطولى / ناشناخته (قرن ٨ ق.)؛ تصحيح نادره جلالى
٥٥. خرابات / فقير شيرازى (قرن ١٣ ق.)؛ تصحيح منوچهر دانش پزوه
٥٦. محبوب القلوب (ج ١) / قطب الدين الاشكورى؛ تحقيق الدكتور ابراهيم الديباجى - الدكتور حامد صدقى
٥٧. ديوان جامى (٢ ج) / عبدالرحمان جامى (٨١٧ - ٨٩٧ هـ ق.)؛ تصحيح اعلاخان افصحزاد
٥٨. مثنوى هفت اورنگ (٢ ج) / عبدالرحمان جامى (٨١٧ - ٨٩٨ هـ ق.)؛ تصحيح جابلقا دادعليشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احرارى، حسين احمد تربيت و اعلاخان افصحزاد
٥٩. نقد و بررسى آثار و شرح احوال جامى / تأليف اعلاخان افصحزاد
٦٠. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه نمازی خوی / تأليف على صدرائى خوئى
٦١. منهاج الولاية فى شرح نهج البلاغة (٢ ج) /

ملا عبدالباقی صوفی تبریزی (قرن ۱۱ ق.)؛
 تصحیح حبیب الله عظیمی
 ۶۲. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه
 خاتم‌الانبیاء (صدر) / بابل / تألیف علی
 صدرائی خوئی، محمود طیار مراغی، ابوالفضل
 حافظیان بابلی
 ۶۳. تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب أبناء
 الأئمة الأطهار (۴ ج) / ضامن بن شدقم
 الحسینی المدنی؛ تحقیق کامل سلمان الجبوری
 ۶۴. القند فی ذکر علماء سمرقند / نجم الدین
 النسفی؛ تحقیق یوسف الهادی
 ۶۵. شرح ثمره بظلمیوس / خواجه نصیرالدین
 طوسی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانى
 ۶۶. کلمات علیه غزّا / مکتبی شیرازی؛ تصحیح
 دکتر محمود عابدی
 ۶۷. مکارم الاخلاق / غیاث الدین خواندمیر؛
 تصحیح محمد اکبر عشیق
 ۶۸. فروغستان / محمد مهدی فروغ اصفهانی؛
 تصحیح ایرج افشار
 ۶۹. مرآة الحرمين / ابوب صبری پاشا؛ ترجمه
 عبدالرسول منشی؛ تصحیح جمشید کیانفر
 ۷۰. نامه‌ها و منشآت جامی / عبدالرحمان
 جامی؛ تصحیح عصام الدین اورون‌بیاف و
 اسرار رحمانف
 ۷۱. بهارستان و رسائل جامی / عبدالرحمان
 جامی؛ تصحیح اعلاخان افصحزاد، محمد جان
 عمراف و ابوبکر ظهورالدین
 ۷۲. سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان
 (فارسی) / غیاث الدین علی یزدی؛ تصحیح
 ایرج افشار
 ۷۳. جواهر الاخبار / بوداق منشی قزوینی؛ تصحیح
 محسن بهرام‌نژاد
 ۷۴. شرح الاربعین / القاضی سعید القمی؛ تحقیق
 نجفقلی حبیبی
 ۷۵. مجموعه رسائل و مصنفات / عبدالرزاق
 کاشانی؛ تصحیح مجید هادی‌زاده
 ۷۶. خانقاه / فقیر شیرازی؛ تصحیح منوچهر
 دانش‌پژوه

۷۷. شرح دیوان متسوب به امیرالمؤمنین علی بن
 ابی طالب علیهما السلام / میر حسین بن معین
 الدین مبدی یزدی؛ تصحیح حسن رحمانی و
 سید ابراهیم اشک شیرین
 ۷۸. لطائف الإعلام فی إشارات أهل الإلهام /
 عبدالرزاق کاشانی؛ تحقیق مجید هادی‌زاده
 ۷۹. جواهرالتفسیر / ملاحسین واعظ کاشفی
 سبزواری؛ تصحیح دکتر جواد عباسی
 ۸۰. راهنمای تصحیح متون / نوشته جویا
 جهانبخش
 ۸۱. دیوان الهامی کرمانشاهی / میرزا احمد
 الهامی؛ تصحیح امید اسلام‌پناه
 ۸۲. شرح نهج البلاغه نواب لاهیجی (۲ ج) / میرزا
 محمد باقر نواب لاهیجانی؛ تصحیح دکتر سید
 محمد مهدی جعفری؛ دکتر محمد یوسف نیری
 ۸۳. دیوان مخلص کاشانی / میرزا محمد مخلص
 کاشانی؛ تصحیح حسن عاطفی
 ۸۴. زبور آل داود / سلطان هاشم میرزا؛ تصحیح
 دکتر عبدالحسین نوایی
 ۸۵. مجموعه آثار حسام الدین خوئی / حسن بن
 عبدالمؤمن خوئی؛ تصحیح صغری عباس‌زاده
 ۸۶. تذکره مقیم خانی / محمد یوسف بیک منشی؛
 تصحیح فرشته صرافان
 ۸۷. سبع رسائل علامه جلال الدین محمد دوانی؛
 تحقیق و تعلیق دکتر سید احمد تویسرکانی
 ۸۸. خلد برین / محمد یوسف واله اصفهانی
 قزوینی؛ تصحیح میرهاشم محدث
 ۸۹. ترجمه فرحة الغری / محمد باقر مجلسی
 (قرن ۱۱ ق.)؛ پژوهش جویا جهانبخش
 ۹۰. سراج السالکین / گردآورنده ملامحسن فیض
 کاشانی؛ تصحیح جویا جهانبخش
 ۹۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية / ابوریحان
 محمد بن أحمد البیرونی؛ تصحیح پرویز اذکابی
 ۹۲. جذوات و مواقیت / میر محمد باقر دادماد؛
 علی اوجبی
 ۹۳. دو شرح اخبار و ایات و امثال عربی کلیله و
 دمنه / فضل الله اسفرزاری و مؤلفی ناشناخته؛
 تصحیح بهروز ایمانی

۹۴. هفت دیوان محتشم کاشانی / کمال الدین محتشم کاشانی؛ دکتر عبدالحسین نوایی، مهدی صدری

۹۵. بدایع الملح / صدرالأفاضل خوارزمی؛ تصحیح دکتر مصطفی اولیایی

۹۶. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام صادق (ع) چالوس / مقدمه سید رفیع الدین موسوی؛ به کوشش محمود طیار مراغی

۹۷. کتاب الأدوار فی الموسيقى / صفی الدین عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر الأرموی البغدادی

۹۸. تحفة الملوك / علی بن ابی حفص اصفهانی؛ تصحیح علی اکبر احمدی دارانی

۹۹. مثنوی شیرین و فرهاد / سروده سلیمی جرونی؛ تصحیح دکتر نجف جوکار

۱۰۰. الإلهیات من المحاکمات بین شرح الإشارات / لقطب الدین محمد بن محمد الرازی، تصحیح مجید هادی زاده

۱۰۱. الأربعینیات لكشف أنوار القدسیات / القاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی، تصحیح نجفقلی حبیبی

۱۰۲. الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقدیم / میر محمد باقر داماد، تصحیح علی اوجبی

۱۰۳. اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت / عمیدالدین ابو عبد الله عبدالمطلب بن مجدالدین الحسینی العبدلی، تصحیح علی اکبر ضیایی

۱۰۴. دقائق التأویل و حقائق التنزیل / ابوالمکارم محمود بن ابی المکارم حسنی واعظ، پژوهش جویا جهانبخش

۱۰۵. گوهر مقصود / مصطفی تهرانی (میرخانی)، به کوشش زهرا میرخانی

۱۰۶. بلوهر و بیوضف / مولانا نظام، تصحیح محمد روشن

۱۰۷. سندبادنامه / محمد بن علی ظهیری سمرقندی، تصحیح محمد باقر کمال الدینی

۱۰۸. تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل أتى / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، تصحیح

پروین بهارزاده

۱۰۹. جهان دانش / شرف الدین محمد بن مسعود مسعودی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۱۱۰. کلیات بسحق اطعمه شیرازی / مولانا جمال الدین ابواسحق حلاج اطعمه شیرازی معروف به بسحق اطعمه شیرازی؛ تصحیح منصور رستگار فسائی

۱۱۱. محبوب القلوب (ج ۲) / قطب الدین الاشکوری؛ تحقیق الدكتور ابراهیم الدیباجی - الدكتور حامد صدقی

۱۱۲. تاریخ عالم آرای امینی / فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق

۱۱۳. روضة المنجمین / شهردان بن ابی الخیر رازی؛ مقدمه، تحقیق و تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۱۱۴. کلیات نجیب کاشانی / نورالدین محمد شریف کاشانی؛ تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری

۱۱۵. إشراق هیاکل النور لكشف ظلمات شواکل الغرور / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی؛ تقدیم و تحقیق علی اوجبی

۱۱۶. مجموعه آثار عبد الله خان قراگوزلو / حاجی عبد الله خان قراگوزلو امیر نظام همدانی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات عنایت الله مجیدی

۱۱۷. تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملاً علی قوشچی / شمس الدین محمد بن احمد خفزی؛ مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان

۱۱۸. مرآت واردات / محمد شفیع طهرانی (ره) مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر منصور صفت گل

۱۱۹. جواهرنامه نظامی / محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری، به کوشش: ایرج افشار، با همکاری: محمدرسلول دریاگشت

۱۲۰. تاریخ رشیدی / میرزا محمد حیدر دوغلات، تصحیح عباسقلی غفاری فرد

۱۲۱. اسناد پادریان گرملی / بازمانده از عصر شاه عباس صفوی به کوشش دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار

۱۲۲. تنکولشا / از مؤلفی ناشناخته به ضمیمه مدخل

منظوم از عبد الجبار خجندی، مقدمه و تصحیح

رحیم رضا زاده ملک

۱۲۳. دیوان غزلیات میرزا جلال الدین اسیر

شهرستانی (اصفهانی) / تصحیح و تحقیق

غلامحسین شریفی ولدانی

۱۲۴. جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و قیاصره /

رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و

تحشیه محمد روشن

۱۲۵. زادالمسافر / ناصر خسرو قبادیانی بلخی؛ شرح

لغات و اصطلاحات سید اسماعیل عمادی

حاتری؛ تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی

حاتری

۱۲۶. جامع التواریخ: هند و سند و کشمیر /

رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و

تحشیه محمد روشن

۱۲۷. شرح نظم الدر / صائِن الدین علی بن محمد

ترکه اصفهانی (۷۷۰ - ۸۳۵ ه. ق)؛ تصحیح و

تحقیق اکرم جودی نعمتی

۱۲۸. المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیساور /

ابوالحسن الفارسی؛ تحقیق محمد کاظم

المحمودی

۱۲۹. جنگنامه کشم / از سراینده ای ناشناس. و

جرون نامه / سروده قدری؛ تصحیح و تحقیق

محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش

۱۳۰. تحلیله الارواح بحقائق الانجاح / المنسوب الی

کمال الدین عبدالرزاق الکاشانی؛ تحقیق علی

اوجبی

۱۳۱. خلاصه الاشعار وزیده الافکار (بخش کاشان) /

میر تقی الدین کاشانی؛ مصحح: عبدالعلی

ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی

۱۳۲. نسخه خطی و فهرست نگاری در ایران

مجموعه مقالات و جستارها به پاس قدردانی

از زحمات سی ساله فرانسیس ریشار؛ به

کوشش احمد رضا رحیمی ریشه

۱۳۳. جامع التواریخ: اغوز / رشیدالدین فضل الله

همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۳۴. اسکندرنامه: (بخش ختا) / منسوب به

منوچهرخان حکیم؛ تصحیح علی رضا ذکاوتی

قراقرز

۱۳۵. جامع التواریخ (تاریخ اقوام پادشاهان ختای)

/ تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح

و تحشیه محمد روشن

۱۳۶. ختم القرائب خاقانی شروانی (تحفة العراقین) /

نسخه برگردان به قطعه اصل نسخه خطی

شماره ۸۴۵ کتابخانه ملی اتریش (وین) کتابت

۵۹۳ ه.؛ به کوشش ایرج افشار

۱۳۷. کتاب ایرانی / چهار مقاله در مباحث

متن پژوهی، نسخه شناسی و کتاب آرایی؛

فرانسیس ریشار؛ ترجمه ع. روحبخشان

۱۳۸. ماهتاب شام شرق / گزاره و گزینهی

اندیشه شناسی اقبال / محمدحسین ساکت

۱۳۹. ارج نامه حبیب یغمایی / سید علی آل داود

۱۴۰. دیوان اشراق / میر محمدباقر میرداماد؛

پیشگفتار جویا جهانبخش / سمیرا پوستین دوز

۱۴۱. متن شناسی شاهنامه ی فردوسی / منصور

رستگار فسائی

۱۴۲. مجالس جهانگیری / عبدالستار بن قاسم

لاهوری / عارف نوشاهی و معین نظامی

۱۴۳. تحسین و تقبیح ثعالی / مترجم محمدبن

ابی بکر بن علی ساوی / عارف احمد الزغول

۱۴۴. مسخر البلاد / محمدیار بن عرب قطغان / نادره

جلالی

۱۴۵. ارشاد / عبدالله بن محمد بن ابی بکر قلاسی

تسنفی / عارف نوشاهی

۱۴۶. ارج نامه ملک الشعراء بهار / علی میرانصاری

۱۴۷. مرآت الوقایع مظفری / عبدالحسین خان

ملک المورخین / دکتر عبدالحسین نوایی

۱۴۸. سفارت نامه خوارزم / رضا قلی خان هدایت؛

جمشید کیان فر

۱۴۹. تاریخ هرات (نسخه برگردان) / مؤلف

ناشناخته / محمد رضا ابویی مهریزی، محمد

حسن میر حسینی با مقدمه ایرج افشار

۱۵۰. جامع التواریخ: بخش بنی اسرائیل /

رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و

۱۶۳. بیان الحقایق / رشیدالدین فضل الله همدانی؛

تصحیح هاشم رجبزاده.

۱۶۴. قرآن فارسی کهن؛ تاریخ، تحریرها، تحلیل؛

سید محمد عمادی حائری

۱۶۵. اشرف التواریخ / محمد تقی نوری؛ تصحیح:

سوسن اصیلی

۱۶۶. تفسیر شهرستانی (مفاتیح الأسرار و

مصابیح الأبرار) (۲ ج) / محمد بن عبدالکریم

شهرستانی؛ تحقیق و تعلیق: محمد علی

آذرشب

۱۶۷. ارج نامه صادق کیا / عسکر بهرامی

۱۶۸. الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة / ابوطالب

یحیی بن حسین هارونی؛ تصحیح محمد کاظم

رحمتی

۱۶۹. جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان) /

رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و

تحشیه محمد روشن.

۱۷۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی

جمعیت نشر فرهنگ رشت / تألیف: محمد

روشن

۱۷۱. روضة الانوار / خواجه کرمانی؛ مقدمه،

تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی

۱۷۲. الیمینی / فی اخبار دولة الملك یمین الدولة؛

ابی القاسم محمود بن ناصر الدولة ابی منصور

سبکتکین؛ تألیف: محمد بن عبدالجبار العتبی؛

تحقیق: یوسف الهادی

۱۷۳. معرفت فلاح (دوازده باب کشاورزی) / از

عبدالعلی بیرجندی؛ به کوشش ایرج افشار

۱۷۴. چین نامه / ماتبو ریچی؛ ترجمه از متن لاتین

محمد زمان؛ مقدمه، تصحیح، توضیح و مقابله

با ترجمه های کهن چینی، انگلیسی و ایتالیایی از

لو جین؛ پیشگفتار مظفر بختیار

۱۷۵. قانون شاهنشاهی / حکیم ادیس بن

حسام الدین بدلیسی؛ تصحیح عبدالله مسعودی

آرانی

تحشیه محمد روشن

۱۵۱. خلاصة الاشعار وزبدة الافکار (بخش اصفهان)

/ میر تقی الدین کاشانی؛ مصحح: عبدالعلی

ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی

۱۵۲. دربندنامه میرزا حیدر وزیرآف / به اهتمام

جمشید کیانفر؛ با همکاری نوری محمدزاده

۱۵۳. خزائن الأنوار و معادن الأخبار / میر

محمدرضا بن محمد مؤمن خاتون آبادی؛

تصحیح و تحقیق مریم ایمانی خوشخو.

۱۵۴. رباعیات حکیم خیام طربخانه یار احمد

رشیدی، رساله سلسله الترتیب، خطبه تمجید

ابن سینا / با مقدمه و حواشی عبدالباقی

گولپینارلی

۱۵۵. جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و

غزنویان) / رشیدالدین فضل الله همدانی؛

تصحیح و تحشیه محمد روشن.

۱۵۶. جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق) /

رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و

تحشیه محمد روشن.

۱۵۷. منتخب رسالات صفاء الحق / سید حسن

مدنی همدانی گزینش، ویرایش و تعلیقات:

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

۱۵۸. دفتر اشعار صوفی / صوفی محمد هروی (قرن

نهم)؛ به کوشش: ایرج افشار

۱۵۹. تحفة السلاطین / محمد بن جابر انصاری؛ به

کوشش احد فرامرز قراملکی، زینت فنی اصل و

فرشته مسجدی

۱۶۰. تحفة الدستور (فرهنگ اعداد کلمات) /

لطف الله بن عبدالکریم کاشانی؛ تصحیح مهدی

صدری.

۱۶۱. شجرة الملوك (تاریخ منظوم سیستان) /

سروده صبوری؛ ناصح و ظهیر؛ تحقیق، تصحیح

و توضیحات منصور صفت گل.

۱۶۲. سلم السماوات / ابوالقاسم بن ابی حامد

کازرونی؛ تصحیح عبدالله نورانی.

۱۷۶. برزوانه سروده: شمس‌الدین محمد کوسج؛

تصحیح: اکبر نحوی

۱۷۷. نزهة الأنفس و روضة المجلس / ابوسعید

محمد بن علی بن عبدالله عراقی؛ تحقیق و

تصحیح: رمضان بهداد

۱۷۸. رستم نامه / سراینده ناشناس؛ به کوشش

سجاد آیدنلو

۱۷۹. رساله فی استخراج جیب درجه واحده /

موسی بن محمد قاضی زاده رومی؛ تصحیح،

ترجمه و تحقیق فاطمه سوادی

۱۸۰. شرح التلویحات اللوحیة و العرشیة / (ج۳)

ابن کمونه، عزالدوله سعد بن منصور؛ تصحیح

و مقدمه: نجفقلی حبیبی

۱۸۱. قرآن کریم / ترجمه ابوالفضل رشیدالدین

مبیدی

۱۸۲. تحفة العراقین: ختم الغرایب / سروده خاقانی

شروانی؛ به کوشش علی صفری آق‌قلعه

۱۸۳. ساختار معنایی مثنوی معنوی دفتر اول / سید

سلیمان صفوی؛ ترجمه مهوش السادات علوی؛

با مقدمه سید حسین نصر

۱۸۴. علی نامه (منظومه ای کهن) / از سراینده ای

متخلص به ربیع؛ با مقدمه محمدرضا شفیعی

کدکنی و محمود امیدسالار

۱۸۵. ارج نامه غلامحسین یوسفی / محمدجعفر

یا حقی

۱۸۶. دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفین

ابویزید طیفور / احمدبن الحسین بن الشیخ

الخرقانی؛ به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه و

ایرج افشار

۱۸۷. کتاب الابنیه عن حقایق الادویه / ابومنصور

موفق بن علی هروی، سده پنجم هجری؛ با

مقدمه فارسی ایرج افشار و علی اشرف

صادقی؛ ترجمه فارسی مقدمه زیگمان

مصطفی امیری؛ با مقدمه انگلیسی برت گ.

فراگتر / نصرت‌الله رستگار؛ کارل هولوبار؛ اوا

ایربلیش و محمود امیدسالار

مراکز فروش (شهرستانها)

آمل - سه راه نور، مجتمع تجاری فجر، طبقه همکف، شعبه ۲، تلفن: ۲۲۷۱۴۵۰، ۲۲۵۴۲۸۵ - ۰۱۲۱ - اصفهان - چهارراه تختی، خیابان چهارباغ پایین، روبروی فروشگاه تختی، مرکز آموزشهای تخصصی حوزه علمیه اصفهان، واحد فروش، تلفن: ۲۲۲۲۷۸۱ - ۰۳۱۱ -

اصفهان - خیابان چهارباغ، دروازه دولت، فرهنگسرای اصفهان، تلفن: ۲۲۰۴۰۲۹ - ۰۳۱۱ -

تبریز - خیابان امام خمینی، روبروی سه راه طالقانی، نمایشگاه کتاب شایسته، تلفن: ۵۵۶۱۹۶۱ - ۰۴۱۱ -

خراسان جنوبی - بیرجند، خیابان شهدای یکم، پلاک ۸۱، کتابسرای سیمرخ، تلفن: ۲۲۱۰۰۰۷ - ۰۵۶۱ -

رشت - میدان شهرداری، اول خیابان علم الهدی، انتشارات طاعتی، تلفن: ۲۲۲۲۶۲۷ - ۰۱۳۱ -

شیراز - خیابان طالقانی، روبروی موزه پارس، کتابخانه احمدی، تلفن: ۲۲۲۸۴۳۱ - ۰۷۱۱ -

مشهد - خیابان شیرازی - کوچه چهارباغ - انتشارات امیرالمؤمنین، تلفن: ۲۲۲۲۸۱۳ - ۰۵۱۱ -

همدان - میدان جهاد (دانشگاه)، اول خیابان عارف، کتابفروشی شهید مدنی، تلفن: ۸۲۶۶۶۶۸ - ۰۸۱۱ -

Introduction

The Treatise *'Ādāb al-Muẓīfīn wa Zād al-'Ākilīn*, as evidenced by its name, is on the etiquette of eating, drinking and social gatherings. The treatise, probably unique in its kind, was written by an unknown author who has introduced himself in the preface of the treatise as Sultan Maḥmūd ibn Muḥammad ibn Maḥmūd. There is no account of his life in literary sources and biographies. However, from the contents of the treatise, he's found out to have been a learned man who was brought up in Transoxiana as he mainly gives reference to the books and important ancient texts by the writers of that region. The author has dedicated the book to Kh'ājah Jamāl al-Dīn 'Atā' Allāh who seems to have been, like the author, the follower of one of the Sufi orders. The author mainly makes reference to the works of Sunni scholars, particularly from Ḥanafī and sometimes Shāfi'ī schools. Therefore, he might have been a follower of the Ḥanafī school himself.

The treatise is especially important in that its discussion of the etiquette of eating, drinking and social gathering can provide invaluable information on the social history and daily life of the people. In addition to decrees about lawful and forbidden foods, the treatise has extensive discussions of the etiquette of washing hands, licking fingers, using toothpicks, conversing during the meal, eating with others, and compliments paid to the young and the elderly at the table, serving the meal, etc. An interesting point is providing menus to advise the guests of the dishes served at the gathering, which reminds one of the European courtly customs. There is a special stress on the cleanliness in the treatise. The author has advised against cleaning the hands with even personal handkerchiefs, and recommends washing hands with water. The etiquette of washing hands in a social gathering is carefully described, and the Zoroastrian's custom is criticized. The book also contains valuable anthropological information. It describes social customs and beliefs of the people such as starting a meal with bread and then salt. This is a deeply-rooted custom which is still observed among some Iranian tribes.

There is only one known manuscript of the treatise which is kept at the library of 'Āyat Allāh Mar'ashī and has been used as the basis for the present edition.

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1995 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by supporting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

The importance and necessity of the revival and publication of manuscript treatises compelled us to publish them independently along with our other published works. In this way, we will provide researchers and scholars with a valuable collection on different subjects.

Written Heritage Research Centre, 2009

First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-964-8700-78-7

All rights reserved. No part of this book
may be reproduced, in any form or by any
means, without the prior permission of the publisher.

'ĀDĀB AL-MUẒĪFĪN WA ZĀD AL-'ĀKILĪN

Sultān maḥmūd bin muḥammad bin maḥmūd
(Probably from the Second half of the 9th Century AH)

Compiled by
Iraj Afshar

